



الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على رسول الله و
على آله الطيبين الطاهرين

سبحا الإمام المين بقية الله في أرضين

(ارواحنا لتراب مقصده الفداء)

سرشناسه:	محمودی، داوود، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور:	سپیده عاشقان - محقق داوود محمودی
مشخصات نشر:	قم: عصر رهایی، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری:	۱۹۲ ص.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۰-۳۸-۸
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	محمدین حسن (هج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع:	مهدویت در ادیان.
موضوع:	مهدویت - احادیث.
رده بندی کنگره:	۸ الف ۲۵ م ۲ / ۲۲۴ BP
رده بندی دیویی:	۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۱۱-۵۹۳۱

شناسنامه:

نام کتاب: سپیده عاشقان
 مؤلف: داوود محمودی
 ناشر: عصر رهایی
 قطع: رقعی
 نوبت چاپ: اول پاییز ۸۶
 تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
 چاپ: کوثر
 قیمت: ۱۶۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۰-۳۹-۸

مراکز پخش:

قم - پاساژ قدس طبقه پنجم پلاک ۱۷۴/۱
 انتشارات عصر رهایی ۰۹۱۲۳۵۱۴۰۶۰ - ۰۲۵۱۷۸۳۳۰۷۰
 قم - خ ارم، نرسیده به چهارراه شهداء
 انتشارات عصمت ۷۷۴۰۵۱۵

سپیده عاشقان

امام زمان علیه السلام از تولد تا غیبت، انتظار، علت غیبت، کرامات،

امام زمان علیه السلام در ادیان الهی

مؤلف: داوود محمودی

تقدیم

به آنانی که به امید آن روز (روز ظهور) در راه نیل
به آرمانهای مقدس دینی خود می‌کوشند، آنها که در
پیش برد اهداف طلایی نایب حقیقی اش چون امواج
خروشان و سرگردان در تلاطم هستند، آنها که قلبشان
در انتظار فرج و ظهور یکتا پرچمدار عدل و آزادی
می‌تپد، آری این اثر را به آنها تقدیم می‌دارم.

انگیزه ام از نوشتن

«پیغمبر می فرمایند: مومن وقتی بمیرد و ورقه‌ای از خود به جای گذارد که در او علمی باشد آن ورقه حائل می شود بین او و آتش و خدای به آن مومن نویسنده به عوض هر حرفی که در آن ورقه می باشد شهری در بهشت که از دنیا هفت مرتبه بزرگتر است، عطا می کند»^۱

مقدمه

اعتقاد به امامت حضرت مهدی عجل الله فرجه یکی از اصول مذهب امامیه است و روشن است که در یک مسأله اصولی تحقیق و دقت چشم گیری جهت پیروان آن مسلک و مذهب لازم و ضروری است با اینکه در موضوع مهدویت کتابهای ارزنده‌ای از جانب دانشمندان و محققین به رشته تحریر در آمده و حدود ۶۵۰ کتاب در این زمینه به زبانهای فارسی، عربی، ترکی، و... نوشته شده اما به روشنی محسوس است که انسان همواره در جستجوی قهرمان و یا الگو برای زندگی و رفتار اجتماعی خویش می‌باشد که این انگیزه ذاتی و فطری است.

بر همین اساس است که استعمارگران و دشمنان اسلام همواره در تلاش بوده‌اند تا در جوامع اسلامی الگوهای غیر اسلامی و غربی خود را به جوانان مطرح کنند تا آنان پیرامون آن شخصیت‌های قالبی و قلابی گرد آمده و از آنان الهام بگیرند. در حالیکه تاریخ زندگی رهبران دینی و مذهبی اسلام انباشته از افتخارات و ویژگیهایی است که نشانگر روشن بینی و شخصیت سازنده آنان در جهت تحقق آرمانهای حیات بخش و سعادت آفرین اسلام و سوق دادن انسانها به سوی خود سازی و خود جوشی و آزادگی و رسیدن به مقام والای انسان به معنای واقعی آن است.

همچنین برخاستن بر محور حق و عدالت و از غیر حق نترسیدن و در هم کوبیدن اساس ظلم و ستم و کنارزدن هر گونه مظاهر و اشکال بیدادگری و بی دینی و استعمار و استبداد و خودکامگی در جامعه بشری از تعالیم این رهبران دینی بوده است.

در این مجموعه سعی شده تا بزرگترین ذخیره الهی در روی زمین بعنوان الگو و اسوه زندگی مردم، بویژه جوانان ترسیم شود زیرا عطش فراوان و حس کنجکاوی و نیاز مبرم و گسترده انسانها به اسوه‌های تابناک و پاک در زندگی موجب می‌گردد تا برای پاسخگویی به این نیاز شدید و علاقه وافر جوانان، سیره این معصومین بعنوان یکی از ضروری‌ترین اقدامهای فرهنگی بازگو گردد. تا جوانان در فکر و اندیشه خود به جایگزین کردن اسوه‌های غیر صالح و غربی گرایش پیدا نکنند.

ان شاء الله

محمودی

مفهوم انتظار

انتظار، امید به فردایی بهتر و آینده‌ای روشن‌تر است و بر پایه نوعی اعتراض و عدم رضایت نسبت به شرایط فعلی پدید می‌آید. انسان منتظر انسانی است که به کمال بالاتر و مطلوب‌تر می‌اندیشد و در عمل نیز به جستجوی شیوه‌های اصلاح وضعیت موجود و تحقق اهداف و آرمانهای والای خود برآید.

اگر فردی به آن چه در اختیارش قرار گرفته دل خوش کند و وضعیت کنونی جامعه را بهترین وضعیت بداند دیگر روحیه انتظار نخواهد داشت.

به عبارت دیگر انتظار هم یک اصل فکری اجتماعی و هم یک اصل فطری انسانی است.

به این معنا که اساساً انسان موجودی است منتظر و هر چه که انسان‌تر منتظرتر.

انتظار یعنی «نه» گفتن به آنچه که هست. کسی که منتظر است در انتظار خود، اعتراض به وضع موجود را به طور پنهان داراست. انتظار، ایمان به آینده است و لازمه اش انکار وضعیت حال است. کسی که از حال خشنود است منتظر نیست بلکه محافظه کار است. از آینده می‌هراسد و دوست دارد که حالش تغییر نکند. مفهوم انتظار با تعریفی که از رشد و کمال انسان ارائه می‌شود ارتباط مستقیم دارد.

اگر دایره کمال انسان را محدود تعریف کنیم روحیه انتظار او نیز بسیار محدود خواهد بود.

اما اگر افقی که برای کمال انسان ترسیم می‌شود گسترده تر و نامحدود باشد روحیه انتظار او نیز عمیق و گسترده خواهد بود.

بدین لحاظ مکاتب مادی و نظام سرمایه داری غرب توان چندانی برای ایجاد روحیه انتظار در قلب و جان انسانها ندارند زیرا انسان کامل و جامعه توسعه یافته از نظر آنها انسان و جامعه‌ای است که فقط از لذتهای مادی و امکانات رفاهی بهره مند شده باشد.

در این رابطه (سن پل سیمون) نویسنده بزرگ فرانسوی می‌گوید:
متأسفانه انسان امروزی در زندگی مصرفی، کوتاه بین و حال پرست است. و همراه با زرق و برق زمان دنیای غربی در انتظار هیچ چیز نیست

جز رسیدن به مترو عیش و نوش و

این نوع نگاه به انسان و کمال انسانی سبب شده تا مفهوم انتظار در جهان غرب از مرز نیازهای مادی فراتر نرود.

البته تنوع و گستردگی شگفت آوری که امروزه نظام سرمایه داری در نیازهای مادی و رفاهی انسانها پدید آورده روحیه انتظار را در انسانهای غربی ایجاد می کند و موجب تلاش و تحرک و امید او به آینده بهتر نیز می شود اما دایره این تلاش و امید از سطح نیازهای مادی گسترده تر نمی شود.

در مقابل، اسلام به دنبال آن است که از انسان کامل تصویر دیگری ارائه کند و به ویژه کمالات مربوط به بعد اخلاقی و معنوی وی را نیز جلوه گر سازد. لذا به طرح موضوعی به نام فرج یا گشایش پرداخته و انتظار نسبت به این امر را در جان و روح مسلمانان بارور کرده است.

در این رابطه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل

برترین اعمال پیروان من انتظار گشایش داشتن از جانب خداوند سبحان است.

قابل توجه است که فرج و گشایش مورد نظر اسلام تنها به مسائل

مادی و فردی محدود نمی‌شود.

یعنی اسلام به انسانها سفارش نمی‌کند که به امید دست یافتن به خوراک و پوشاک بهتر زندگی کنید بلکه این موضوع کاملاً اجتماعی است و همانگونه که از سایر روایات بر می‌آید فرج و گشایش کلی با ظهور امام عدل گستر و بر پایی حکومت صالحان در سراسر جهان، ارتباط تنگاتنگ دارد.

بنابراین یک فرد مسلمان تنها در انتظار آن نیست که در آینده به امکانات مادی و رفاهی بهتری دست یابد بلکه او در انتظار صلح و عدالت جهانی است و به رفاه و آسایش همه انسانها می‌اندیشد و برای محو همه مظاهر ظلم و بی‌عدالتی گام بر می‌دارد.

عقیده به امام زمان علیه السلام از حوزه اعتقادات مسلمین فراتر بوده و ادیان قدیم مانند آیین زرتشتی، هندی، یهود، مسیحیت و ... به عنوان یک اصل مسلم و واقعی آن را مطرح کرده‌اند. هر یک از انبیاء و رهبران مذهبی گذشته به پیروانشان از آمدن مصلح غیبی و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی بشارت داده و به مظلومان و ستمدیدگان و مستضعفان و بیچارگان از سپری شدن فصل چپاولگران بین‌المللی و غارتگران حرفه‌ای و ستم‌پیشگان بی‌رحم و فرا رسیدن فصل شکوفایی عدالت و پیاده شدن قانون مقدس الهی در سراسر گیتی نوید داده‌اند.

در کتاب اوستا و زند زرتشتیان و شادکامونی و دید هندیان و دادتنک و پاتیکل برهمنیان و در کتب مقدس بودائیان در مزامیر یا زبور منسوب به حضرت موسی و اسفار انجیل منسوب به حضرت عیسی سخن از ظهور منجی و مصلح کل و بر هم زنده بساط ستم و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی مبتنی بر پایه‌های عدالت به میان آمده است. هر یک از آئین، ادیان، مکاتب، ملل و اقوام از مصلح جهانی با تعبیرهای متناسب با فرهنگ خود نام برده و سخن گفته اند.

هریک به زبانی سخن حمد تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

انتظار، عامل مبارزه با فساد و انحراف

مسلمانان عموماً و شیعیان اثنی عشری خصوصاً، انتظار ظهور شخصی را می‌کشند که اسلام را جهانگیر، حق و عدالت را پیروز، بشر را از تضادهای گوناگون، استثمار، استبداد، استعمار و توقف نجات دهد و به سوی جلو پیش ببرد و اصول توحید، مساوات، آزادی و برادری اسلامی را رایج نماید.

الا یا ایها المهدی مدام الوصل ناولها

که در دوران هجرانت بسی افتاد مشکله

صبا از نکهت کویت نسیمی سوی ما آورد

ز سوز شعله‌ی شوقت چو تاب افتاد در دلها

چو نور مهر تو تابید بر دلهای مشتاقان

ز خود آهنگ حق کردند، بر بستند محملها

دل بی بهره از مهرت حقیقت را کجا یابد
حق از آئینه رویت تجلی کرد بر دلها
بکوی خود نشانی ده که شوق تو محبان را
ز تقوی داد زاد ره، ز طاعت بست محملها
بحق سجاده تزیین کن بهل محراب و منبر را
که دیوان فلک صورت از آن سازند محفلها
شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل
ز غرقاب فراق خود رهی بنما به ساحلها
اگر دانستمی کویت، به سر می آمدم سویت
خوشا گر بودمی آگه ز راه رسم منزلها
چو بینی حجت حق را به پایش جان فشان ای فیض
متی ما تلق من تهوای، دع الدنیا و اهملها^۱

۱- تضمینی از غزلیات لسان الغیب در مدح مهدی موعود علیه السلام سروده فیلسوف الهی و فقیه نامی ملا محسن فیض کاشانی، کتاب شوق مهدی، ۱۳۹۸ هجری قمری، دارالکتب الاسلامیه، تصحیح و تنظیم

انتظار فرج یا آرزوی شور آفرین

بعضی از سنتهای الهی هستند که حیات جوامع بر اساس آنها جریان می‌یابد، و زندگی افراد را در جامعه دستخوش دگرگونی می‌سازند. یکی از برجسته‌ترین این سنتها پیروزی حق و راندن باطل است:

«و قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱

کشتی زندگی سرانجام بر کرانه‌های دریای رحمت خدا لنگر خواهد انداخت که رحمت خدا بر غضب او پیشی گرفته، و از سوی خداوند مردم را آفرید تا بدانها رحمت آرد.

پروردگار سبحان ما را بدین سنت متوجه می‌سازد، سنتی که اگر در تاریخ بشر و در ظواهر هستی نیک، تامل کنیم آثار آن را به روشنی تمام خواهیم دید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲

تا زمانی که آسمانها و زمین به حق و بر پایه حق آفریده شده‌اند،

۱- اسراء - آیه ۸۱ بگو حق بیامد و باطل نابود شد که باطل نابود شونده است.

۲- توبه، آیه ۳۳، اوست آن که رسولش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها پیروز گرداند هر چند مشرکان را ناخوش آید.

قدرت و حاکمیت و سیادت حق نیز باید با سیر هستی در پیوند باشد و به رخصت خداوندی نتیجه‌ی تکامل حوادث و رویدادهای هستی باشد:

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون»^۱

این حقیقت که مکاتب الهی بر آن تاکید کرده‌اند تنها محدود به یک قوم و یا منحصر به وراثت صالحان در قسمتی محدود از زمین نیست، بلکه بیانی است برای سنت الهی و عمومی که در شورشها و انقلابهای صالحان بر ضد ستمگران و طاغوتیان متحقق می‌شود و بطور کامل در وراثت صالحان از تمام جهان تجلی می‌یابد. دلیل ما بر این سخن آن است که: اولاً: کلمه ارض (زمین) در آیه مذکور با الف و لام آمده که خود نشان دهنده آن است که مراد از «الارض» تمام زمین است.

ثانیاً: تاکید قرآن بر این حقیقت در چندین کتاب آسمانی دیگر نوشته شده و مجالی برای شک در این نکته باقی نمی‌گذارد که این امر سنتی است الهی که خداوند روند رویدادهای هستی را مطابق با آن به جریان می‌اندازد تا بالاخره بطور کلی متحقق گردد.

«و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين * و نمكن لهم في الارض و نرى فرعون و هامان و

۱- انبياء، آیه ۱۰۵، و در زبور بنوشتیم پس از ذکر که بندگان شایسته من زمین را ارث ببرند.

جنود هما منهم ما کانوا یحذرون»^۱

تجربه‌های بشری حاکی از آن هستند که روند طبیعی نظامهای حاکم بر زمین به گونه‌ای است که با اتکاء به آنها نمی‌توان بدین آرمان والا و نهفته در روح افراد بشر که عبارت از همان تحقق یافتن مدینه فاضله است، دست یافت. جایی که عدل و داد در آن برتری دارد و حق بی هیچ شریکی در چهار گوشه آن حکم می‌راند.

بنابراین چطور و چه هنگام می‌توان بدین آرمان فطری و مشروع، جامه تحقق پوشاند؟

آیا ممکن است بشر به گونه‌ای معمولی تکامل یابد تا به این درجه والا برسد؟

زرادخانه‌های سلاحهای اتمی و شیمیایی، و توطئه‌های مستکبران بر ضد مستضعفان، و عقب نشینی آشکار بشریت از میدانهای فضیلت و هدایت، و فرو افتادن خوفناک آن در پرتگاه فساد و تجاوز و ستمگری دلیلی آشکار بر اینکه تنها راه تحقق اهداف و آرمانهای انسان، همان رحمت خداست که انسان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون آورد.

۱- قصص ۵ و ۶، و خواهیم بر مستضعفان در زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم. و فرمانروایی شان دهیم در زمین و به فرعون و هامان و سپاهیان ایشان نشان دهیم آنچه را که از آن می‌ترسیدند.

این رحمت تنها در ظهور امام حجت علیه السلام دوازدهمین امام از خاندان رسول خدا خاتم پیامبران، و مقتدای راستکاران، متجلی است. و ایمان بدین حقیقت، در دل‌های مومنان شعله‌ای جاوید از آرزو و امید بر می‌افروزد، امید و آرزویی که در حرکت تکاملی انسان به مثابه نیروی محرکه او محسوب می‌شود. این امید الهی است که با شاخصه «سعی و تلاش» با آرزو و امید تفاوت می‌یابد. زیرا سعی برای متحقق ساختن این امید الهی شرطی ضروری به شمار می‌رود و الله اعلم حال آنکه آرزو و امید توجهی است برای ماندن و حرکت نکردن.

این آرزو و امیدی است که مجاهدان را از تیرگیهای ناامیدی و یاسی که شیطان با بهره‌گیری از شرایط خفقان و اضطراب و ناتوانیهای مادی در دل آنان راه داده، رهایی می‌بخشد. این امید و آرزویی است که بر نگاهها و مواضع فرد منعکس می‌شود، و بدان رنگی از خوش بینی مثبت می‌زند و روح بدبینی و منفی بافی و شکست که دستگاههای طاغوت می‌کوشند آن را در جسم و جان کوشندگان راه خدا تزریق کنند، را از آنها می‌زداید. شاید به خاطر همین حکمت باشد که در حدیث نبوی آمده است:

«برترین کارهای امت من، انتظار فرج است»

حضرت مهدی علیه السلام در آیات قرآن و روایات

در سوره قصص آیه ۵ آمده است:

«اراده ما بر این قرار گرفته که بر مستضعفین در زمین منت نهاده و

آنان را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم.»

شیخ طوسی مسنداً از امیرالمومنین علیه السلام در تأویل آیه فوق چنین

نویسد:

روایت کرده:

«کسانی که ضعیف شده‌اند در روی زمین آل محمداند؛ و خداوند مهدی

ایشان را مبعوث می‌کند. پس ایشان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل می‌گرداند.»

ظهور عزیر علیه السلام و بازگشت عیسی علیه السلام و رجعت بهرام در ادیان یهودی و مسیحی و زردشتی با ظهور خاتم اوصیا، حضرت حجت علیه السلام تحقق خواهد پذیرفت. تفسیر پنجاه آیه قرآن و دهها حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و صدها روایت نقل شده از اهل بیت همه با ظهور آن حضرت صورت تمام به خود می گیرد. بیش از ۶۵۷ حدیث درباره حضرت مهدی علیه السلام به تواتر نقل شده است.^۱

این روایتها را بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. درباره ظهور آن حضرت، دانشمندان اهل سنت بیش از ۱۴۴ کتاب نوشته اند.^۲ بسیاری از دانشمندان مسلمان، از مذاهب مختلف، مدعی تواتر حدیث در این باره هستند و ما نیازی به بحث با ادیان آسمانی درباره شخص مهدی نداریم چون دارای زمینه مشترک حدیث با آنها نیستیم بلکه به جای پرداختن به این کار باید به بحث پیرامون نظریه‌ای بپردازیم که می گوید: حضرت مهدی در آخر الزمان متولد می شود و سپس ظهور می کند. ما گمان می کنیم زندگی طولانی امام، به عنوان یک مشکل روانی است که در برابر ایمان به زنده بودن امام، نمود پیدا می کند.

۱- تفصیل این احادیث را در بحارالانوار - مجلات ۵۱ تا ۵۳ و نیز در منتخب الاثر - ص ۳۱ تا ۶۰ می توان یافت.

۲- نام این مولفان در کتاب «الامام المهدی» ص ۲۹۹ تا ۳۱۸ آمده است.

مهدی علیه السلام از دیدگاه مسیحیت^۱

یکی از خصایص جالب توجه دین، امید به یک مسیحا و یا فرد تقدیس شده‌ای است که مأموریت دین را به اکمال و اتمام می‌رساند. این عقیده نظیر اعتقاد به خدا سابقه متنوعی دارد. هنگامی که پیامبران عبرانی در قرن هشتم پس از میلاد مفهوم متعالی‌تری را از خدا ارائه نمودند همچنین به تدوین یک برنامه محکم در مورد پیشبرد اهداف الهی همت گماشتند برنامه‌ای که بعدها به خصوص در زمان آغاز مسیحیت اهمیت زیادی پیدا کرد آن پیامبران پیشین با همه دلگرمی و تشویق در مورد درستکاری و عدالت به مردم می‌آموختند که بالاخره حکم الهی جاری گردیده و بنای اعمال ظلم‌بندگان را جاروب و نابود خواهد نمود. به هر جهت آنها چنان اعتمادی به خدا داشتند که علی‌رغم نافرمانی مردمان معتقد بودند که بالاخره اهداف عالی خداوندی جامه عمل پوشیده و عده‌ای را به پشیمانی و توبه خواهد کشانید.

۱- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱، از کتاب ادیان زنده جهان، رابرت، ا. هیوم، ترجمه و توضیح عبدالرحیم گواهی.

اشعیای نبی اعلام می داشت که برای این دسته باقیمانده از مردم (افراد نادم و تائب) رهبر منجی ای خواهد بود که آنها را به اجرای منویات الهی با توفیق روز افزون قادر خواهد نمود.

از آن قرن به بعد پرستندگان با اخلاص یهود هرگز امید به آمدن یک رهبر منصوب الهی را از دست ندادند.

بعضی مواقع به این رهبر منتظر به عنوان یک پادشاه موعود اشاره می شود^۱.

بعضی مواقع به عنوان یک چوپان خوب^۲ و واقعی دیگر عنوان یک بنده مخلص.

این انتظار عظیم در ابتدا به صورت احیای مجدد سیاسی سلطنت واژگون شده بنی اسرائیل بود.

بعدها که وجود یک منجی احیاءگر در کنار انتظار به احیاء مورد تاکید قرار گرفت شواهد قلیلی وجود دارند بر اینکه در داخل متون دین یهودا ایده یک آینده پر شکوه مادی در قالب امید بر یک نظم اجتماعی ایده آل و جهانی صورت معنوی به خود گرفته است.

۱- کتاب ارمیاء نبی، باب بیست و سوم، آیه ۵، باب سی ام آیه ۹.

۲- کتاب میکاه نبی، باب پنجم آیات ۵-۲ کتاب حزقیالنبی، باب سی و چهارم، آیه ۲۳، باب ۳۷، آیه

اما تاکید و برجسته نمودن این ایده‌های بزرگ در دین دیگری که همانا مسیحیت باشد به عرصه ظهور رسیده است.

در طول تاریخ دین یهود از زمان آغاز مسیحیت حداقل سی و چهار نفر از یهودیان بوده‌اند که به عنوان مسیح موعود سر برافراشته‌اند که آخرین این افراد که غالباً هم انگیزه‌های سیاسی داشته‌اند «موسی حییم لوزاتو» (متوفای ۱۷۴۷ میلادی) می‌باشد.

مهدی از دیدگاه زرتشت

در دین زرتشتی یک منجی آینده به نام سوشیانت مورد انتظار است در گاته‌ها یسنا فصل چهل و پنجم بند یازده فصل چهل و هشتم بند ۹ قبل از پایان جهان در سه فاصله هزار ساله سه منجی به نامهای آشودر، آشودر ماه، و سوشیانت خواهند بود.

اینها هر یک از اعقاب ماورای طبیعی زرتشت بوده و مانند خود او از یک مادر باکره متولد خواهند شد که سن آن مادرها نیز درست به اندازه سن مادر زرتشت به هنگام تولد او خواهد بود.

در پایان جهان یک تطهیرنهایی مبتنی بر الهام الهی و تکامل تشریفاتی خواهد بود. سپس همه افراد از میان آن فلز مذاب رد شده و خالص می‌گردند... همه آنها یک صدا شده و با صدای بلند به مدح اهورا مزدا و فرشتگان اعظم خواهند پرداخت اهورا مزدا در آن وقت کار خود را تکمیل می‌کند... سوشیانت نیز به همراه دستیاران خود آداب «یزشن»^۱ را

۱- تطهیر، پاک کردن.

اجرا خواهند نمود و آنها گاو نر را سر خواهند برید...

از چربی آن (گاو هوش)^۱ فراهم آورده و به همه افراد می‌دهند....

بدین ترتیب همگی آنها جاودانه و ابدی خواهند شد.^۲

اکثر علمای سنی و حتی ملل نحل غیر مسلمان در این عصر به انتظار یک مصلحی بزرگ و منتقمی قاهر هستند^۳ که ظهور کند و جامعه بشری را از این نابسامانی نجات بخشد.

اندیشه منجی موعود در زرتشتی‌گری از چنین سرچشمه‌هایی جریان یافته و اکنون بصورت آموزه‌ای مهم و پر شاخ و برگ در آمده است. در سنت متاخر زرتشتی این آموزه را به آخرت شناسی پیوند می‌دهند به گونه‌ای که ظهور منجی با جریانات روز محشر و داوری در هم آمیخته است گویا قیامت در همان زمان و در همین زمین بر پا می‌شود. حوادث آن جهان همچون نوشدن عالم (فرشگرد) را در پی خود می‌آورد.^۴

از سویی با افزون دانستن تعداد رهانندگان از یک به سه نفر آموزه سوشینت‌ها را با چرخه زمان و پایان دوران سازوار یافته‌اند به این ترتیب

۱- چیزی شبیه نوشداری مالوف.

۲- کتب مقدسه شرق، ج ۵، ص ۱۲۶.

۳- از کتاب زندگانی ائمه اطهار یا چهارده معصوم، حسین عمادزاده اصفهانی.

۴- دینکرد و بندهشن، از متون زرتشتی قرن سوم هجری.

که حوادث روز رستاخیز را در پیوست با زمان و کارکرد سوشینت می‌آورند.

در کتاب بندهش از متون دینی متأخر زرتشتیان پس از یاد کردن اوضاع مردمان در هنگام ظهور سوشینت می‌گوید:

«پس از آن سوشینت مردگان را بر می‌خیزاند.»

بدین سان اندیشه منجی موعود در دین زرتشتی از دسته «موعود نجات بخش جمعی» است. زیرا از قیام علیه بدی دروغ و کژی سخن می‌راند و آینده‌ای را نوید می‌دهد که تمام مردمان یک جا به رهایی و آسایش می‌رسند نه چونان موعود بودایی مه‌ایانه‌ای که بیشتر به نجات هر کس و رساندن او به مقام بودایی در عصر و در پایان نظر دارد. در نگاهی دیگر اندیشه موعود زرتشتی همانند موعود اسلامی، هندویی، بودایی و مسیحی اندیشه‌ای جهان شمول است نه قوم مدار.

برخاستن سوشینت از ایران و از تخمه زرتشت با فراگیری رسالت وی در تضاد نیست. همچنین به سختی می‌توان ایران محوری اندیشه موعود زرتشتیان را دلیل بر قوم مداریش گرفت.^۱

اگر وعده زرتشتی در سه هزاره آخر عالم سر می‌رسد و اگر چنان که

۱- کتاب هفت آسمان، فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب، زمستان ۸۲، و بهار ۸۱، صاحب امتیاز، سید ابوالحسن نواب..

سنت زرتشتیان می گوید در هر هزاره آخرین موعود ظهور می کند پس موعود باوری زرتشتی را باید رد زمره اندیشه های موعودی «رو به آینده» و مقطعی (از نوع هزاره گرا) انگاشت و باز با توجه به اهمیت پرده آخر این ماجرای موعود زرتشتیان را باید در کنار «موعودهای پایانی» ادیان نشانند.

اما اگر «رو به آینده» بودن موعود را به این معنا بدانیم که نوید اوضاع دیگری جز آنچه در گذشته تاریخی یا اساطیری رخ نموده است بدهد یا لااقل آن آموزه ها یا حقایقی را که در گذشته تعلیم شده است تکمیل کند یا حتی تفسیری ژرف تر از آن بدست دهد. در این صورت کمتر موعودی را بدین نام و نشان خواهیم شناخت و احتمالاً موعود زرتشتی از آن جمله نخواهد بود.^۱

روزی شود که سائوشبانت یا بهرام فرزند پیامبر ﷺ بیاید و کردار نیک و گفتار نیک و پندار نیک را همه جا منتشر کند.^۲

۱- کتاب هفت آسمان، فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب، زمستان ۸۲ و بهار ۸۱، صاحب امتیاز، سپید ابوالحسن نواب..

۲- کتاب مصلح کل مهدی موعود، محمد مهدی الموسوی الخلیجالی، ۱۵ شعبان ۱۳۹۴.

مهدی از دیدگاه یهودیت

در عهد قدیم (یا به تعبیری از یهودیان در کتاب مقدس عبرانی) عنوان (مسیح) به معنای مسح شده خداوند تداعی گر رهاننده‌ای رسالت‌مدار است. این عنوان را به سه گروه اطلاق کرده اند:

نخست پادشاهان اسرائیل.

دوم کاهنان بزرگ که ایشان را نیز مسح شده می‌شمردند.

سوم برخی پادشاهان غیر اسرائیلی مثل کورش که معتقد بودند وی را خدا برگزید و مسح کرد تا نقش رهاننده اسرائیلیان را بر عهده گیرد. از آن پس عنوان مسیح حکایتگر شخصیت بسیار پر جذبه‌ای بوده است که باید می‌آمد تا پادشاهی اسرائیل را احیا کند.

خصایص او در یهودیت:

پادشاهی مسح شده، دینمداری عادل، پیامبر آخر الزمان از نسل داود.^۱
صفت فرمانروای همه عالم نیز بدان افزوده خواهد گشت این عنوان

۱- شیلودر، مسترها و کس، قاموس کتاب مقدس.

در دوران اشغال رومی اهمیت محوری یافت و مدعیان متعددی برای احرازش ظهور کردند. عیسی علیه السلام به زعم یهود یکی از مدعیان محسوب می شود در قرن اول پیش از ولادت عیسی علیه السلام نیز بنا بر گزارش یوسیفوس مورخ یهودای جلیلی^۱ و در پی او تئوداس^۲ رهبری قیام علیه رومیان را بدست گرفته بودند. پس از عیسی نیز این روند تداوم یافت.

نمونه دیگرش شمعون بن کونخبا^۳ بود که عنوان پسر خورشید را از عقیوا^۴ مهمترین مرجع دینی زمان خود گرفت و در سال ۱۳۲ میلادی با حمایت وی اورشلیم را تسخیر کرد. سرانجام بدست رومیان به قتل رسید و نیز در قرن ۱۲ میلادی در اروپای مسیحی کوهن سولومون قرائمی (منسوب به قرائت کنندگان کتب عهد عتیق) ظهور کرد.

در جهان اسلام نیز شخصی به نام شابقای زوی^۵ را گزارش می کنند که در پی ملاقات با قدیس ناتان مدعی این عنوان شد ولی پس از دستگیری در ترکیه امروزی به اسلام گردن نهاد تا کشته نشود و سرانجام در آن جا مرد. اما پیروان وی بر این عقیده ماندند و جریان هایی را پدید

۱- Galilean Judas The

۲- Theuda

۳- Bimeon Barkokhba

۴- Akiva

۵- Shabbetti Zvi. ۲۷-۱۶۲۶.

آوردند. بنا بر باور یهود آن گاه که مسیح بیاید پادشاهی خدا بر زمین مستقر می شود و همه ملت ها به اورشلیم باز خواهند گشت. بدین سان یهودیت انتظاری قدیمی و تاثیر گذار را تجربه می کند تاثیر این انتظار هم در دین ورزی و هم در بعد اجتماعی آشکار است. در رده بندی موعود باوری یهود شاید بسته به این باشد که آن را از گونه اندیشه موعود نجاتبخش جمعی قوم مدار و رو به آینده ای بینگاریم که بیشتر دغدغه بازگرداندن سروری و رونق دنیای مردمانش را دارد و کمتر به نجات و رستگاری معنوی بویژه از نسخ عرفایش می اندیشد.^۱

۱- مهدی هدایت کننده در ادیان، زندگی دوازده امام، ص ۵۴۱.

مهدی هدایت کننده

گفته شده این کلمه که بصورت اسم خاص دوازدهمین امام در آمده و با توجه به آنچه از پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده دارای معانی مشخص بویژه نزد شیعیان اثنی عشری است. آنگونه که گروههایی از نویسندگان عرب و خاورشناسان معتقدند، از ویژگیهای طرز تفکر شیعه نیست. زیرا اعتقاد به ظهور نجات دهنده بشریت از رنجهایی که می کشد چیزی است که در ادیان باستان حتی نزد برخی اقوامی که به ادیان آسمانی نیز اعتقاد ندارند شایع است. اینان مدعی اند که انبیای بنی اسرائیل مژده ظهور منجی و آزادی بخش و نجات دهنده ای که خداوند او را برای نجات بشریت از رنجهایش مبعوث می کند داده اند و منکر ظهور حضرت عیسی بن مریم شده، می گویند که او مدعی دروغگویی بوده است و مسیح نجات بخش در آخر الزمان ظهور خواهد کرد. و تا به امروز نیز بسیاری از آنها منتظر اویند همچنانکه بسیاری از مسیحیان

نیز معتقد به بازگشت حضرت مسیح برای نجات جهان از ظلم و ستم انسان بر برادر انسان خویش هستند.

دکتر احمد محمود صبحی در کتاب خود نظریه الامامه عند الشیعه الاثنی عشریه مدعی است که مسیحیان حبشی به انتظار بازگشت پادشاه خود (تئودور) به مثابه نجات دهنده و (مهدی) در آخر الزمان هستند و افزوده است که در ادیان غیر مسیحی نیز معتقدانی نه چندان متفاوت با اعتقاد مسلمانان در مورد حضرت مهدی عجل الله فرجه وجود دارد.

در افسانه‌های ایران باستان نیز زرتشتیها (اشید ربابی) یکی از اعقاب زرتشت را می‌کشند و در ادامه می‌گویند: در ادیان مصر باستان نوشته‌های چینی و معتقدات هندیان قدیم در مورد تناسخ ارواح عقاید شبیه به آنچه ایرانیان باستان دارند وجود دارد.

به فرض که پذیریم ادیان آسمانی پیش از اسلام مژده ظهور نجات دهنده‌ای را داده باشند که بشریت را از رنجهایی که می‌کشد رهایی می‌بخشد همچنانکه به انبیای بنی اسرائیل و به یهودیت این نسبت را می‌دهند حال آیا نمی‌شود ادیانی که مژده ظهور نجات دهنده در آخر الزمان از سوی خداوند را داده‌اند به آن مهدی موعودی اشاره کرده باشند که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله مژده‌اش را داده است؟ همچنانکه پیامبران با کمک وحی آسمانی از آنچه که در آینده اتفاق خواهد افتاد خبر

می دادند و همانطور که هر پیامبری مژده ظهور حضرت مسیح را داده بود ولی یهودیان آن را تحریف و مسخ کردند و مدعی شدند آنکه ظهور کرد لاف زنی بیش نبود و عیسی در آخر الزمان ظهور خواهد کرد. همچنانکه مسیحیان نیز پیامبری محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را منکر شدند و انجیلی که مژده او را داده بود تحریف کردند و تا به امروز نیز با تمام توان و قدرتی که در اختیار دارند با دروغ و نیرنگ و تحریف به جنگ با اسلام ادامه می دهند.^۱

۱- زندگی دوازده امام، هاشم معروف الحسینی، ترجمه محمد رخشنده، ج ۲، انتشارات امیر کبیر، تهران، ص ۵۴۳، سال ۷۰.

طلوع خورشید

اینجا کاخ زیبا و افسانه ای «قیصر» پادشاه روم است، آینه کاریها، چشم را خیره می کند. در و دیوار، رنگ آمیزی و تزیین شده است و آخرین هنر معماری و گچ بری و طلاکاری در اتاقهای بزرگ و تالارها دیده می شود. فرشهای گرانبها همانند پر طاووس، نرم و ظریف، خوشرنگ و خوش نقشه گسترده است تابلوهای زیبا در اتاقها آویخته، گویا پنجره ای است که فضای سبز و زیبای گلستان را نشان می دهد. نگاهی دیگر به قصر می اندازیم: پرده های زربافت، شمعدانی جواهر نشان چلچراغها، شمعه های کافوری همه و همه چشم را خیره می سازند.

قصر همیشه این چنین بوده، ولی امشب زیبایی و زینت ویژه ای دارد. و شور و هیجان از خبر تازه و مهمی حکایت می کند که همه جوانان درانتظار آنند!

آری امشب شب عروسی است ...

قیصر روم می‌خواهد دخترش «ملیکه» را به عقد پسر برادرش درآورد.

مجلس عقد تشکیل شد، کشیشان و راهبان برگزیده در پیش و به ترتیب رجال و شخصیت‌های ممتاز و معروف کشور، فرمانروایان، بزرگان اصناف و دیگر مردمان حضور دارند، داماد هم روی تخت قیمتی و بسیار جالب، نشسته است. هنگام اجرای مراسم عقد فرا رسیده است. پس از لحظه‌ای سکوت، اسقف‌ها و کشیش‌ها در کنار چلیپا به حالت احترام ایستادند و کتاب انجیل را گشودند و در آن فضای سکوت زده با آهنگی مخصوص، مشغول خواندن خطبه عقد شدند. مهمانان چشم‌ها را به دهان اسقف‌ها دوخته و آن مجلس افسانه‌ای غرق در خوشی و شادی بود.

ناگهان حادثه‌ای که هیچ کس آن را به اندیشه خود راه نمی‌داد مجلس را بر هم زدا! صلیبها - که با احترام ویژه‌ای زینت بخش تالار پذیرایی بودند - درهم فرو ریخته، و تخت جواهر نشان و زیبای داماد نیز، واژگون گردید. او نقش بر زمین و بیهوش شد.

اسقف‌ها از دیدن این منظره وحشتناک، رنگ خود را باختند و به لرزه در آمدند. میهمانان نیز، سخت پریشان و وحشت زده متحیر ایستاده

بودند. کشیش بزرگ، به قیصر گفت: «ما را از برگزاری مراسم عقد معذور دار زیرا انجام آن، باعث نابودی دین مسیح است.»

قیصر راضی نشد که این ازدواج صورت نگیرد. دستور داد مجلس را دوباره منظم کردند و کشیش‌ها آماده‌ی اجرای مراسم عقد شدند. ناگهان حادثه‌ی پیشین تکرار شد. این بار وحشت و ترس بیش از نخست چهره‌ی خود را نشان داد. اندوه و ترس بر قیصر سایه افکنده بود. ناگزیر میهمانان پراکنده شدند و قیصر با خاطری پریشان، به حرمسرا برگشت.

عروس نیز با هاله‌ای از غم به کاخ خود رفت و در بستر آرمید. حادثه‌ی هولناک مجلس عقد، اندیشه‌ی او را به بازی گرفت و سرانجام، بعد از خستگی آن مجلس نافرجام خواب چشمانش را ربود.

«ملیکه» در عالم رویا عیسای مسیح و شمعون را با گروهی از یاران آن حضرت دید که در قصر اجتماع کردند و در جای تخت واژگون شده‌ی پیشین تخت دیگری قرار دارد. لحظه‌ای نگذشت که حضرت محمد ﷺ پیامبر گرامی اسلام با امیرالمومنین علی علیه السلام و عده‌ای از فرزند زادگانش - که همواره درود خدا بر آنان باد - وارد قصر شدند.

حضرت عیسی، به استقبال آنان آمد و پس از ادای احترام، پیامبر اسلام به او فرمود: من به خواستگاری دختر نماینده و جانشین شما «شمعون» آمده‌ام تا او را به عقد فرزند خویش درآورم. و اشاره به امام

حسن عسکری علیه السلام، که در مجلس حاضر بود، نمود.

عیسی نگاهی به شمعون کرد و گفت:

«نیکبختی به تو روی آورده است. با این ازدواج فرخنده موافقت کن»

شمعون هم با شادمانی پذیرفت.

آنگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خطبه‌ی عقد را جاری و ملیکه را برای امام

حسن عسکری علیه السلام عقد کرد.

ناگهان ملیکه با شادی فراوان از خواب بیدار شد. خود را در کاخ

خویش تنها یافت. و در قلبش عشق پاک امام یازدهم - که جز در عالم

رویا او را ندیده بود - موج می‌زد. ماجرای رویا را برای کسی نگفت،

ولی آن منظره چنان او را به خود می‌شغول داشته بود که از خوردن و

آشامیدن بازماند. سرانجام ضعف و ناتوانی، وی را به بستر بیماری افکند.

قیصر بهترین و معروفترین پزشکان را خواست و برای درمان ملیکه،

سخت کوشید. ولی نتیجه‌ای نبخشید، و همگان گفتند که او خوب شدنی

نیست. پادشاه که آخرین لحظه‌های زندگی دخترش را می‌دید به فکر

افتاد خواسته‌های وی را هر چه هم گران باشد بر آورد به ملیکه گفت:

«عزیزم! آخرین آرزوی تو چیست؟ ملیکه گفت: پدر جان تنها یک آرزو

که بهبودیم دوباره به من روی آورد، و آن را در گرو آزادی اسیران

مسلمان می‌بینم، که مسیح و مریم مرا شفا دهند!

- پس پدر جان هر چه زودتر آنان را آزاد ساز

قیصر به خواسته وی، اسیران را آزاد کرد.

چهارده شب پس از آن رویای عجیب دوباره در خواب حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و مریم را دید که به عیادت او آمدند. حضرت مریم به ملیکه گفت: «این بانوی بانوان جهان - اشاره به حضرت زهرا (سلام الله علیها) - مادر شوهر تو است»

ملیکه دامان فاطمه (سلام الله علیها) را گرفت و گریست و از نیامدن امام عسکری علیه السلام گله کرد. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: «وی نمی تواند به دیدن تو بیاید زیرا تو پیرو آیین حق (اسلام) نیستی و این مریم است که دین کنونی تو را نمی پسندد. اگر می خواهی خدا و عیسی علیه السلام و مریم از تو خشنود شوند و در اشتیاق دیدار فرزندم امام حسن عسکری علیه السلام هستی دین اسلام را بپذیر.»

ملیکه در عالم رویا، آیین اسلام را پذیرفت و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) وی را در آغوش گرفت و به او فرمود «اینک منتظر فرزندم باش»

ملیکه از خواب بیدار می شود و بهبودی را باز می یابد. از شادمانی در پوست خود نمی گنجد و به امید فرا رسیدن شب و دیدار آسمانی و پاک امام یازدهم در رویا دقیقه شماری می کند.

شب هنگام فرا رسید، تاریکی دنیا را گرفت، ملیکه به بستر خواب رفت و امام یازدهم را در خواب ملاقات کرد. امام عسکری پس از مهربانیها و دلجوییها به ملیکه فرمود: «در فلان روز سپاه اسلام به کشور شما خواهند آمد، تو نیز خود را با اسیران به شهر بغداد برسان به ما خواهی رسید.» درست در همان تاریخ که امام به او خبر داده بود، سپاه مسلمانان به روم آمدند پس از پیکار و درگیری با رومیان، اسیرانی از روم رهسپار بغداد شدند ملیکه نیز خود را در لباس خدمتکاران در آورد و همراه آنان به بغداد رفت.

کشتی حامل اسیران به ساحل نشست و موجی از همه و صدا برانگیخت، اسیران به سرزمینی که ندیده بودند رسیدند نمی دانستند به سوی چه سرنوشتی می روند ولی همین قدر جسته و گریخته شنیده بودند مسلمانان غیر از دیگر جنگجویان و پیکار گراند. قیافه ها ناراحت و خسته به نظر می رسید، ولی در ته چشم آنها فروغی از امید و شادی برق می زد. همانند مهمانانی که از راه دور آمده باشند. منظره ی کشور جدید را تماشا می کردند. ملیکه، شاهزاده خانمی که تا چند روز پیش مسیحی بوده و اکنون مسلمان شده است در کناری ایستاده و گذشته و آینده ی خود را می نگرد. به هم خوردن ناگهانی و شگفت انگیز آن مجلس عقد، خواب های طلایی که در واقع خواب و خیال نبود،

احساس‌هایی بود که از اعماق جان‌ش برمی‌خواست، و حقایقی بود که همه‌ی وجودش بدان گواهی می‌داد.

او در واقع تشنه‌ی حقیقت بود، و حق را می‌جست، و به خاطر رسیدن به آن از همه چیز دست کشید تا سرانجام به همه چیز رسید. اگر در روم سلطنت می‌کرد، در «سامرا» به مجد و بزرگواری اصیل و راستین دست یافت. اکنون ملیکه را در کنار دجله رها ساخته تا سرگرم افکارش باشد و با شتاب به سامرا می‌رویم. سامره شهری است در ۱۰۰ کیلومتری بغداد در این شهر امام دهم حضرت هادی علیه السلام زندگی می‌کند. در همسایگی آن حضرت خانه «بشر بن سلیمان» مردی از دوستان آل پیامبر صلی الله علیه و آله است. امام دهم او را می‌طلبید و نامه‌ای به خط خارجی می‌نویسد و با ۲۲۰ اشرفی به او می‌دهد و می‌فرمایند: «به بغداد برو و نامه را به فلان کنیز بده»

ملیکه نامه را گشود و سخت گریست و به «عمرو بن یزید» برده فروش گفت: مرا در اختیار صاحب این نامه بگذار و او نیز پذیرفت. بشر درباره‌ی پولی که باید به «عمرو» بدهد گفتگو کرد و سرانجام به ۲۲۰ اشرفی راضی شد. بشر ملیکه را به سامره حضور امام هادی علیه السلام برد. امام به ملیکه فرمودند: «می‌خواهم ترا گرامی دارم آیا ده هزار اشرفی را می‌پذیری یا بزرگی و سعادت جاودانی را؟»

ملیکه گفت: «پول نمی‌خواهم»

امام فرمودند: «ترا بشارت می‌دهم به فرزندی که شرق و غرب جهان به زیر پرچم حکومت او خواهند رفت و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد پس از آنکه از ظلم و جور پرشده باشد» ملیکه: این فرزند از چه کسی بوجود خواهد آمد؟

امام: پیامبر اسلام ترا برای که خواستگاری کرد و حضرت مسیح ترا به عقد که در آورد؟

ملیکه: به عقد فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام

امام: او را می‌شناسی؟

ملیکه: از آن شب که به دست بهترین زنان - فاطمه زهرا علیها السلام مسلمان شدم هر شب به دیدنم می‌آید.

امام به خواهرش حکیمه فرمودند: ((ای دختر رسول خدا او را به خانه‌ات ببر و دستورات اسلام را به او بیاموز که همسر ((حسن)) - امام یازدهم - و مادر صاحب‌الامر است))

ملیکه، یک سال در خانه حکیمه به فراگرفتن برنامه‌ها و دستورات اسلام پرداخت و آنگاه مراسم عروسی برگزار شد. ملیکه به خانه‌ی امام یازدهم آمد و ((نرجس)) نامیده شد.

امام یازدهم پس از پدر، پناهگاه مردم و رهبر شیعیان بود.

مشکلاتشان را حل می‌کرد، و راه‌های سعادت را به آنها می‌آموخت و به آیین انسانی اسلام تربیتشان می‌کرد.

آن روز حکیمه به خانه حضرت امام حسن عسگری علیه السلام آمد و تا هنگام غروب آنجا بود و آنگاه که می‌خواست برگردد، امام به او فرمود: امشب نزد ما بمان امشب خداوند به ما فرزندی خواهد داد، که زمین را به دانش و ایمان و رهبری، زنده کند پس از آنکه به درگیری کفر و گمراهی مرده باشد.

حکیمه: از که؟

امام: از نرجس. حکیمه به نرجس نگاه می‌کند، نشانه‌ای از بارداری در او نمی‌یابد و سخت به شگفت می‌آید امام به او فرمود: او بسان مادر موسی علیه السلام است که هیچکس نمی‌دانست باردار است، زیرا فرعون شکم زن‌های آبستن را می‌درید.

حکیمه شب را در خانه برادرزاده به سر برد و پهلوی نرجس خوابید؛ ولی از زادن خبری نبود، حیرت و تعجب او زیاد شد. در آن شب بیش از شبهای دیگر به نماز و نیایش پرداخت نزدیکیهای سحر، نرجس از خواب می‌جهد و نیایشی کوتاه می‌گذارد. ولی باز نشانه‌ای از زاییدن در او نیست. حکیمه پیش خود می‌گوید: پس فرزند چه شده؟

امام از اتاقش بانگ می‌زند: حکیمه! نزدیک است. در این هنگام

نرجس را اضطرابی دست می دهد، حکیمه او را در آغوش می گیرد، نام خدا بر زبان جاری و سوره (اَنَا انزلناه) را می خواند حکیمه احساس کرد همراه صدای او دیگری هم سوره (اَنَا انزلناه) می خواند، دقت کرد، صدای کودک را از شکم نرجس شنید.

نرجس از دیدگاه حکیمه پنهان می شود، گویا پرده ای میان آنها افتاده است. حکیمه سراسیمه به سوی امام می رود، تا وی را از جریان آگاه سازد. امام به او می فرماید:

عمه باز گرد، او را خواهی دید. و او بر می گردد، پرده کنار رفته و نرجس را نوری تند فراگرفته بود که دیده حکیمه را خیره می ساخت.

نوزاد - صاحب الامر - را دید که به خاک افتاده و به یکتایی خدا و رسالت جدش، پیامبر ﷺ و امامت و ولایت پدرش، امیر مومنان علیه السلام و دیگر امامان که - درود خدا بر آنان باد - گواهی می دهد و از خدا گشایش کار و پیروزی انسانها را زیر پرچم حق و عدالت می خواهد. و این خجسته تولد به صبح پانزدهم از ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری بود^۱.

یوسف آل محمد علیه السلام^۲

امشب زمین آبستن یک انفجار دیگری است

۱- از کتاب عاشورا تا غدیر، محمد عسکری، انتشارات جهان آرا، قم، زمستان ۷۴.

۲- ژولیده نیشابوری

گویی عروس آسمان، اختر شمار دیگری است
لوح و قلم را از شعف نقش و نگار دیگری است
چرخ و فلک را در محک گشت و گذار دیگری است
گهواره توحید را شب زنده دار دیگری است
هستی عالم عرصه چابک سوار دیگری است
امشب عروس فاطمه فخرالپشر می آورد
کلک قضا را زینت لوح قدر می آورد
در سنگر آزادگی فتح و ظفر می آورد
طوق طلوع فجر را بهر سحر می آورد
تکبیر گو، تکبیر گو نرجس پسر می آورد
جبریل بهر مصطفی هر دم خبر می آورد
زیرا خدا را معنی سیر مسدد آمده
مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده

نام، القاب و کنیه حضرت مهدی علیه السلام

ربعی ابن عبدالله گوید: به امام صادق علیه السلام عرض شد: فدایت شوم، ما (فرزندانمان را) به نامهای شما و پدرانمان، می‌نامیم، آیا این کار برای ما سودمند است؟ امام علیه السلام فرمود: آری به خدا سوگند (چنین است و این نشانه محبتتان به ما می‌باشند) آیا دین چیزی جز محبت و دوستی (به ما اهل بیت) است همان گونه که رسول خدا می‌فرماید (اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد).

بی‌شک ابتدایی‌ترین راه برای شناخت هر فرد، آشنایی با نام و لقب وی می‌باشد و آنچه هم اکنون تقدیم می‌گردد نام و لقب و کنیه حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد تا خوانندگان با نامهای مبارک آن حضرت آشنا شده و از نامهای آن حضرت برای نامگذاری فرزندان خود انتخابی شایسته داشته باشند. و از این طریق پیوندی هر چند اندک، به ساحت قدس امام

زمان علیه السلام داشته باشیم. ان شاء الله.

القاب و کنیه‌ها عبارتند از:

آمر: فرمانده

ابوالقاسم: کنیه‌ای برای حضرت مهدی علیه السلام

رسول خدا فرمودند: مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من است و کنیه او کنیه من است.

ابوصالح: کنیه‌ای برای حضرت مهدی علیه السلام که در هنگام فریادخواهی به کار می‌رود و از معروف ترین کنیه‌های آن حضرت به حساب می‌آید که در (ذخیره الالباب) ذکر شده است.

ابو عبدالله: پدر بندگان خدا

احسان: نیکی

احمد: ستوده تر

اصل: بنیان

امر الله: فرمان خدا

امیر الامرا: فرمانروای فرمانروایان

امین: امانتدار

ایدی: دستها، کنایه از نعمت و قدرت الهی

ایزد شناس و ایزد نشان: نامی برای حضرت مهدی علیه السلام در تورات این دو نام آن حضرت است در نزد مجوس. شیخ بهایی علیه السلام در (کشکول) فرمود که (فارسیان آن جناب را ایزد شناس و ایزد نشان گویند).

ایستاده: نام آن حضرت است در کتاب شامکونی.

ابو جعفر؛ ابو محمد؛ ابو ابراهیم؛ ابوالحسن؛ ابوتراب: (ابوتراب و ابوالحسن هر دو از کنیه‌های حضرت امیرالمومنین علیه السلام است.)؛ اذن سامعه.

سیمای امام زمان علیه السلام در کودکی

شیخ صدوق (ره) به سند خود از یعقوب بن منقوس (ره) نقل می کند که گفت: روزی به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رفتم، دیدم روی سکوئی در خانه اش نشسته و در طرف راست سکو اطاقی بود بر در آن پرده ای آویخته شده بود، عرض کردم:

ای آقای من بعد از شما صاحب امر کیست؟ فرمود:

پرده اتاق را بالا بزن پرده را بالا زدم، ناگاه پسری که قامتش حدود پنج وجب بود از اتاق بیرون آمد، ظاهر او نشان می داد که هشت یا ده ساله باشد، پیشانی روشن و سفید و چشمان درخشنده داشت آمد روی زانوی امام حسن علیه السلام نشست! امام حسن علیه السلام فرمودند: صاحب شما این است. سپس او برجهید و رفت. امام فرمود: داخل خانه شو تا روز موعود او وارد آن اتاق شده و من او را دیدم که به آن اتاق رفت، امام حسن علیه السلام به من فرمود: به اتاق نگاه کن به اتاق نگاه کردم کسی را در آنجا ندیدم.

مشخصات شناسنامه‌ای و ظاهری امام زمان علیه السلام

نام: م.ح.م.د

لقاب معروف:

مهدی موعود، ولیعصر، صاحب الزمان، قائم، منتظر، حجت الله،
منتقم، بلد الامین، نعمت ظاهره النجم، بقیه الله، خلف صالح و... علیه
السلام

کنیه: ابوالقاسم، ابو عبدالله علیه السلام

نام پدر و مادر: امام حسن عسکری علیه السلام، نرجس خاتون علیها
السلام.

وقت و محل تولد:

روز پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در سامرا
متولد شد، و حدود ۵ سال تحت کفالت پدر بزرگوارش مخفیانه زندگی
می کرد.

قامت آن بزرگوار: قدش کشیده و بلند
 صورت و محاسن آن بزرگوار: خوش رو و درخشنده و محاسنش
 سیاه رنگ و پرپشت و نسبتاً کوتاه
 خد و خال آن بزرگوار: دو گونه ایشان روان بدون برآمدگی و بر
 گونه راستش خالی درخشان مانند ستاره
 پیشانی آن بزرگوار: گشاده پیشانی و بلند و صاف و روشن
 ابروان آن بزرگوار: کمانی و کشیده و نزدیک به هم اما نه پیوسته
 چشمان آن بزرگوار: چشمان سیاه و درشت و نافذ
 مژگان آن بزرگوار: درخشنده و برآمده
 بینی آن بزرگوار: کشیده و بالا آمده و مختصر برآمدگی در وسط
 دندان آن بزرگوار: دندانهایش بخصوص دندانهای جلو گشاده و به
 هم پیوسته
 رنگ چهره آن بزرگوار: رنگ صورتش سفید ممزوج به لطافت
 سرخی
 رنگ بدن آن بزرگوار: گندم گونه و سبزه، مایل به سفیدی نه سیاهی
 مو و رنگ موی آن بزرگوار: موی سر سیاه و بلند تا نرمی گوش. از
 دو طرف آویزان و از وسط دارای فرق می باشد
 سر مبارک آن بزرگوار: سر مبارکش گرد و مدور و علایم ریختگی

مو در بعضی از مواضع سر پیدا است

سرشانه آن بزرگوار: استخوان سرشانه نرم و بزرگ

پهنای دو شانه آن بزرگوار: ما بین دو شانه ایشان پهن

پشت آن بزرگوار: پشت شانه چپ خالی است خلاف رنگ بدن و

طرف شانه دیگر خالی شبیه به خال پیغمبر ﷺ

بازوی آن بزرگوار: در بازوی راست دو آیه نوشته شده است

«جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقا»

«و تمت كلمه ربك صدقا و عدلا لا تبدل لكلماته و هو السميع

العلیم»

سینه آن بزرگوار: پهن و بزرگ و فراخ است

شبهت آن بزرگوار: شبیه ترین فرد به رسول خدا ﷺ است (و این

شبهت شاید به خاطر آن باشد که از جهت اسم، صورت و سیرت، ابقای

دین و احیای احکام قرآن به دست اوست.)

نقش خاتم آن بزرگوار: أنا حجه الله است

به صورت جوان معتدل و رشیدی او را بیابند.

(و در جای دیگر آمده) هرکس حضرتش را ببیند او را چهل ساله یا

کمتر می پندارد.

زمین در زیر پایش به سرعت حرکت می کند.

متولد می شود پاک و پاکیزه
متولد می شود ختنه شده
بر روی دو کف متولد می شود و شهادتین می گوید
محتلم نشود
او را سایه نباشد
چشمان آن بزرگوار می خوابد ولی دلش بیدار می باشد
پشت سرش را می بیند کما اینکه پیش رو را می بیند
او را خمیازه و دهن دره نباشد
بول و غائط او دیده نشود زمین آن را بیلعد
بول و غائط او از مشک خوشبوتر است
سلاح و شمشیر نبی اکرم صلی الله علیه و آله نزد او باشد

علائم دیگری از حضرت:

مصحف فاطمه علیها السلام نزد اوست
زره پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله اندازه او می باشد
نزد او صحیفه ای است که در آن اسامی شیعیان تا روز قیامت نوشته
شده است

جفر^۱ اکبر و جفر اصغر نزد اوست به طوری که همه علوم در این دو کتاب می باشد

جامعه نزد اوست و آن صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع و آنچه بنی آدم نیاز دارند آنجاست
مستجاب الدعوات است
دارای معجزه باشد

مهربان تر است به مردم از خود ایشان
از همه مردم عاملتر باشد به آنچه امر می کند
از همه مردم ترک کننده تر باشد به آنچه نهی می کند
از همه مردم تواضعش برای خدا بیشتر باشد
از همه مردم عالمتر باشد به همه امور
از همه مردم حاکم تر باشد در حکم کردن
از همه مردم در صفات پسندیده کاملتر باشد مثل شجاعت، سخاوت،
عبادت، حکمت و ...

۱- علمی است که صاحبان آن مدعی هستند بوسیله آن به حوادث آینده آگاهی پیدا می کنند، علم حروف هم می گویند.

دوران زندگی حضرت:

دوران زندگی امام در ۴ بخش خلاصه می شود!

- ۱- دوران کودکی: حدود ۵ سال تحت سرپرستی پدر و در پشت پرده خفاء تا از گزند دشمنان محفوظ بماند و هنگامی که در سال ۲۶۰ پدرش شهید شد مقام امامت به او محول گردید.
- ۲- غیبت صغری: از سال ۲۶۰ شروع شد و در سال ۳۲۹ که حدود ۷۰ سال می شود پایان یافت. در دوران غیبت صغری با چهار نفر به طور مستقیم تماس داشت و آنها که (نواب اربعه یا نائبان چهارگانه) نام دارند واسطه بین او و مردم بودند که به ترتیب عبارتند از:

- | | |
|------------------|---------------------|
| ۱- عثمان بن سعید | ۲- محمد بن عثمان |
| ۳- حسین بن روح | ۴- علی بن محمد سمري |

۱- کتاب داستانهای شنیدنی از ۱۴ معصوم، محمد اشتهاردی، موسسه انتشارات قم، چاپ پنجم، پاییز

- و هنگام وفات علی بن محمد سمري امام به او دستور داد که برای خود جانشین تعیین نکند و غیبت کبری شروع شد..
- ۳- غیبت کبری: که از سال ۳۲۹ شروع شد و تا وقتی که مردم به طور جدی او را بخواهند و ظهور کند ادامه خواهد یافت.
- ۴- دوران درخشان پس از ظهور آن حضرت و حکومت واحد جهانی ایشان.

شبهات‌های امام زمان علیه السلام با سایر پیامبران

شبهات امام زمان علیه السلام به حضرت نوح علیه السلام:

۱- نوح شیخ الانبیاء و حضرتش شیخ الاوصیاست.

از حضرت صادق و حضرت هادی علیهم السلام روایت شده که «نوح دوهزار و پانصد سال عمر کرده. (به همین دلیل او را شیخ الانبیاء لقب داده اند). امام عصر علیه السلام نیز شیخ الاوصیاست؛ زیرا آن حضرت در نیمه ماه شعبان المعظم سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمده تا امسال که ۱۴۲۶ هجری قمری است از عمر حضرتش هزار و صد و هفتاد و یک سال (۱۱۷۱) می‌گذرد.

از امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام رسیده است که فرمودند: «در قائم سستی است از هفت پیامبر: از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب و حضرت محمد صلی الله علیه و آله».

سپس فرمود «اما از آدم و نوح طول عمرش بیشتر می‌باشد.»

۲- شباهت دوم آن حضرت به نوح آن است که «نوح پاک کرد زمین را از کافران.» چنانکه قرآن می‌فرماید: «خدایا بر روی زمین از کافران هیچ کس را زنده مگذار.»

و امام زمان علیه السلام نیز زمین را از لوٹ وجود کافر پاک می‌نماید.

۳- حضرت نوح، نهصد و پنجاه سال صبر پیشه کرد.

«حضرت نوح علیه السلام، در میان قوم خود ۹۵۰ سال درنگ نمود و به تبلیغ و دعوت آنان پرداخت، ولی آنان سرانجام گرفتار طوفان عظیم شدند در حالیکه ظالم و ستمگر بودند.»

و امام عصر علیه السلام نیز از آغاز امامتش تا کنون صبر کرده و این صبر تا ظهور آن حضرت ادامه دارد.

۴- هر کس از نوح و کشتی نجات او دوری گزید هلاک شد، همچنین هر کس از ولی عصر علیه السلام دوری گزیند هلاک می‌شود. چنانچه در بحار الانوار از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «لا تقوم الساعة حتی یقوم القائم الحق منا و ذلک حین یاذن الله - عز وجل - له و من تبعه نجا و من تخلف عنه هلك»:

«قیامت واقع نمی‌شود تا اینکه قیام کننده به حق (که از ما اهل بیت علیهم السلام است) قیام کند. و این امر زمانی است که خدای عزوجل به ایشان اذن و اجازه دهد، کسی که از ایشان تبعیت کند نجات پیدا می‌کند

و کسی که از او تخلف نماید هلاک می گردد.»

شبهت امام زمان علیه السلام به حضرت ابراهیم علیه السلام

- ۱- همانطور که حمل و ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام مخفی بود، حمل و ولادت امام زمان علیه السلام نیز مخفی بوده است.
- ۲- مفضل از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند: « هنگامی که ابراهیم علیه السلام را به آتش افکندند پیراهن مخصوص را که جبرئیل از بهشت آورد پوشید. امام عصر علیه السلام نیز این پیراهن را در وقت خروج و ظهورش می پوشد. در پایان مفضل می پرسد: بعداً این پیراهن کجاست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آن قمیص و پیراهن با قائم ماست هر گاه خروج نماید.

- ۳- حضرت ابراهیم را خداوند از آتش نجات داد. خداوند می فرماید: «به آتش دستور دادیم بر ابراهیم سرد و سالم باش.» و چنین معجزه‌ای برای قائم علیه السلام نیز ظاهر می شود. در روایت است که: «حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وقتی که قائم علیه السلام ظاهر شود، شخصی از اصفهان به سوی آن حضرت می آید و معجزه ابراهیم خلیل الرحمن را از او می طلبد، پس حضرت امر می کند که: آتشی بزرگ روشن کنند و این آیه

را می خوانند: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۱
یعنی «پس منزّه است آن کسی که ملکوت هر چیزی بدست اوست و
شما به سوی او برگردانده می شوید».
سپس داخل آتش می شود و سالم از آتش بیرون می آید. و آن مرد
منکر می شود و می گوید: این سحر است. پس حضرت به آتش امر
می کند تا او را بگیرد و بسوزاند. پس سوخته می شود.
و می فرمایند: این است جزای کسی که انکار کند صاحب الزمان و
حجة الرحمن را (صلوات الله و سلامه علیه).

آثاری که امام زمان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دارد:

بیرق و پرچمی که جبرئیل در روز بدر آورد.
پیراهنی که در روز احد پوشیده بود و علامت خون هنوز در آن
می باشد.

عمامه سحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله
زره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اندازه بودن این زره برای او چنانچه برای
جدش بوده برخلاف سایر ائمه

انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله

عصای رسول خدا صلی الله علیه و آله

اسب یربوع (و به نقل از جمع الثاقب یربوع)

ناقه غضباء

استر دلدل

الاغ یعفور

شمشیر مخصوص به نام ذوالفقار
مصحف امیرالمومنین علیه السلام، یعنی قرآنی که ایشان جمع آوری نمودند
عهد نامه مخصوص از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
برد نبی گرامی صلی الله علیه و آله
اسلحه نبی گرامی صلی الله علیه و آله
زین مخصوص نبی گرامی صلی الله علیه و آله

آثار و موارد انبیاء علیهم السلام نزد امام زمان علیه السلام

تابوت آدم (علی نبینا و آله و علیه السلام)
آلت نجاری نوح
مجموعه ابراهیم
عصای موسی
حجر موسی
تورات موسی
الواح موسی
انجیل عیسی
رحل عیسی
صاع یوسف

پیراهن یوسف

تاج سلیمان

انگشتر سلیمان

مکیال شعیب

آینه شعیب

زره داود

ترکه هود و صالح

آنچه از آل موسی و هارون مانده

میراث جمیع پیغمبران

میراث جمیع مرسلین

جمع کتب آسمانی^۱

۱- مهدی منتظر، ص ۴۶، معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۴۵.

مقامات منصوب به آن حضرت:

مشاهد و مواقف مبارکه‌ای که حضرت در آنجا ایستاده بودند: مثل مسجد کوفه، مسجد سهله، مسجد صعصعه، و مسجد جمکران.

مکانهایی که جهت دعا به حضرت ولی عصر علیه السلام سفارش شده است به قرار ذیل می‌باشند:

۱- مسجد الحرام:

دلیل آن علاوه بر آنکه از مکان‌هایی اجابت دعاست و سزاوار است اهتمام دعا در آنجا به خاطر اهمیت آن نزد خداوند، دعایی است که وارد شده است.

شیخ صدوق فرموده: محمد بن موسی بن متوکل تعریف کرد برای ما و همچنین عبدالله بن جعفر حمیری گفت: پرسیدم از محمد ابن عثمان عمری که، آیا حضرت صاحب را ندیدی؟ گفت: چرا، و آخرین پیمان من به او نزد خانه خدا بود که می‌فرمودند: (اللهم انجزلی ما وعدتني): (خدا آنچه به من وعده دادی اجابت فرما) و در همان کتاب ذیل حدیث دهم آمده که: دیدم حضرت را در حالی که پرده کعبه را در مستجار

گرفته بودند و می فرمودند: (اللهم انتقم لی من اعدایی): (خدایا از دشمنان من برای من انتقام بگیر).

۲- عرفات:

در محل وقوف، و دلیل آن روایت از حضرت صادق علیه السلام است. که در اعمال روز عرفه آمده است.

۳- سرداب:

یعنی سرداب غیبت در سامرا، و دلیل آن اهتمام به دعا در آن مکان است به حسب آنچه در کتاب روایت آمده است.

مسئله طول عمر امام عصر علیه السلام

مسئله طول عمر امروزه موضوع حل شده ایست، و عنوان کردن آن به منظور اشکال به زنده بودن امام زمان علیه السلام، دیگر حربه زنگ زده‌ای بیش نیست.

در هیچ علمی، نه پزشکی و نه طبیعی و نه غذاشناسی و نه غیر آن، حد و میزانی برای عمر آدمی تعیین نشده است. کدام دانشمند صاحب نظر گفته است بشر نمی‌تواند بیش از صد سال و دویست سال و بیشتر عمر کند، و حتماً در فلان سن خواهد مرد، و امکان ندارد بیشتر زنده بماند؟ راه برای عمر طولانی باز است. نه از نظر عقلی و نه از نظر نقلی، نه از جنبه علمی و نه از جنبه دینی، مانعی برای ادامه حیات افراد بشر وجود ندارد. بلکه همه می‌گویند اگر شرایط کاملاً فراهم شود، تغذیه خوب، آب و هوای مناسب، وراثت سالم، کار و خواب و خوراک و استراحت به اندازه باشد، بشر معمولی هم می‌تواند قرن‌ها عمر کند و زنده

بماند. حال اگر کسی علم حفاظت از بدن خود را بطور کامل داشته باشد هیچ مشکلی وجود ندارد که قرن‌ها عمر کند و طبق اعتقاد ما شیعیان امام زمان علیه السلام این علم بلکه همه علوم را دارا می‌باشند. و چون می‌بایست قرن‌ها هم زنده بمانند از این علم استفاده کرده در این مدت طولانی بدن خود را سالم و جوان نگه داشته‌اند.

بنابراین امکان عقلی و علمی برای طول عمر هست. مقتضی آن موجود، و مانعی هم در کار نیست! از نظر دینی و تاریخی نیز مسئله طول عمر، امر پذیرفته‌ایست. تورات کتاب مقدس یهود و نصارا، عمرهای طولانی را برای پیامبران برشمرده که از هر جهت جالب است! تورات در «سفر پیدایش» که زندگانی انبیاء را شرح می‌دهد می‌گوید: «متوشلخ» نهصد و شصت و نه سال در جهان زیست «یارد» نهصد و شصت و دو سال «نوح» نهصد و پنجاه سال و «آدم» نهصد و سی سال «شیث» پسر آدم نهصد و دوازده سال «قینان» نهصد و دو سال «انوش» نهصد سال «مهلائیل» هشتصد و نود و پنج سال «عابر» هشتصد و هفتاد سال «لمک» هفتصد و هفتاد سال در جهان زندگی کردند و...!

مسلمانان اهل تسنن نیز مطابق قرآن مجید و روایات اسلامی عقیده دارند که نوح پیامبر نهصد و پنجاه سال در میان قوم مشغول تبلیغ رسالت خویش بود، و جمعاً بیش از هزار سال عمر داشته است. حضرت عیسی

دو هزار سال است که زنده است و هنگام ظهور حضرت مهدی از آسمان به زمین می‌آید و حضرت را یاری می‌کند. حضرت خضر از زمان حضرت موسی تاکنون که چند هزار سال است، در قید حیات می‌باشد. و حتی عقیده به عمر چهار هزار ساله عاد و دیگران دارند!!

بنابراین مسئله طول عمر از هر جهت ممکن است و مانع عقلی و نقلی ندارد و گفتیم که از نظر علمی همه افراد عادی می‌توانند عمر طولانی داشته باشند تا چه رسد به آخرین رهبر جامعه انسانی که خداوند برای دگرگون ساختن چهره زندگی بشر، در پرتو حمایت خود مصون داشته، و ادامه حیات و طول عمر او را ضمانت کرده است.^۱ به گفته شاعر:

حکیمی کین جهان پاینده دارد تواند حجتی را زنده دارد

وجود افراد استثنایی

نوع انسان به طبع نخستین خود حد ثابتی از عمر دارد، ولی با این حال، این موضوع را نمی‌توان به همه افراد تعمیم داد زیرا معمولاً در میان انواع موجودات زنده همیشه افراد استثنایی وجود دارند که با استانداردها و ضوابطی که در علوم طبیعی و تجربی دیده ایم مطابقت ندارند، و حتی گاهی علم از تفسیر وضع آنها عاجز می‌گردد.

۱- کتاب شوق دیدار- ملا محسن فیض کاشانی، مقدمه و تصحیح و تنظیم از علی دوانی.

در میان انسان‌ها اشخاصی دیده شده‌اند با حواس و ادراکات یا نیروهای فوق‌العاده و کاملاً استثنایی.

در میان جانداران یک نوع خاص از درخت یا حیوانات که رشد و نمو ظاهراً معینی دارند و با عمر و سن ظاهراً محدود، مواردی دیده می‌شوند که تمام ضابطه‌ها و استانداردهای نوع خود را می‌شکنند و در یک شکل فوق‌العاده ظاهر می‌شوند.

مثلاً: جهانگردانی که از اسکاتلند دیدن کرده‌اند از درخت عجیب و شگفت‌انگیزی نام می‌برند که قطر تنه آن ۹۰ پاست و میزان عمر آن را به پنج هزار سال تخمین زده‌اند!

در کالیفرنیا درختی را مشاهده کرده‌اند که طول قامتش حدود یک صد متر و قطرش در طرف پائین حدود ۱۰ متر، و عمرش را به شش هزار سال برآورد کرده‌اند.

در میان درختان جالب و متنوعی که در جزایر کاناری می‌روید درختی است از نوع عندم یا به تعبیر ما خون سیاوش که توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است، درختی است که می‌گویند از زمان کشف این جزیره (یعنی حدود پانصد سال پیش) تاکنون هیچ گونه تغییری در رشد آن مشاهده نکرده‌اند! با اینحال به نظر می‌رسد که عمری بسیار طولانی داشته باشد که در این مدت اثر گذشت زمان بر چهره آن

آشکار نشده است. لذا بعضی حدس می‌زنند که این درخت قبل از خلقت آدم وجود داشته است!

در مناطق استوایی زمین درختانی وجود دارند با عمر جاویدان! یعنی مرتباً در حال ریشه زدن و جوانه زدن هستند و هیچگاه عمرشان پایان نمی‌گیرد.

در میان نوع حلزونها، حلزونهای دیده شده‌اند با عمر چند هزار سال، و دانشمندان زیست شناس ماهیهائی کشف کرده‌اند که عمر آنها را به سه میلیون سال تخمین می‌زنند.

نظر تعدادی از دانشمندان در مورد طول عمر انسان

پاولوف: عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۱۰۰ سال است.

مچینکوف: عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۱۵۰ تا ۱۶۰ سال است.

کوفلاندر: پزشک آلمانی عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۲۰۰ سال است.

فلوگر: فیزیولوژیست معروف عقیده داشت عمر طبیعی ۶۰۰ سال است.

بیکن: فیلسوف و دانشمند انگلیسی رقم را بالاتر برده و به ۱۰۰۰ سال می‌رساند.

ولی این عقیده از طرف فیزیولوژیست‌های امروز در هم شکسته شده و مسأله حد ثابت عمر طبیعی ابطال گردیده است. به گفته پرفسور اسمیس استاد دانشگاه کلمبیا: همان گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته شده وسائل نقلیه‌ای با سرعت مافوق صوت به وجود آمده یک روز دیوار سن انسان نیز شکسته خواهد شد و از آنچه تاکنون دیده‌ایم فراتر خواهد رفت.

در میان انسان‌ها کسانی را می‌بینیم با کارهای شگفت انگیز که باور کردن آن برای کسانی که مشاهده نکرده‌اند مشکل است. در جراید خبرهای مختلفی درباره جوانی که با نیروی خارق العاده چشم خود اجسام فلزی مانند قاشق و چنگال را خم می‌کرد، بدون آنکه کوچکترین اشاره‌ای با دست به آن کند نوشته شده بود. او این عملیات خارق العاده خود را در برابر خبرنگاران و حتی از تلویزیون در انگلستان اجرا کرد که انگلیسی‌های دیرباور هم پذیرفتند حقه و حيله خاصی در کار نیست و این یک وضع خاص و استثنائی محسوب می‌شود.

شرح حال جوان ایرانی خودمان را که لامپ و شیشه را مانند نقل و نبات می‌خورد شاید کمتر کسی است که در جراید نخوانده باشد در حالی که افراد عادی اگر بدون توجه مختصر خرده شیشه‌ای را لابلای غذا بخورند ممکن است کارشان به جراحی بکشد.

در مطبوعات شرح حال فردی را خواندم که با نیروی خارق العاده خود حیوانات درنده و وحشی را رام می‌کرد و به راحتی به آنها نزدیک می‌شد. در حالات فیلسوف و طبیب معروف بوعلی سینا می‌نویسند که می‌گفت: در موقعی که به مکتب می‌رفتم هرچه شاگردان برای استاد می‌خواندند من حفظ می‌کردم، در ده سالگی آنقدر از علوم فرا گرفتم که مردم بخارا تعجب می‌کردند، در ۱۲ سالگی بر مسند فتوی نشستم! و در شهر بخارا فتوی می‌دادم، در ۱۶ سالگی کتاب قانون را در علم طب تصنیف کردم (همان کتابی که تا چند قرن کتاب درسی در دانشکده‌های پزشکی اروپا بود) درباره حواس مختلف او از جمله دید چشم یا قدرت شنوایی و مانند آن داستانهای حیرت‌انگیزی نقل شده است.

شیعه می‌گوید: چگونه بر طرز فکر آنهایی که برای نوح و مسیح؛ عمر طولانی قائلند، و در حالات بوعلی سینا این ویژگیهای عجیب را می‌نویسند؛ و یا پس از مشاهده کج شدن اجسام فلزی با نگاه یک جوان، و یا درختان و جانداران طویل العمر لبخند نمی‌زنیم، اما هنگامی که سخن از طول عمر حضرت مهدی علیه السلام به میان می‌آید گروهی قیافه اعتراض آمیز به خود می‌گیرند و با اعجاب می‌گویند: مگر چنین عمر طولانی برای انسانی ممکن است؟ کوتاه سخن اینکه: مسئله طول عمر از مسائلی نیست که بتوان در یک دایره منصفانه و منطقی بر آن خرده

گرفت و یا آنرا انکار کرد.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف
الراى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الراى...^۱

ترجمه: چون حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند - هواپرستی را به
خداپرستی بازگرداند، پس از آنکه خداپرستی را به هواپرستی باز گردانده
باشند. افکار و نظریات را به قرآن بازگرداند، پس از آن که قرآن را به
افکار و نظریات باز گردانده باشند.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند:

اعرف امامك فانك اذا عرفته لم يضرك تقدم هذا الامر او تاخر^۲
امام خود را بشناس! اگر امام را شناختی، چه ظهور زودتر اتفاق افتد
یا دیرتر به تو زیانی نمی رساند.

۱- آیت ... العظمی مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی. سال ۷۶

۲- علامه مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴، کتاب

سپیده ۱۵ شعبان ۱۴۲۴/۲۰ مهرماه ۱۳۸۲.

امام غائب

عادت مردم این است که هر چیز که با ادراکشان نمی‌سازد آن را انکار کنند. اگر این مردم در بسیاری از موارد به اشتباهات خود پی نمی‌برند تا اندازه‌ای حق داشتند، ولی با اینکه هر روز به یک یا چند اشتباه از اشتباهات خود پی می‌برند، دیگر عذرشان پذیرفته نیست.

در گذشته قرآن مجید از گردش بمشائظ حضرت سلیمان در فضا - به طوری که یک ماه مسافرت می‌کرد و یک ماه بر می‌گشت، خبر می‌داد ولی اعتقاد به این امر تنها نصیب دینداران بود. اما روشنفکران این جریان را از زمره خرافات می‌دانستند! تا اینکه در قرون اخیر، هواپیما و موشکهای فضایی سینه فضا را شکافته، غرش رعدآسای آن در گوش مردم طنین انداز شد. اینجا بود که روشنفکران حیران ماندند و برای تکذیبهای خود از جریان سلیمان پاسخی نداشتند. در گذشته قرآن از بقاء روح خبر می‌داد و غریبزدگان در مقابل قد برافراشته مسلمانان را در این

اعتقاد منحرف می‌پنداشتند، و می‌گفتند: این حرفها از افسانه‌های کهن است که شماها آن را می‌نویسید و منتشر می‌کنید. تا اینکه علم احضار ارواح پدید آمد و راهی به عالم ارواح گشود، در اینجا نیز روشنفکران انگشت عبرت به دندان گزیدند، و در برابر عظمت و جلال قرآن سر تعظیم فرود آوردند. در گذشته قرآن خبر داد که حضرت نوح علیه السلام مدت نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود زنده بود. و تبلیغ می‌کرد، عده‌ای از روشنفکران (غرب‌زده) گفتند این حرف درست نیست زیرا از نظام طبیعت خارج است، و هیچ گاه ممکن نیست. تا اینکه اخیراً علم طب راهی برای عمر طولانی پیدا کرد، و دانشمندان معتقدند مسئله طول عمر از نظر علمی در آینده نزدیکی قابل حل است، اینجا هم روشنفکران سر به زیر انداخته و به صدق گفتار قرآن اعتراف نمودند. حالا هم اگر به همین روشنفکران بگوئید: همان طور که در روایات پیامبر اسلام و امامان علیهم السلام وارد شده، که مهدی موعود علیه السلام در سال دویست و پنجاه و پنج هجری قمری متولد گشته و همچنان زنده هست تا آنگاه که خداوند اراده ظهور حضرتش بنماید آن وقت حضرت ظهور می‌کند و جهان را پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده است، پر از عدل و داد می‌کند.

(مستول) می‌گوید: ممکن نیست ...

(مافون) می گوید: این حرفها از خرافات ارتجاعی است...
دیگری که از میان روانشناسان است می گوید: (این عقیده از جا مانده های ملل ستمدیده است که سرچشمه آن افکار لگدکوب شدگان اجتماع است. و این فکر درست همانند روده زائد (آپاندیس) است که در انسان برجا مانده است). سپاس خدای جهان را که پیشرفت دانش پرده از افکار پوچ داروین و طبیعیان برداشت، و ثابت شد که (آپاندیس) روده زائدی از جا مانده های میمون نبوده بلکه وجود آن برای انسان لازم است، و خداوند حکیم آن را بی جهت نیافریده است... و وجود امام غائب حقیقتی غیر قابل انکار است، این امام به زودی ظاهر خواهد شد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، گرچه مردمی وجود آن حضرت را از خرافات دانسته و این عقیده را به باد مسخره می گیرند. گفتیم این عادت بشر است: هرچند سطح فکر او پائین باشد و معلوماتش کم، اما ادعایش بسیار است. و این معنی نشانه جهل و نادانی انسان است. لذا می بینیم انسان هر چه بر مقام علمیش افزوده می شود، فروتنیش بیشتر می گردد. سقراط دم آخر که در بستر مرگ افتاده بود، از او پرسیدند در طول عمر و تجربیات فراوان خود، چه فهمیدی؟ گفت: همینقدر فهمیدم که هیچ نمی دانم! ولی جوان قرن بیستم ادعا می کند که از آسمان و زمین، آب و هوا خبر دارد، از اسرار و عجائب جهان هستی کاملاً با اطلاع

است! و قدر و اندازه هر چیز را از جسم و روح، زشت و زیبا به خوبی می‌داند! و اصلاً می‌گوید: کلید اسرار نهانی عالم، در مشت من است! جریان ظهور حضرت صاحب الزمان مهدی موعود علیه السلام از چیزهایی است که اهل سنت آن را در روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده اند، جهت اطلاع بیشتر باید به کتاب (المهدی) تالیف مرحوم (آیت الله صدر) یا کتاب (الغدیر) تالیف (علامه امینی) مراجعه نمائید.^۱

از طریق شیعه هم که روایات بسیار زیادی در این خصوص از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به دست ما رسیده است.

۱- کتاب عقاید اسلامی برای همه، ایت العظمی سید محمد حسین شیرازی، کانون نشر ارزشهای اسلامی.

علت غیبت حضرت مهدی علیه السلام

از روایات چنین استفاده می‌شود که علت و فلسفه واقعی غیبت آن امام بر بشر پوشیده است و جز خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام کسی نسبت به آن اطلاع کافی و کامل ندارد چنان که عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: (صاحب الامر غیبتی دارد که ناچار از آن است، به طوری که اهل باطل در آن تردید می‌کنند.

عرض کردم: یا بن رسول الله چرا غیبت می‌کند؟ فرمودند: به علتی که به ما اجازه نداده‌اند آشکار سازیم. عرض کردم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت سفیران و حجت‌های پیش از او بوده است، حکمت غیبت قائم ظاهر نمی‌شود مگر بعد از غیبت خود او، چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی علیه السلام ظاهر نگشت، مگر موقعی که

خواستند از هم جدا شوند).

به همین دلیل علت واقعی غیبت حضرت را نمی‌توان گفت. هر سبب و علتی که بیان می‌گردد، هرچند می‌تواند علت باشد، اما علت حقیقی نیست.

بعضی از علل غیبت حضرت با توجه به اسناد و روایات به شرح زیر می‌باشد:

۱- امتحان و آزمایش:

غیبت آن حضرت سبب می‌شود تا نفاق پنهان عده‌ای آشکار شود و ایمان حقیقی محبان و شیعیان واقعی امام علیه السلام در کوره ولایت امام غایب علیه السلام از ناخالصیها و دوروییها و سست مایه‌ای‌ها جدا و پاک شود، و در یک کلام مومن از منافق معلوم گردد.

۲- بیعت نکردن با ستمکاران:

در روایات متعددی، یکی از علل غیبت امام علیه السلام عدم بیعت با کفار، بیان شده است. حسن بن فضال می‌گوید: علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: گویا شیعیانم را می‌بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام عسکری) در جستجوی امام خود همه جا را می‌گردند اما او را نمی‌یابند. عرض کردم: چرا غایب می‌شود؟ فرمود: برای اینکه وقتی با شمشیر قیام نمود بیعت کسی در گردش نباشد.

۳- ترس از گزند دشمنان:

گفته شده که با تولد مهدی موعود علیه السلام همه ستمگران و ظالمان به وحشت افتادند، و از آنجا که مرگ و انقراض حکومت ظالمانه و اعمال غیر انسانی خود را در دست پرتوان امام علیه السلام می دانستند و می دانند، لذا جان امام مهدی علیه السلام تهدید می شود، لذا در روایات یکی دیگر از علل غیبت حفظ حضرتش از تعرض و گزند دشمنان ذکر شده است؛ چنان که زراره بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: ای زراره! قائم ما ناچار از این است که غیبت کند. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: از جان خود بیم و ترس دارد.

فلسفه وجود امام به هنگام غیبت

آخرین سئوالی که درباره عقیده شیعه و ویژگیهای آن، پیرامون وجود مهدی پیش می آید این است که امام علیه السلام در هر حال رهبر و پیشوا است و وجود یک رهبر در صورتی می تواند مفید باشد که تماس مداوم با پیروان خود داشته باشد امام غائب از نظر، و ناپیدا، چگونه می تواند نقش رهبری خود را ایفا کند!؟

به تعبیر دیگر زندگی امام علیه السلام در دوران غیبت یک زندگی خصوصی است نه یک زندگی اجتماعی در صورت یک پیشوا، با این حال حق داریم بپرسیم این ذخیره الهی چه اثر عمومی برای مردم می تواند داشته باشد و چه نوع بهره ای مردم می توانند از وجود او ببرند؟

او به چشمه آب زلال حیات می ماند که در ظلمات باشد و کسی را دسترسی به وجود او نباشد به علاوه اصولاً آیا مفهوم غایب شدن امام زمان علیه السلام این است که وجودش به یک روح نامرئی یا امواج ناپیدا و

امثال اینها تبدیل شده؟ آیا این با علم سازگار است؟
 این سؤال بدون شک سؤال مهمی است، ولی اشتباه است که گمان
 کنیم بی جواب مانده. اجازه بدهید نخست به پاسخ جمله اخیر بپردازیم
 که مایه سوء تفاهم ناجوری برای گروهی گردیده است و پس از روشن
 شدن آن به سراغ بقیه سئوالها می‌رویم.

صریحاً باید گفت: مفهوم غایب بودن امام - چنانکه اشاره کرده ایم -
 هرگز این نیست که وجود امام علیه السلام در عصر غیبت یک وجود نامرئی و
 رویائی است که به یک وجود خیالی و پنداری شبیه تر از یک وجود
 عینی باشد. بلکه او از نظر شیعه یک زندگی طبیعی عینی خارجی دارد،
 منتها با عمر طولانی؛ در میان مردم و در دل جامعه‌ها رفت و آمد دارد، و
 در نقاط مختلف زندگی می‌کند، و اگر استثنائی در زندگی او هست
 همین است که او از یک عمر طولانی برخوردار است، همین و بس. او
 به طور ناشناس در جامعه انسانی زندگی می‌کند، و هیچ کس درباره
 غیبت او جز این نگفته است و چقدر فرق است میان ناشناس و نامرئی؟

حال این سوء تفاهم برطرف شده به سراغ این موضوع می‌رویم که:
 این چنین زندگی ممکن است برای یک فرد عادی قابل توجیه باشد ولی
 آیا برای یک رهبر - آن هم یک رهبر بزرگ الهی - قابل قبول است؟!
 شاگردی که معلم خود را شناسد؛ بیماری که به وجود طیب و

مطب او پی نبرد؛ تشنه‌ای که از چشمه آب بیخبر باشد - هر چند در نزدیکی او قرار داشته باشد چه بهره‌ای می‌توانند ببرند؟! جالب اینکه این سؤال تنها امروز برای ما مطرح نیست، از روایات اسلامی بر می‌آید که حتی پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام در عصر امامان پیشین مطرح بوده و به هنگامی که آنها سخن از حضرت مهدی علیه السلام و طول غیبتش به میان می‌آوردند؛ با چنین سؤالی روبرو می‌شدند و با آغوش باز به آن پاسخ می‌گفتند که نمونه‌ای از آنها را ذیلاً از نظر می‌گذرانیم:

فایده وجود امام در دوران غیبت

در احادیث متعدد و گوناگونی که در زمینه فلسفه و فایده وجود امام علیه السلام در دوران غیبت به ما رسیده تعبیر بسیار پرمعنی و جالبی در یک عبارت کوتاه دیده می‌شود که می‌تواند کلیدی باشد برای گشودن این رمز بزرگ و آن اینکه از پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ این پرسش که چه فایده‌ای وجود حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبتش دارد فرمود:

ای والذی بعثنی بالنبوه انهم ینتفعون بنور ولایتی فی غیبتی کانتفاع
الناس بالشمس وان جللها السحاب

آری سوگند به خدائی که مرا به نبوت برگزیده مردم از نور رهبری او در دوران غیبتش بهره می‌گیرند همان گونه که از خورشید به هنگام

قرار گرفتن پشت ابرها^۱.

برای فهم این کلید رمز، نخست باید نقش خورشید را به طور کلی، و به هنگامی که چهره تابناکش پشت ابرها پنهان می‌گردد؛ دریابیم:
خورشید دارای دو نوع نورافشانی است:

۱- نورافشانی مخفی

۲- نورافشانی آشکار یا به تعبیر دیگر نورافشانی مستقیم و نورافشانی غیر مستقیم در نورافشانی آشکار اشعه آفتاب به خوبی دیده می‌شود، هرچند قشر ضخیم هوا که اطراف کره زمین را پوشانده همانند یک شیشه ضخیم کار می‌کند شیشه‌ای که هم از شدت تابش آفتاب می‌کاهد و آن را قابل تحمل می‌سازد، و هم نور آفتاب را تصفیه می‌کند و شعاعهای مرگبارش را خنثی و بی‌اثر می‌سازد ولی به هر حال مانع از تابش مستقیم آفتاب نیست. ولی در تابش غیر مستقیم، ابرها همانند یک شیشه مات، نور مستقیم خورشید را گرفته و پخش می‌کنند.

هنگامی که وارد اطاقی می‌شویم که با لامپهای مات روشن شده اطاق را روشن می‌بینیم اما خود لامپ و شعاع اصلی و مستقیم آن به هیچ وجه دیده نمی‌شود... این از یک سو.

از سوی دیگر نور آفتاب مهمترین نقش را در دنیای حیات

موجودات زنده دارد: نور و حرارتی که از خورشید به هر سو پاشیده می‌شود تنها انرژی خلاق موتورهای زندگی در گیاهان و حیوانات و انسان است.

رشد و نمو موجودات زنده، تغذیه و تولید مثل آنها، حس و حرکت و جنبش، آبیاری زمینهای مرده، غرش امواج دریا، وزش حیات بخش بادهای ریزش دانه‌های زندگی، آخرین باران و برف، صدای زمزمه آبشارها، نغمه‌های مرغان، زیبایی خیره کننده گلها، گردش خون در عروق انسان و طپش قلبها، عبور برق آسای اندیشه از لابلای پرده‌های مغز و لبخند شیرینی که بر لب گلبرگ مانند یک کودک شیرخوار نقش می‌بندد... همه و همه به طور مستقیم یا غیر مستقیم به نور آفتاب بستگی دارد. و بدون آن، همه اینها به خاموشی خواهد گرائید، و این موضوع را با کمی دقت می‌توان دریافت.

خوب. حالا این سؤال پیش می‌آید که آیا این برکات و آثار زندگی بخش مخصوص زمانی نیست که نور به طور مستقیم می‌تابد؟ پاسخ این سؤال روشن است نه، بسیاری از این آثار در نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد.

مثلاً در کشورها یا شهرهایی که چندین ماه از سال ابرها سراسر آسمان را پوشانیده‌اند آفتاب دیده نمی‌شود، ولی گرما، نمو و رویش

گیاهان، خندیدن گلها و شکوفه‌ها وجود دارند. بنابراین تابش خورشید از پشت پرده ابرها قسمت مهمی از برکات خود را دربر دارد، و تنها قسمتی از آثار آن که نیاز به تابش مستقیم دارد موجود نیست، مثلاً می‌دانیم تابش آفتاب اثر حیاتی خاصی روی پوست و سایر جهات بدن انسان و موجودات زنده دارد. و به همین دلیل در کشورهایی که از این نظر در محرومیت به سر می‌برند، در روزهای آفتابی بسیاری از مردم حمام آفتاب می‌گیرند؛ و در برابر این نور حیات بخش برهنه می‌گردند و تمام ذرات وجود آنها که تشنه این هدیه آسمانی است ذرات این نور را می‌مکند و نیز تابش مستقیم آفتاب، علاوه بر اینکه روشنایی و گرمای بیشتری می‌آفریند، اثر خاص - به خاطر همان اشعه ماورای بنفش - در کشتن انواع میکربها و سالم سازی محیط دارد که در نور غیر مستقیم دیده نمی‌شود. از مجموع بحث بالا نتیجه می‌گیریم که هر چند پرده‌های ابر، بعضی از آثار آفتاب را می‌گیرد ولی قسمت مهمی از آن همچنان باقی می‌ماند. این بود حال مشبه به یعنی آفتاب. اکنون باز گردیم به وضع مشبه یعنی وجود رهبران الهی در حال غیبت. اشعه معنوی نامرئی وجود امام علیه السلام به هنگامی که در پشت ابرهای غیبت نهان است دارای آثار گوناگون قابل ملاحظه‌ای است که مسئله تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم فلسفه وجودی او را آشکار می‌سازد. این آثار به صورت زیر

است:

۱- اثر امید بخشی

در میدانهای نبرد تمام کوشش گروهی از سربازان زبده و فداکار این است که پرچم؛ در برابر حملات دشمن همچنان سرپا در اهتزاز باشد؛ در حالی که سربازان دشمن دائماً می کوشند پرچم مخالفان را سرنگون سازند، چرا که برقرار بودن پرچم مایه دلگرمی سربازان و تلاش و کوشش مستمر آنها است. همچنین با وجود فرمانده لشکر در مقرر فرماندهی - هرچند ظاهراً خاموش و ساکت باشد - خون گرم و پرحرارتی در عروق سربازان به حرکت در می آید، و آنها را به تلاش بیشتر وامی دارد که فرمانده ما زنده است و پرچمان در اهتزاز! اما هر گاه خبر قتل فرمانده در میان سپاه پخش شود یک لشکر عظیم با کارائی فوق العاده یکمرتبه متلاشی می گردد، گویی آب سردی بر سر همه ریخته اند، نه، بلکه روح از تنشان بیرون رفته! رئیس یک جمعیت یا یک کشور مادام که زنده است، هر چند مثلاً در سفر یا فرضاً در بستر بیماری باشد، مایه حیات، حرکت، نظم و آرامش آنها است، ولی شنیدن خبر از دست رفتن او گرد و غبار یاس و نومیدی را بر همه می پاشد.

جمعیت شیعه طبق عقیده ای که به وجود امام زنده دارد، هرچند او را در میان خود نمی بیند، خود را تنها نمی داند. (دقت کنید) او همواره انتظار

بازگشت آن سفر کرده را که قافله‌های دل همراه اوست می‌کشد، انتظار سازنده و اثربخش او هر روز احتمال ظهور او را می‌دهد.

اثر روانی این طرز فکر در زنده نگهداشتن امید در دلها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آمادگی برای آن انقلاب بزرگ که شرحش در بحث انتظار گذشت کاملاً قابل درک است.

اما اگر این رهبر اصلاً وجود خارجی نداشته باشد و علاقمندان مکتبش در انتظار تولد و پرورش او در آینده باشند وضع بسیار فرق می‌کند. و اگر یک نکته دیگر را به این موضوع بیفزائیم مسئله شکل جدیدتری به خود می‌گیرد، و آن اینکه طبق اعتقاد عمومی شیعه که در روایات بسیار زیادی در منابع مذهبی آمده است امام به طور مداوم، در دوران غیبت، مراقب حال پیروان خویش است، و طبق یک الهام الهی از وضع اعمال آنها آگاه می‌گردد و به تعبیر روایات همه هفته برنامه اعمال آنها به نظر او می‌رسد و از چگونگی رفتار و کردار و گفتار آنها آگاه می‌گردد.^۱ این فکر سبب می‌شود که همه معتقدان در یک حال مراقبت دائمی فرو روند و به هنگام ورود در هر کار، توجه و نظارت عالی در آن داشته باشند. اثر تربیتی این طرز فکر نیز قابل انکار نیست.

۱- این روایات در تفسیر برهان در ذیل آیه و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون (سوره توبه آیه ۱۰۵) آمده است.

۲- پاسداری آئین خدا

علی علیه السلام، آن ابرمرد تاریخ بشر در یکی از سخنان کوتاه خود که در آن اشاره به لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان دارند می فرمایند:

اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجته اما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته:

آری هیچ گاه صفحه روی زمین، از قیام کننده یا حجت و دلیل خالی نمی ماند؛ خواه ظاهر و آشکار باشد، یا مخفی و پنهان تا دلائل و اسناد روشن الهی ضایع نگردد، و به فراموشی نگراید (و مسخ و تحریف نشود).^۱

اکنون به توضیح این سخن توجه کنید: با گذشت زمان و آمیختن سلیقه ها و افکار شخصی به مسائل مذهبی و گرایشهای مختلف به سوی برنامه های ظاهر فریب مکتبهای انحرافی؛ و دراز شدن دست مفسده جوینان به سوی مفاهیم آسمانی، اصالت پاره ای از این قوانین از دست می رود و دستخوش تغییرات زیانبخشی می گردد. این آب زلال که از آسمان وحی نازل شده با عبور از مغزهای این و آن تدریجاً تیره و تار گشته، صفای نخستین خود را از دست می دهد. این نور پرفروغ، با عبور

از شیشه‌های ظلمانی افکار تاریک؛ کمرنگ و کمرنگ تر می‌گردد. خلاصه با آرامشها و پیرایشهای کوتاه بینانه افراد و افزودن شاخ و برگهای تازه به آن، چنان می‌شود که گاهی بازشناسی مسائل اصلی مشکل می‌گردد.

و به گفته آن شاعر که - البته همان گونه که روش و سنت شاعران است در شکل مبالغه آمیزی مطرح شده - خطاب به پیامبر کرده می‌گوید:

شرع تو را در پی آرایشند دین تو را از پی پیرایشند

بس که افزودند بر آن برگ و بر گر تو بینی شناسی دگر!

با این حال آیا ضروری نیست که در میان جمع مسلمانان کسی باشد که مفاهیم فنا ناپذیر تعالیم اسلامی را در شکل اصلی آن حفظ، و برای آیندگان نگهداری کند؟

آیا مجدداً وحی آسمانی بر کسی نازل می‌شود؟ مسلماً نه، باب وحی با مسئله خاتمیت برای همیشه بسته شد. پس چگونه باید آئین اصیل حفظ گردد، و جلو تحریفات، تغییرها و خرافات گرفته شده و دین برای نسلهای آینده محفوظ بماند؟ آیا جز این است که باید این رشته بوسیله یک پیشوای معصوم ادامه یابد؟ خواه آشکار و مشهود باشد یا پنهان و ناشناس.

لئلا تبطل حجج الله بیناته!

می دانیم در هر موسسه مهمی صندوق آسیب ناپذیری وجود دارد که اسناد مهم آن موسسه را در آن نگهداری می کنند، تا از دستبرد دزدان محفوظ بماند؛ به علاوه هرگاه مثلاً آتش سوزی در آنجا روی دهد از خطر حریق مصون باشد. و اعتبار و حیثیت آن موسسه پیوند نزدیکی با حفظ آن اسناد و مدارک دارد. سینه امام و روح بلندش صندوق آسیب ناپذیر حفظ اسناد آئین الهی است که همه اصالت‌های نخستین و ویژگی‌های آسمانی این تعلیمات را در خود نگاه‌داری می کند «تا دلائل و نشانه‌های روشن پروردگار باطل نگردد و به خاموشی نگراید».

و این یکی دیگر از آثار وجود او - گذشته از آثار دگر - است.

۳- تربیت یک گروه ضربتی آگاه:

برخلاف آنچه بعضی فکر می کنند، رابطه امام در زمان غیبت به کلی از مردم بریده نیست؛ بلکه آنگونه که از روایات اسلامی بر می آید گروه کوچکی از آماده ترین افراد که سری پرشور از عشق خدا، و دلی پرایمان، و اخلاصی فوق العاده برای تحقق بخشیدن به آرمان اصلاح جهان دارند، با او در ارتباطند. و از طریق این پیوند تدریجاً ساخته می شوند، و روح انقلابی بیشتری کسب می کنند. انقلابی سازنده و بارور برای ریشه کن ساختن هرگونه ظلم و بیدادگری در جهان! ممکن است آنها خودشان پیش از قیام از دنیا بروند ولی به هر حال آمادگی و

تعلیمات انقلابی را به نسلهای آینده شان، و به دیگران منتقل می‌سازند، و در پرورش گروه نهائی سهیم و شریکند. سابقاً گفتیم معنی غیبت امام این نیست که او به شکل یک روح نامرئی و یا اشعه‌ای ناپیدا در می‌آید، بلکه او از یک زندگی طبیعی آرام برخوردار است، و به طور ناشناخته در میان همین انسانها رفت و آمد دارد، و دلهای بسیار آماده را بر می‌گزیند و در اختیار می‌گیرد و بیش از پیش آماده می‌کند و می‌سازد.

افراد مستعد به تفاوت میزان استعداد و شایستگی خود، توفیق درک این سعادت را پیدا می‌کنند، بعضی چند لحظه، و بعضی چند ساعت و چند روز، و بعضی سالها با او در تماس نزدیک هستند! به تعبیر روشنتر: آنها کسانی هستند که آنچنان بر بال و پر دانش و تقوی قرار گرفته و بالا رفته‌اند که همچون مسافران هواپیماهای دور پرواز بر فراز ابرها قرار می‌گیرند.

آنجا که هیچ گاه حجاب و مانعی بر سر راه تابش جانبخش آفتاب نیست؛ در حالی که دیگران در زیر ابرها در تاریکی و نور کم‌رنگ بسر می‌برند. به درستی حساب صحیح نیز همین است من نباید انتظار داشته باشم که آفتاب را به پائین ابرها بکشم تا چهره او را ببینم، چنین انتظاری اشتباه بزرگ و خیال خنم است این منم که باید بالاتر از ابرها پرواز کنم تا شعاع جاودانه آفتاب را جرعه جرعه بنوشم و سیراب گردم. به هر حال

تربیت این گروه یکی دیگر از فلسفه‌های وجود او در این دوران است.

۴- نفوذ روحانی و ناآگاه

می دانیم خورشید یک سلسله اشعه مرئی دارد که از ترکیب آنها با هم هفت رنگ معروف؛ پیدا می‌شود، و یک سلسله اشعه نامرئی که به نام اشعه فوق بنفش و اشعه مادون قرمز نامیده شده است. همچنین یک رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر باشد یا امام، علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عبادتی صورت می‌گیرد یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی در دلها و فکرها دارد که می‌توان آن را تربیت تکوینی نام گذارد؛ در آنجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمی‌کند بلکه تنها جاذبه و کشش درونی کار می‌کند. در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می‌خوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با یک تماس مختصر با آنها به کلی تغییر مسیر می‌دادند، و سرنوشتشان یکباره دگرگون می‌شد، و به قول معروف با ۱۸۰ درجه انحراف، راه کاملاً تازه‌ای را انتخاب می‌کردند. یک مرتبه فردی پاک و مومن و فداکار از آب در می‌آمدند، که از بذل همه وجود خود نیز مضایقه نداشتند!

این دگرگونی‌های تند و سریع و همه جانبه، این انقلاب‌های جهش آسا و فراگیر، آن هم با یک نگاه یا یک تماس مختصر (البته برای آنها که در عین آلودگی یک نوع آمادگی نیز دارند) نمی‌تواند نتیجه تعلیم و

تربیت عادی باشد. بلکه معلول یک اثر روانی نامرئی و یک جذبه ناخودآگاه است که گاهی از آن تعبیر به نفوذ شخصیت نیز می‌شود. بسیاری از افراد این موضوع را در زندگی خود تجربه کرده‌اند که به هنگام برخورد با افرادی که روحهای بزرگ و عالی دارند چنان بی اختیار و ناخودآگاه تحت تاثیر آنان قرار می‌گیرند که حتی سخن گفتن در برابر آنها برایشان مشکل می‌شود، و خود را در میان هاله‌ای مرموز و غیر قابل توصیف از عظمت و بزرگی می‌بینند. البته ممکن است گاهی اینگونه امور را با تلقین و امثال آن توجیه کرد، ولی مسلماً این تفسیر برای همه موارد صحیح نیست، بلکه راهی جز این ندارد که بپذیریم این آثار نتیجه شعاع اسرار آمیزی است که از درون ذات انسانهای بزرگ بر می‌خیزد.

سرگذشتهای فراوانی در تاریخ پیشوایان بزرگ می‌بینیم که جز از این راه نمی‌توان آنها را تفسیر کرد، داستان آمدن جوان آلوده‌ای نزد پیامبر ﷺ و انقلاب ناگهانی روحی او. یا برخورد اسعد بن زراره بت پرست با پیامبر در کنار خانه کعبه و تغییر جهش آسای طرز تفکر او.

و یا آنچه دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ نام آن را سحر می‌گذارند و مردم را به خاطر آن از نزدیک شدن به ایشان باز می‌داشتند، همه حاکی از نفوذ شخصیت پیامبر ﷺ در افراد مختلف از این طریق است. همچنین آنچه درباره تاثیر پیام امام حسین ﷺ، روی فکر «زهیر» در مسیر کربلا

نقل شده است تا آنجا که با شنیدن پیام امام حتی نتوانست لقمه‌ای که در دست داشت به دهان بگذارد، و آن را به زمین نهاد و حرکت کرد. و یا کشش عجیب و فوق العاده که حر بن یزید ریاحی در خود احساس می‌کرد و با تمام شجاعتش همچون پید می‌لرزید، و همین کشش سرانجام او را به صف مجاهدان کربلا کشانید و به افتخار بزرگ شهادت نائل آمد.

و یا داستان جوانی که در همسایگی «ابو بصیر» زندگی داشت؛ و با ثروت سرشار خود که از خوش خدمتی به دستگاه بنی امیه فراهم ساخته بود به عیش و نوش و بی بند و باری پرداخته بود و سرانجام با یک پیام امام صادق علیه السلام به کلی دگرگون شد، همه کارهای خود را درهم پیچید و تمام اموالی را که از طریق نامشروع گرد آورده بود یا به صاحبانش داد و یا در راه خدا انفاق کرد.

یا سرگذشت کنیز خواننده و زیبا و عشوه گری که هارون به گمان خود برای منحرف ساختن ذهن امام کاظم علیه السلام به زندان اعزام داشته بود، و منقلب شدن روحیه او در یک مدت کوتاه، تا آنجا که قیافه و طرز سخن و منطق او هارون را به حیرت و وحشت افکند، اینها همه و همه نشانه و نمونه‌هایی از همین تاثیر ناخودآگاه است. که می‌توان آن را شعبه‌ای از «ولایت تکوینی» پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام دانست، چرا که عامل

تربیت و تکامل در اینجا الفاظ و جمله‌ها و راههای معمولی و عادی نیست. بلکه جذبه معنوی و نفوذ روحانی عامل اصلی محسوب می‌شود. این برنامه - همان گونه که گفتیم - منحصر به پیامبران و امامان نیست، بلکه رجال راستین و شخصیت‌های بزرگ نیز به تناسب میزان شخصیت خود هاله‌ای از این نفوذ ناخودآگاه اطراف خود ترسیم می‌کنند، متهی قلمرو گروه اول با گروه دوم از نظر ابعاد و گسترش قابل مقایسه نیست. وجود امام علیه السلام در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعه نیرومند و پردامنه نفوذ شخصیت خود، دل‌های آماده را در نزدیک و دور تحت تاثیر جذبه مخصوص قرار داده به ترتیب و تکامل آنها می‌پردازد و از آنها انسان‌هایی کامل می‌سازد. ما قطب‌های مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی‌بینیم، ولی اثر آنها روی عقربه‌های قطب نما، در دریاها راهنمای کشتیهاست، و در صحراها و آسمانها راهنمای هواپیماها و وسائل دیگر است. در سرتاسر کره زمین از برکت این امواج مغناطیسی، میلیونها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده، یا وسائل نقلیه بزرگ و کوچک به فرمان همین عقربه ظاهراً کوچک از سرگردانی‌های می‌یابند. آیا تعجب دارد اگر وجود امام علیه السلام در زمان غیبت با امواج جذبه معنوی خود افکار و جانهای زیادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند هدایت کند، و از سرگردانی‌های بخت‌دوستاند؟

ولی نمی‌توان و نباید فراموش کرد: "همان گونه که امواج مغناطیسی زمین روی هر آهن پاره بی ارزشی اثر نمی‌گذارد بلکه روی عقربه‌های ظریف و حساسی که آب مغناطیسی خورده‌اند و یک نوع شخصیت و شباهت با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده‌اند اثر می‌گذارند. همینطور دل‌هائی که راهی به امام دارند و شباهتی را در خود ذخیره نموده‌اند تحت تاثیر آن جذب غیر قابل توصیف روحانی قرار می‌گیرند." با در نظر گرفتن آنچه در بالا گفتیم یگانه‌گی دیگر از آثار و فلسفه‌های وجودی امام علیه السلام در چنین دورانی آشکار می‌گردد.

۵- ترسیم هدف آفرینش:

هیچ عاقلی بی هدف گام بر نمی‌دارد، و هر حرکتی که در پرتو عقل و علم انجام گیرد در مسیر هدفی قرار خواهد داشت، با این تفاوت که هدف در کار انسانها معمولاً رفع نیازمندی خویش و برطرف ساختن کمبودهاست، ولی در کار خدا هدف متوجه دیگران و رفع نیازهای آنهاست، چرا که ذات او از هر نظر بی پایان است و عاری از هر گونه کمبود، با اینحال انجام دادن کاری به نفع خود درباره او مفهوم ندارد. حالا به این مثال توجه کنید:

در زمینی مستعد و آماده، باغی پر گل و میوه احداث می‌کنیم؛ در لابلای درختان و بوته‌های گل، علف هرزه‌هائی می‌رویند، هر وقت به

آبیاری آن درختان برومند می‌پردازیم علف هرزه‌ها نیز از پرتو آنها سیراب می‌شوند. در اینجا ما دو هدف پیدا می‌کنیم:

۱- هدف اصلی که آب دادن درختان میوه و بوته‌های گل است. و هدف تبعی که آبیاری علف هرزه‌های بی مصرف می‌باشد. بدون شک هدفی تبعی نمی‌تواند انگیزه عمل گردد؛ و یا حکیمانه بودن آن را توجیه کند، مهم همان هدف اصلی است که جنبه منطقی دارد!

حال اگر فرض کنیم بیشتر درختان باغ خشک شوند و جز یک درخت باقی نماند؛ اما درختی که به تنهایی گلهای و میوه‌هایی را که از هزاران درخت انتظار داریم به ما می‌دهد؟ بدون تردید برای آبیاری همان یک درخت هم که باشد برنامه آبیاری و باغبانی را ادامه خواهیم داد، گرچه علف هرزه‌های زیادی نیز از آن بهره گیرند، و اگر یک روز آن درخت نیز بخشکد، آنجاست که دست از آبیاری باغ می‌کشیم هرچند علف هرزه‌ها بمیرند. جهان آفرینش به مانند همان باغ پرطراوت است و انسانها درختان و بوته‌های این باغند. آنها که در مسیر تکاملند درختان و شاخه‌های پر برند. و آنها که به پستی گرائیده و منحرف و آلوده‌اند از علف هرزه‌های این باغند.

مسلماً این آفتاب درخشان این مولکولهای حیات بخش هوا این همه برکات زمین و آسمان برای آن آفریده نشده است که مشتی فاسد و هرزه

به جان یکدیگر بیفتند و به خوردن یکدیگر مشغول شوند و جز ظلم و ستم و جهل و فساد محصولی برای اجتماع آنها نباشد، نه هرگز هدف آفرینش نمی تواند اینها باشد.

این جهان و تمام مواهب آن - از دیدگاه یک فرد خداپرست که با مفاهیمی چون علم و حکمت خدا آشناست - برای صالحان و پاکان آفریده شده است، همان گونه که سرانجام نیز به طور کامل از دست غاصبان در خواهد آمد و در اختیار آنان قرار خواهد گرفت: «ان الارض یرثها عبادی الصالحون»^۱

باغبان آفرینش (جهان پهناور هستی) به خاطر همین گروه، فیض و مواهب خود را همچنان ادامه می دهد. هرچند علف هرزه ها نیز به عنوان یک هدف تبعی سیراب گردند و بهره مند شوند، ولی بی شک هدف اصلی آنها نیستند. و اگر فرضاً روزی فرا رسد که آخرین نسل گروه صالحان از روی زمین برچیده شوند آن روز دلیلی برای ادامه جریان این مواهب وجود نخواهد داشت. آن روز آرامش زمین بهم می خورد، و آسمان برکات خود را قطع می نماید، و زمین از دادن بهره به انسانها مضایقه خواهد کرد!

از طرفی پیامبر و امام سمبل گروه صالحان و نمونه بارز انسان کامل

است. یعنی همان گروهی که هدف اصلی آفرینش را تشکیل می‌دهند و به همین دلیل وجود او به تنهایی یا در راس گروه صالحان - توجیه کننده هدف آفرینش و مایه نزول هر خیر و برکتی از ناحیه خداوند است. اعم از اینکه در میان مردم آشکارا زندگی کند یا مخفی و ناشناس بماند.

درست است که افراد صالح دیگر نیز هر کدام هدفی هستند برای آفرینش و یا به تعبیر دیگر بخشی از آن هدف بزرگ، ولی نمونه کامل این هدف همین انسانهای نمونه و مردان آسمانی می‌باشند، هر چند سهم دیگران نیز محفوظ است. و از اینجا روشن می‌شود آنچه در دعای عدیله به این مضمون وارد شده که:

بیمنه رزق الوری و بوجوده **ثَبَّتِ** الارض والسماء. ^۱ (از برکت وجود او (یعنی حجت و نماینده الهی) مردم روزی می‌برند و به خاطر هستی او آسمان و زمین برپاست.) یک موضوع اغراق آمیز و دور از منطق و یا شرک آلود نمی‌باشد. همچنین عبارتی که به عنوان یک حدیث قدسی خطاب به پیامبر از طرف خداوند در کتب مشهور نقل شده: لولاک لما خلقت الافلاک (اگر تو نبودی آسمانها را نمی‌آفریدم) بیان یک واقعیت است نه مبالغه گوئی. منتهی او شاهکار هدف آفرینش است و صالحان دیگر هر کدام بخشی از این هدف بزرگ را تشکیل می‌دهند. باید گفت:

آنها که دور نشسته‌اند و وجود امام را در عصر غیبت یک وجود شخصی و بدون بازده اجتماعی دانسته‌اند و به عقیده شیعه در این زمینه تاخت و تاز کرده‌اند که وجود چنین امامی چه نفعی در مقام رهبری و امامت خلاق می‌تواند داشته باشد، آنچنان که آنها گفته‌اند نیست. و آثار وجودی او در این حال نیز فراوان است!

نواب عام:

در غیبت کبری آن حضرت نایبان تمام دارد که به طور مستقیم مشخص نشده‌اند بلکه اوصاف آنها گفته شده و مردم می‌توانند به وسیله‌ی اوصاف، آنها را بشناسند، و آنها عبارتند از فقیه جامع الشرایط (مرجع تقلید) که به عنوان ولایت فقیه و (ولی فقیه) خوانده می‌شوند و در عصر غیبت، مردم به آنها رجوع می‌کنند زیرا امام عصر آنها را حجت بر مردم قرار داده است و فرموده حکم آنها حکم من است و مخالفت با آنها مخالفت با من است.

فلسفه غیبت طولانی

پس از قبول امکان عمر طولانی موضوع غیبت طولانی مطرح می‌شود و آن اینک:

چرا حضرت مهدی علیه السلام ظهور نمی‌کند با اینکه فساد و ظلم به قدر

کافی وجود دارد؟

چرا با قیام خود جهان را در مسیر عدل و داد قرار نمی‌دهد؟
آخر تا کی باید نشست و شاهد صحنه‌های ظلم و خونریزی و
بیدادگری مستی تبه‌کار و از خدا بیخبر بود؟
چرا اینقدر غیبتش به طول انجامیده؟
او در حقیقت انتظار چه چیزی را، می‌کشد؟
و بالاخره سر این غیبت طولانی چیست؟!
ولی باید توجه داشت گرچه این سؤال معمولاً از شیعه در مسئله
غیبت می‌شود اما با کمی دقت متوجه خواهیم شد که دیگران هم از آن
سهمی دارند؛

یعنی به نحوی متوجه سایر معتقدان به ظهور یک مصلح بزرگ
جهانی که روزی باید قیام کند و جهان را پر از عدل و داد سازد،
می‌گردد؛ هرچند عقیده شیعه را درباره طول عمر و غیبت قبول نداشته
باشند.

زیرا جای این پرسش باقی است که آیا آن مصلح بزرگ تاکنون متولد
شده؟ و اگر شده چرا قیام نمی‌کند و دنیای تشنه را با جام عدالت و
دادگری خویش سیراب نمی‌سازد؟

بنابراین اشتباه بزرگی است اگر این ایراد را تنها متوجه شیعه بدانیم.

به هر حال این سؤال یک پاسخ کوتاه دارد و یک پاسخ مشروح. پاسخ کوتاه آن این است که برای تحقق یک انقلاب همه جانبه در سطح جهان تنها وجود یک رهبر شایسته انقلابی کافی نیست بلکه آمادگی عمومی نیز لازم است؛ و هنوز متأسفانه دنیا آماده پذیرش چنین حکومتی نشده است و به محض آمادگی قیام او قطعی است.

اولاً - باید توجه داشت همان گونه که سابقاً اشاره شده برنامه قیام حضرت مهدی علیه السلام، همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی، از راه بهره گیری از وسائل و اسباب طبیعی انجام می گیرد، و هیچگاه اعجاز اساس آن را تشکیل نمی دهد، معجزات جنبه استثنائی دارند و در روند برنامه های اصلاحی رهبر آسمانی، جز در موارد استثنائی دخالت نخواهند داشت. به همین دلیل همه انبیاء از سلاح روز، تربیت افراد لایق، مشورتهای لازم، طرح نقشه های موثر، تاکتیکهای نظامی حساب شده، و خلاصه فراهم ساختن هر گونه امکان مادی و معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می کردند، و در انتظار این نمی نشستند که هر روز معجزه ای واقع شود و دشمن یک گام عقب نشینی کند، یا دوستان در پرتو اعجاز هر روز در مسیر تکامل گامی به پیش بگذارند. بنابراین اجرای طرح حکومت حق و عدالت در سطح جهانی نیز باید با استفاده از وسایل مادی و معنوی لازم - جز در موارد استثنایی - تحقق پذیرد.

به تعبیر دیگر حضرت مهدی علیه السلام آئین و مذهب جدیدی با خود نمی‌آورد بلکه او طرحهای انقلابی اجرا نشده الهی را به مورد اجرا می‌گذارد. رسالت او تنها ابلاغ و انذار و تعلیم و تربیت و توصیه و تذکر نیست، رسالت او اجرای همه اصولی است که به ظلم و ستم و تبعیض در سایه حکومت علم و ایمان پایان می‌بخشد، و مسلماً اجرای این طرح بدون آمادگی یا آمادگیها ممکن نیست.

ثانیاً - با توجه به اصل اساسی بالا روشن می‌شود که چرا می‌گوئیم هنوز وجود این آمادگی مسلم نیست.

چند نوع آمادگی برای این کار لازم است:

۱- آمادگی پذیرش (آمادگی روانی)

مردم جهان باید به قدر کافی تلخی این وضع نابسامان و بی عدالتیها را درک کنند. مردم جهان باید نارسائی و ضعف قوانین بشری را برای اجرای عدالت اجتماعی لمس کنند. مردم جهان باید این حقیقت را بیابند که تنها در سایه اصول و پیوندهای مادی و ضمانت اجرایی موجود و مقررات خود ساخته انسانها مشکل جهانی حل نمی شود بلکه مشکلات هر روز متراکم تر و به گونه کلاف سردرگمی پیچیده تر می گردد.

مردم جهان باید احساس کنند که بحرانهای کنونی زائیده نظامات کنونی است و این نظامات از حل بحرانها عاجزند. مردم جهان باید درک کنند که برای وصول به این هدف بزرگ اصول و نظاماتی تازه لازم است که متکی به ارزشهای انسانی و ایمان و عواطف بشری و اخلاق باشد، نه اصول خشک و بی روح و نارسای مادی.

مردم جهان باید به این حد از رشد اجتماعی برسند که بفهمند پیشرفت تکنولوژی الزاماً به مفهوم پیشرفت بشریت و تامین خوشبختی انسانها نیست، بلکه تکنولوژی پیشرفته تنها در صورتی ضامن نیکبختی و سعادت است که زیر چتر یک سلسله اصول معنوی و انسانی استقرار یابد و الا - همان گونه که بارها دیده ایم - بلا آفرین خواهد بود و مایه ویرانگری است.

مردم جهان باید دریابند صنایع اگر به صورت بتی درآیند بر حجم مشکلات کنونی افزوده خواهد شد و ابعاد ویرانی و ضایعات جنگها وسعت می یابد، بنابراین باید به شکل ابزاری درآیند تحت کنترل انسانهای شایسته.

بالاخره مردم جهان باید تشنه شوند و تا تشنه نشوند به سراغ چشمه های آب نمی روند.

و به تعبیر دیگر: تا در مردم جهان تقاضائی نباشد عرضه هر نوع برنامه اصلاحی مفید و موثر نخواهد بود که قانون عرضه و تقاضا بیش از آنچه در مسائل اقتصادی مورد توجه است در مسائل اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد.

منتهی این سؤال پیش می آید که این حالت عطش و تقاضا را چه عاملی باید ایجاد کند؟ در پاسخ می گوئیم: قسمتی از آن را گذشت زمان

ایجاد می‌کند و بدون آن ممکن نیست، اما قسمت دیگری بستگی به تعلیم و تربیت دارد؛ باید با رستاخیز فکری که به وسیله اندیشمندان با ایمان و آگاهی دادن مسئولان جامعه به وجود می‌آید، عملی گردد. آنها باید با برنامه‌های انسان‌سازی خود، حداقل این آگاهی را به مردم جهان بدهند که با این اصول و قوانین و روشهایی که در دست دارند مشکلات اساسی حل نخواهد شد و دنیا ناگزیر از آمدن آن عدالت‌گستر حقیقی که به علم و قدرت نامحدود الهی اتصال دارد، می‌باشد. و به هر حال این نیز نیازمند به زمان است.

۲- تکامل فرهنگی و صنعتی

از سوی دیگر گردآوری تمام مردم جهان در زیر یک پرچم، کوتاه کردن دست زورمندان و قلدران در همه جا، گسترش تعلیم و تربیت در آخرین حد امکان در همه سطوح، تفهیم کامل این مسئله که اختلاف زبان، و نژاد، و منطقه جغرافیایی و مانند اینها؛ دلیل بر این نیست که مردم جهان نتوانند همانند برادران در یک خانواده، و در صلح و برادری و عدالت زیست نمایند.

فراهم ساختن یک اقتصاد سالم و کافی برای همه انسانها نیاز به رشد فرهنگی و بالا رفتن سطح دانش بشری از یک سو و تکامل وسائل صنعتی از سوی دیگر دارد. وسائلی که بتواند پیوند سریع و نزدیک و

دائمی میان تمام نقاط جهان برقرار سازد، که آن هم بدون گذشت زمان ممکن نیست. چگونه ممکن است یک حکومت به وضع همه جهان رسیدگی کند اگر ارتباطات به کندی صورت گیرد؟ چگونه می‌توان با وسائلی که فرستادن یک پیام با آن به نقاط دور افتاده جهان یک یا چند سال وقت لازم دارد دنیا را اداره کرد؟ از پاره‌ای از روایات که شکل زندگی مردم جهان را در عصر قیام حضرت مهدی علیه السلام ترسیم می‌کند - و بعداً به خواست خدا مشروحاً پیرامون آن بحث خواهد شد - استفاده می‌شود که پیشرفت تکنولوژی و صنعت مخصوصاً صنایع حمل و نقل و ارتباطی در آن عصر چنان خواهد بود که قاره‌های بزرگ جهان عملاً به صورت چند شهر نزدیک به هم در می‌آیند؛ و شرق و غرب حتی حکم خانه را پیدا می‌کند، مشکل زمان و مکان به کلی حل خواهد شد.

البته ممکن است قسمتی از این امور در پرتو یک جهش و انقلاب صنعتی در آن عصر صورت گیرد، ولی بالاخره یک نوع آمادگی علمی به عنوان زمینه، باید در آستانه چنین عصری باشد.

۳- پرورش یک نیروی ضربتی انقلابی:

سرانجام لازم است گروهی هرچند در اقلیت باشند در این جهان پرورش یابند که هسته اصلی ارتش انقلابی آن مصلح بزرگ را تشکیل دهند. باید در میان این جهنم سوزان گل‌هائی بروید تا مقدمه گلستانی

گردد، باید در این شوره زار نهالهائی تربیت شوند تا پیام آور بهار برای دیگران باشند.

باید افرادی فوق العاده آگاه، شجاع، دلسوز، فداکار و جانباز برای این کار تربیت شوند هرچند نسلهائی برای این منظور یکی پس از دیگری بگذرند تا ذخایر اصلی آشکار گردد و عناصر اصلی انقلاب فراهم شود، و این نیز زمان می خواهد.

اما اینکه چه کسی باید عهده دار پرورش اینگونه افراد گردد؟ باید به خاطر داشته باشیم که این بر عهده همان رهبر بزرگ است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم دست به چنین برنامه‌ای بزند.

در روایات اسلامی یکی از علل طولانی شدن غیبت امام علیه السلام مسئله امتحان و آزمون عمومی و انتخاب اصلح ذکر شده که ممکن است اشاره به همین موضوع باشد.

توضیح اینکه: آزمونهای انسانی الهی همچون آزمونهایی که به خاطر آگاهی بیشتر آزمون شوندگان باشد نیست، بلکه به معنی پرورش استعدادها و آشکار ساختن شایستگیها و جدا شدن صفوف از یکدیگر است. و به تعبیر دیگر:

هدف آنها تربیت و تکامل یا ایجاد آمادگی است، زیرا احاطه علمی خداوند نسبت به همه چیز هر گونه هدف آگاهی طلبی را از آزمونهای

الهی سلب می کند.

از مجموع این بحث روشن شد که چرا غیبت حضرت مهدی علیه السلام باید این گونه طولانی باشد.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

(با ارزش ترین عبادتها انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.)
(چرا که با ظهور آن حضرت همه عبادتها و دستورات الهی تحقق می یابد.)

و همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

(حضرت مهدی علیه السلام منجی بشر، از ما اهل بیت است خداوند در یک شب امر او را اصلاح و آشکار می نماید.)
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

(مثل ظهور منجی آخر الزمان حضرت بقیه الله علیه السلام مثل قیامت است که ناگهان انجام خواهد شد). مضمون آیه شریفه قرآن است.

وظایف ما در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام

اول: اقتداء و تاسی

اقتداء از ریشه قدرت و به معنای الگو قرار دادن و جلو دار دانستن مقتدا است، چنانکه اسوت به معنای اسوه قرار دادن و تبعیت کردن از اوست.

امام زمان علیه السلام، امام زمانه است، امام همه انسانها در همه ابعاد زندگی است. امام وار زندگی کردن و وظیفه‌ای همگانی است، به او باید اقتدا کرد و به او باید تاسی جست، چون او باید حرکت کرد تا به مقصد رسید. چون او باید زیست، تا بتوان به کمال دست یافت. آن کس که خود را صادقانه پیرو امام زمان علیه السلام می‌شمارد، به همان اندازه که ویژگی‌های او را می‌شناسد، در همسو کردن زندگی، همسان نمودن خلق و خو، هم‌رنگ ساختن اعمال و رفتار خویش با او (که وظیفه همه انسانها است) هم جدیّت دارد.

اگر امام زمان علیه السلام را به زهد و بی‌اعتنایی به دنیا شناختیم دیگر نمی‌توانیم با ادعای پیروی از او حریصانه به دنبال دنیا باشیم و همت خود را در نیکو پوشیدن و خوب خوردن و لذت بردن خلاصه کنیم.

اگر امام زمان علیه السلام را به اهتمام در دعا و عبادت‌ها شناختیم. دیگر نمی‌توانیم نسبت به دعاها بی‌تفاوت بمانیم و در نماز و راز و نیاز با خدا سستی و کم‌توجهی روا داریم. اگر امام زمان علیه السلام را به عادل بودن و عدالت‌گستری شناختیم دیگر نمی‌توانیم با ادعای اقتدای به او بر بندگان خدا ستم کنیم و نسبت به ظلمی که بر دیگر بندگان خدا می‌شود، بی‌تفاوت بمانیم.

اگر امام زمان علیه السلام را به...

(راستی خوشا به حال آن کس ^{بجز او} که قائم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کند در حالی که در زمان غیبت و دوران قبل از قیام او به او تاسی کرده باشد).

دوم: اطاعت‌پذیری

امامت یک امام جز با اطاعت امت از او، و پیشوایی یک رهبر جز در سایه فرمان‌پذیری پیروانش، تحقق نمی‌پذیرد. خدا هیچ پیامبری را نفرستاد مگر برای آنکه اطاعت شود. و هیچ امامی را مقرر نداشت مگر آنکه مردم را به اطاعت و فرمانبری از او فرا خواند.

امام زمان علیه السلام اگرچه در پس پرده غیبت است، اما اراده و فرمانش در میان همه خلایق جاری و نافذ است. دستوراتش را باید شناخت، فرمانهایش را باید اطاعت کرد، حاکمیت او را باید گردن نهاد، و همین‌ها است که زمینه ظهور را فراهم می‌آورد.

او خود فرمود: (اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به اطاعت خویش موفق گرداند - در وفای به عهد الهی همدل و هم پیمان می‌شدند، سعادت دیدار ما از آنان به تاخیر نمی‌افتاد) به راستی آیا عهد الهی چیزی جز پرستش و بندگی خداست؟

و آیا این پرستش جز با اطاعت محض ولی خدا تحقق پذیر است؟

وضع آخر الزمان و بعضی از صفات اهل آن

همسایه به همسایه جفا کند

همسایه به همسایه اکرام کند از ترس زبانش

وفا کم شود

عهد و پیمانها را بشکنند

آشنایان در وقت حاجت با یکدیگر غریبه شوند و از یکدیگر پنهان

شوند

کمتر چیزی که پیدا شود برادر مطمئن دینی است

مدح و ثناگویی فراوان گردد

بوسیله مال از مردم طلب مدح کنند

افراد حيله گر مکار فراوان گردند

حلم را ضعف و ظلم را فخر دانند

شخص با انصاف را ضعیف و کم خرد به حساب آورند

کبر و تکبر فراوان گردد
حرص در همه مردم به وفور یافت شود
افراد لثیم فراوان باشند
افراد کریم اندک باشند
امانت را ضایع کنند
خائن را امین و امین را به خیانت نسبت دهند
امانت و درستی کم شود و خیانت بسیار گردد
مردم به غیبت ایمان نیاورند
دل مردم را قساوت گیرد

شرایط ظهور حضرت مهدی عج

مقصود از شرایط ظهور، همان شرایطی است که تحقق روز موعود متوقف بر آنهاست، و گسترش عدالت جهانی به آنها وابستگی دارد. و می‌توان شرایط را سه چیز دانست.

شرط اول:

وجود طرح و برنامه عادلانه کاملی، که عدالت خالص واقعی را دربر داشته باشد، و بتوان آن را در هر زمان و مکانی پیاده کرده و برای انسانیت سعادت و خوشی به بار آورد، و تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد. روشن است که بدون وجود چنین برنامه و نقشه جامعی عدالت کامل متحقق نخواهد شد.

شرط دوم:

وجود رهبر و پیشوای شایسته و بزرگ که شایستگی رهبری همه جانبه آن روز را داشته باشد، که وجود دارد.

شرط سوم:

وجود یاران همفکر و پایدار در رکاب آن رهبر واحد. برای پیاده کردن عدل جهانی نیاز به یاران و پشتیبانانی می‌باشد تا با همکاری آنان بتوان به صورتی عادی و طبیعی به گسترش عدل و داد پرداخت. ویژگیهایی را که این افراد می‌بایست دارا باشند، در همین شرط نهفته است. زیرا این افراد باید دارای خصوصیات معینی باشند تا بتوانند آن کار مهم را انجام دهند، وگرنه هر گونه پشتیبانی کفایت نمی‌کند.

خبر از ظهور در نهج البلاغه

دنیا مانند شتر بدخو که بچه اش را گاز می‌گیرد (و باز نسبت به او مهربانی می‌کند)، به ما باز می‌گردد^۱ سپس این آیه را قرائت فرمود: «ما اراده کرده ایم منت گذاریم بر آنان که در زمین ناتوان شمرده شده‌اند و آنان را پیشوا و رهبران دین و دنیا قرار دهیم.»^۲

هنگامی که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام برسد پیشوای دین بر جای خویش استوار گردد، مردم اطراف او همانند ابرهای پراکنده پاییزی جمع می‌شوند.^۳

۱- سخن ۲۰۵، نهج البلاغه.

۲- سوره قصص آیه ۵.

۳- سخن ۲۵۸، نهج البلاغه.

علائم ظهور از دیدگاه امام صادق علیه السلام^۱

- امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمودند:
- هنگامی که بینی ظلم و ستم همه جا فراگیر شد
- هنگامی که بینی قرآن فرسوده و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در
- مفاهیم آن آمده
- هنگامی که بینی آئین خدا (عملاً) بی محتوا شده همانند ظرفی که
- آنها واژگون سازند.
- هنگامی که بینی اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته اند.
- هنگامی که بینی مردان به مردان و زنان به زنان قناعت کنند.
- هنگامی که بینی افراد (به ظاهر) با ایمان سکوت اختیار کرده اند.
- هنگامی که بینی کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نمی‌کنند.
- هنگامی که بینی پیوند خویشاوندی بریده شده.

۱- حکومت جهانی مهدی علیه السلام، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ۱۳۷۶.

هنگامی که ببینی مداحی و چاپلوسی فراوان شده.

هنگامی که ببینی آشکارا شراب نوشیده شود.

هنگامی که ببینی راههای خیر منقطع و راههای شر مورد توجه قرار گرفته.

هنگامی که ببینی حلال تحریم شود و حرام مجاز شمرده شود.

هنگامی که ببینی قوانین و فرمانهای دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر گردد.

هنگامی که ببینی از افراد با ایمان چنان سلب آزادی شود که جز با دل نتوانند ابراز تنفر کنند.

هنگامی که ببینی سرمایه‌های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و ابتذال و ویرانی) صرف گردد.

هنگامی که ببینی رشوه خواری در میان کارکنان دولت رائج گردد.

هنگامی که ببینی پستهای حساس به مزایده گذارده شود.

هنگامی که ببینی بعضی از مردان از خودفروشی زنان خود ارتزاق کنند.

هنگامی که ببینی قمار آشکار گردد. (حتی در پناه قانون)

هنگامی که ببینی سرگرمیهای ناسالم چنان رواج پیدا کند که هیچ کس جرأت جلوگیری از آن را نداشته باشد.

هنگامی که ببینی شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران آید اما شنیدن باطل سهل و آسان.

هنگامی که ببینی همسایه، همسایه خود را از ترس زبانش احترام می‌کند.

هنگامی که ببینی مساجد را به زیورها بیارایند

هنگامی که ببینی برای غیر خدا به حج خانه خدا بشتابند.

هنگامی که ببینی مردم سنگدل شوند (و عواطف بمیرد)

هنگامی که ببینی مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است (خواه بر حق باشد یا باطل)

هنگامی که ببینی آنها که به دنبال حلال هستند نکوهش شوند و آنها که به دنبال حرامند مدح.

هنگامی که ببینی آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار گردد.

هنگامی که ببینی اگر کسی اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند به او توصیه می‌کنند که این کار وظیفه تو نیست.

هنگامی که ببینی مساجد پر از کسانی است که از خدا نمی‌ترسند.

هنگامی که ببینی تمام همت مردم شکم و فرجشان است.

هنگامی که ببینی امکانات مادی و دنیوی فراوان می‌گردد و دنیا به

مردم روی می کند.

هنگامی که بینی زنان خود را در اختیار افراد بی ایمان می گذارند.

هنگامی که بینی پرچمهای حق پرستی فرسوده و کهنه می گردد.

هنگامی که بینی ویرانگری (به وسیله جنگها) بر عمران و آبادی

پیشی می گیرد.

هنگامی که بینی درآمد زندگی بعضی تنها از طریق کم فروشی

می شود.

هنگامی که بینی کسانی هستند با سرمایه فراوان در حالی که در

عمرشان حتی یک مرتبه هم زکات نپرداخته اند.

هنگامی که بینی مردم عصرها در حال نشئه و صبحگاهان مستند.

هنگامی که بینی مردم همه به یکدیگر نگاه می کنند و از فاسدان

شروع تقلید می نمایند.

هنگامی که بینی هر سال فساد و بدعتی نو، پیدا می شود.

هنگامی که بینی مردم و محافل همه پیرو ثروتمندان خودخواه

می شوند.

هنگامی که بینی در حضور جمع، همانند بهایم مرتکب اعمال جنسی

می شوند.

هنگامی که بینی اموال زیاد در راه غیر خدا صرف می کنند اما در راه

خدا از مقدار کمی مضایقه دارند.

هنگامی که ببینی افرادی پیدا می‌شوند که اگر یک روز گناه کبیره‌ای انجام ندهند غمگینند.

هنگامی که ببینی حکومت به دست زنان می‌افتد.

هنگامی که ببینی نسیمها به سود منافقان می‌وزد و هیچ جریانی به سود افراد با ایمان نیست.

هنگامی که ببینی دادرسانی برخلاف فرمان خدا قضاوت می‌کنند.

هنگامی که ببینی بر فراز منابر دعوت به تقوی می‌شود ولی دعوت کننده خود به آن عمل نمی‌کند.

هنگامی که ببینی مردم نسبت به وقت نماز بی‌اعتنا می‌شوند.

هنگامی که ببینی حتی کمک به نیازمندان با توصیه و پارتی بازی صورت می‌گیرد، نه برای خدا.

در چنین زمانی مراقب خویش باش و از خدا تقاضای نجات و رهایی از این وضع ناهنجار کن^۱ (که فرج نزدیک است)

علامت‌های ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام که بر دو قسم است:

۱- علامات حتمیه.

۲- علامات غیر حتمیه.

۱- علامات حتمیه

اول - خروج دجال است، و آن ملعون ادعای الوهیت نماید و بوجود نحس او خونریزی و فتنه در عالم واقع خواهد شد و از اخبار ظاهر می‌شود که یک چشم او مالیده و ممسوح است و چشم چپ او در میان پیشانی او واقع شده و مانند ستاره می‌درخشد و پارچه خونی در میان چشم او واقع است و بسیار بزرگ و تنومند و شکل عجیب و هیات غریب و بسیار ماهر در سحر است. در پیش او کوه سیاهی است که به نظر مردم، کوه نان است و در پشت سر او کوه سفیدی است که از سحر، در نظر مردم آب صاف و جاری است و فریاد می‌کند: اولیایی انا ربکم الاعلی و شیاطین و مریدان ایشان از ظالمین، منافقین، ساحرین، کاهن‌ها و اولاد زنا، اطراف او جمع می‌شوند. شیاطین اطراف او را گرفته و همه به

نعمات و آوازه‌ها و آلات لهو و لعب و سایر وسایل نوازندگی مشغول می‌شوند که قلب پیروان او را جذب می‌نمایند. در نظر زنان و مردان ضعیف العقل چنان جلوه می‌کنند که همه آنها را به رقص در می‌آورند و همه خلق از پشت سر آنها می‌زوند که نغمه‌ها و صداهای دلربا را بشنوند. گویا که خلق همه در سکر و مستی می‌باشند.

در روایات ابوامامه است که هر مومنی دجال را ببیند آب دهن خود را بر روی او بیاندازد و سوره مبارکه تَحْمَد را بخواند به جهت دفع سحر آن ملعون که در او اثر نکند. چون آن ملعون ظاهر شود عالم را پر از فتنه و آشوب نماید و میان او و لشکر قائم ع جنگ واقع شود بالاخره آن ملعون به دست مبارک حضرت بقیة الله ع یا به دست عیسی بن مریم ع کشته شود.

دوم - ندای آسمانی است که اخبار بسیاری دلالت دارد بر آنکه آن از حتمیات است، و در حدیث مفضل بن عمره (ره) از حضرت صادق ع است که آن حضرت فرمودند، حضرت مهدی ع در مکه داخل شود و در جانب خانه کعبه ظاهر گردد و چون آفتاب بلند شود، از پیش قرص آفتاب منادی ندا کند که همه اهل زمین و آسمان بشنوند و می‌گوید: ای گروه خلائق آگاه باشید که این مهدی آل محمد ع است، او را بنام و کنیه جدش رسول خدا ص یاد نماید و نسب مبارک او را به پدر

بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم اجمعین می‌رساند و چنان‌که نسب آن بزرگوار را با اسماء کرام آباء طاهرین او بیان کند که همه مردم از شرق تا غرب عالم بشنوند. پس بگوید که با او بیعت نمایید تا هدایت یابید و مخالفت حکم او ننمایید که گمراه خواهید شد. پس ملائکه و نقبای انس و نجبای جن گویند «لبیک ای خواننده بسوی خدا.» شنیدیم و اطاعت کردیم، پس از آن خلایق چون آن ندا را بشنوند از شهرها و قریه‌ها و صحراها و دریاها از مشرق تا مغرب عالم روی بمکه معظمه آورند و به خدمت آن حضرت برسند و چون قریب به غروب آفتاب شود از طرف مغرب شیطان فریاد نماید که ای گروه مردمان پروردگار شما در وادی یابس وارد شده است و او عثمان بن عنبسه از فرزندان یزید بن معاویه بن ابی سفیان است. با او بیعت نمایید تا هدایت یابید و با او مخالفت ننمایید که گمراه شوید، پس ملائکه جن و انس او را تکذیب نمایند و منافقان و اهل تشکیک و ضلال و گمراهان با آن ندا گمراه خواهند شد.

و نیز ندای دیگر از آسمان ظاهر شود که آن ندا قبل از ظهور حجه الله ﷺ است که آن هم در عداد علایم حتمیه است که البته باید واقع شود و آن ندا در شب بیست و سوم ماه رمضان است که همه

ساکنین زمین از شرق تا غرب عالم آن ندا را خواهند شنید و آن منادی جبرئیل است که با آواز بلند ندا کند که الحق مع علی و شیعتہ، و شیطان نیز در وسط روز در میان زمین و آسمان ندا کند که همه کس بشنوند که الحق مع عثمان و شیعتہ.

سوم - خروج سفیانی است که از وادی یابس (پیاپان بی آب و علف که در مابین مکه و شام است) و آن مردی است بد صورت و آبله رو و چهار شانه و ازرق چشم و اسم او عثمان بن عنبسه است و از اولاد یزید بن معاویه است و آن ملعون پنج شهر بزرگ را متصرف می شود که دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین است، پس از آن لشکر بسیار به اطراف می فرستد و بسیاری از لشکر او به سمت بغداد و کوفه خواهند آمد و قتل و غارت و بی حیایی بسیار در آن صفحات می نمایند و در کوفه و نجف اشرف قتل مردان بسیار واقع شود. بعد از آن یک عده از لشکر خود را به جانب شام روانه نماید و یک قسمت از آن را به جانب مدینه مطهره و چون به مدینه رسند سه روز قتل عام نمایند و خرابی بسیار وارد آورند و بعد از آن به سمت مکه روانه شوند و لکن به مکه نرسند. اما آن عده که به جانب شام روند، در بین راه لشکر حضرت مهدی علیه السلام بر آنها ظفر یابند و تمام آنها را هلاک نمایند و غنایم آنها را به کلی تصرف کنند. فتنه آن ملعون در اطراف بلاد بسیار زیاد شود.

خصوصاً نسبت به دوستان و شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام. تا این حد که منادی او ندا کند که هر کس سر یک نفر از دوستان علی بن ابیطالب علیه السلام را بیاورد، هزار درهم بگیرد، پس مردم به خاطر مال دنیا از حال یکدیگر خبر دهند و همسایه از همسایه خبر دهد که او از دوستان علی علیه السلام است. آن قسمت از لشکر که به جانب مکه روند چون به زمین بیداء رسند که مابین مکه و مدینه است حق تعالی ملکی را می فرستد در آن زمین و فریاد می کند ای زمین این ملاءعین^۱ را بخود فرو بر، پس جمیع آن لشکر که به سیصد هزار نفر می رسند با اسبان و اسلحه به زمین فرو روند مگر دو نفر که با همدیگر برادرند از طایفه جهنمه که ملائکه صورتهای ایشان را بر می گردانند و به یکی می گویند که بشیر است برو به مکه و بشارت ده حضرت صاحب الامر علیه السلام را به هلاکت لشکر سفیانی و دیگری را که نذیر است می گویند برو شام و به سفیانی خبر بده و او را بترسان. پس آن دو نفر به جانب مکه و شام روانه می گردند. چون سفیانی این خبر را بشنود از شام به طرف کوفه حرکت کند و در آنجا خرابی بسیار وارد آورد و چون حضرت قائم علیه السلام به کوفه رسد آن ملعون فرار کند و به شام برگردد. پس حضرت، لشکر از عقب او بفرستد

و او را در صخره بیت المقدس به قتل برسانند و سر نحس او را بریده و روح پلیدش را وارد جهنم گردانند.

چهارم - فرو رفتن لشکر سفیانی است در بیداء که ذکر شد.

پنجم - قتل نفس زکیه است، و آن پسری است از آل محمد صلی الله علیه و آله در

مابین رکن و مقام.

ششم - خروج سید حسنی است و آن جوان خوش صورتی است که

از اطراف دیلم و قزوین خروج نماید و به آواز بلند فریاد کند که به فریاد

برسید آل محمد را که از شما یاری می طلبند. این سید حسنی ظاهراً از

اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام باشد و دعوی بر باطل ننماید و

دعوت بر نفس خود نکند بلکه از شیعیان خالص ائمه اثنی عشر (علیهم

السلام) و تابع دین حق باشد و دعوی نیابت و مهدویت نخواهد نمود.

ولکن مطاع بزرگ و رئیس خواهد بود و در گفتار و کردار موافق است با

شریعت مطهره حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله در زمان خروج او کفر و ظلم

عالم را فروگرفته باشد و مردم از دست ظالمان و فاسقان در اذیت باشند

و جمعی از مومنین نیز مستعد باشند از برای دفع ظلم ظالمین. در آن

حال سید حسنی استغاثه نماید از برای نصرت دین آل محمد صلی الله علیه و آله پس

مردم او را کمک کنند خصوصاً گنجهای طالقان که از طلا و نقره نباشد

بلکه مردان شجاع، قوی دل، مسلح و مکمل بر اسبهای اشهب^۱ سوار باشند و در اطراف او سلوک نمایند. کم کم بر اهل ظلم و طغیان غلبه نماید و از مکان و جای خود تا کوفه زمین را از لوٹ وجود ظالمین و کافران پاک کند. چون با اصحاب خود وارد کوفه شود به او خبر می دهند که حضرت مهدی علیه السلام ظهور نموده و از مدینه به کوفه تشریف آورده است، پس سید حسنی با اصحاب خود خدمت آن حضرت مشرف می شوند و از آن حضرت مطالبه دلایل امامت و مواریث انبیا می نماید.

حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: به خدا قسم که آن جوان آن حضرت را می شناسد و می داند که او بر حق است و لکن مقصودش این است که حقیقت او را بر مردم و اصحاب خود ظاهر نماید. پس آن حضرت دلایل امامت و مواریث انبیا را برای او ظاهر نماید، در آن وقت سید حسنی و اصحابش با آن حضرت بیعت خواهند نمود مگر قلبی از اصحاب او که چهار هزار نفر از زیدیه باشند که مصحفها و قرآن در گردن ایشان حمایل است و آنچه مشاهده نمودند از دلایل و معجزات آنرا حمل بر سحر نمایند و گویند که این سخنان بزرگی و اینها همه سحر است که به ما نشان داده اند. پس حضرت آنچه نصیحت و موعظه نماید ایشان را و آنچه اظهار اعجاز نماید در ایشان اثر نخواهد نمود تا سه روز ایشان را

۱- هر چیزی که رنگ آن سیاه و سفید باشد خاکستری رنگ، اسبی که به این رنگ باشد.

مهلت می‌دهد و چون موعظه آن حضرت و آنچه حق است قبول ننمایند امر فرمایند که گردنهای ایشان را بزنند و حال ایشان بسیار شبیه است به حال خوارج نهروان که در لشکر حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین بودند.

هفتم - ظاهر شدن کف دستی است که در آسمان طلوع نماید و در روایت دیگر صورت و سینه و کف دستی در نزد چشمه خورشید ظاهر شود.

هشتم - کسوف آفتاب است در نیمه ماه رمضان و خسوف قمر در آخر آن.

نهم - آیات و علامات است که در ماه رجب ظاهر می‌شود، شیخ صدوق از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمودند: ناچار است شیعیان را از فتنه عظیمی و آن وقتی است که امام ایشان غایب باشد و اهل آسمان و زمین بر او بگریند، و چون ظهور او نزدیک شود در ماه رجب سه ندا از آسمان به گوش مردم برسد که همه خلق آن را بشنوند، ندای اول: *الا لعنه الله علی الظالمین*. و آواز دوم: *ازفت الازفه*. یعنی: نزدیک شد امری که روز به روز و وقت به وقت می‌رسد. و صدای سوم: آنکه بدنی در پیش روی قرص آفتاب ظاهر گردد و ندایی رسد که این است امیرالمؤمنین علیه السلام که به دنیا برگشته است برای هلاک کردن

ستمکاران، پس در آن وقت فرج مومنان برسد.

دهم - اختلاف ابن عباس و انقراض دولت ایشان است که در اخبار به آن اعلام شده است و آنکه ایشان قبل از قیام حضرت علیه السلام، مختلف و منقرض خواهند شد از سمت خراسان.

۲- علامت‌های غیر حتمیه:

پس آنها بسیار است بعضی ظاهر شده و بعضی هنوز واقع نشده و ما در اینجا به بعضی از آنها به نحو اجمال اشاره می‌کنیم:

اول - خراب شدن دیوار مسجد کوفه است.

دوم - جاری شدن نهري است از شط فرات در کوچه‌های کوفه.

سوم - آباد شدن شهر کوفه است بعد از خراب شدن آن.

چهارم - آب درآوردن دریای نجف است.

پنجم - جاری شدن نهري است از فرات بغری که نجف اشرف

باشد.

ششم - ظاهر شدن ستاره دنباله دار است در نزدیکی ستاره جدی.

هفتم - ظاهر شدن قحطی شدید قبل از ظهور آن حضرت.

هشتم - وقوع زلزله و طاعون شدید است در کثیری از بلاد.

نهم - قتل بیوح است. (قتل بسیار که آرام نمی‌گیرد.)

- دهم - تحلیه^۱ مصحف^۲ و زخرفه^۳ مساجد و تطویل مناره‌ها^۴ است.
- یازدهم - خراب شدن مسجد برائا است.
- دوازدهم - ظاهر شدن آتشی است در سمت مشرق زمین که تا سه روز یا هفت روز در میان زمین و آسمان افروخته می‌شود که محل تعجب و خوف باشد.
- سیزدهم - ظاهر شدن سرخی شدید است که در اطراف آسمان پهن می‌شود که همه آسمان را می‌گیرد.
- چهاردهم - کثرت قتل و خونریزی است در کوفه از جهت روایات مختلف.
- پانزدهم - مسخ شدن طایفه ایست به صورت قرده^۵ و خنازیر^۶.
- شانزدهم - حرکت کردن بیرقهای سیاه است از خراسان.
- هفدهم - آمدن باران شدید در ماه جمادی الثانیه و ماه رجب که مثل آن هرگز دیده نشده.

۱- به زیور آراستن زینت دادن

۲- قرآن

۳- نقش و نگار، خوبی و زیبایی

۴- تطویل و دراز کردن مناره‌ها

۵- میمون

۶- خوک

هجدهم - مطلق العنان^۱ شدن عربها که به هر جا که خواهند بروند و هر چه خواهند بکنند.

نوزدهم - خروج سلطان عجم است از شان و وقار.

بیستم - طلوع نمودن ستاره ایست از مشرق که مانند ماه درخشنده و روشنی دهنده باشد و شکل غره^۲ ماه باشد و دو طرف آن کج باشد به نحوی که نزدیکست از کجی به هم وصل شود و چنان درخشندگی داشته باشد که چشمها را خیره نماید.

بیست و یکم - فرو رفتن ظلمت و کفر و فسوق و معاصی است تمام عالم را و شاید مقصود از این علامت غلبه کفر و فسق و فجور و ظلم است در عالم و انتشار این امور است در تمام بلاد و کثرت میل خلق است به اطوار^۳ و حالات کفار و مشرکین از گفتار و کردار و اوضاع دنیایی به ایشان در حرکات و سکنتات و مسکن و لباس. ضعف و سستی حال ایشان است در امر دین و آثار شریعت و عدم تقید ایشان به آداب شرعی. خصوصاً در این زمان که روز بروز حالات مردم در تزاید^۴ و

۱- آزاد و بدون قید

۲- اول هر چیز - اول ماه - هلال ماه..

۳- طریقه، روشها

۴- زیاد شدن - افزون شدن - افزایش

اشتداد^۱ است نسبت به شباهت به اهل کفر پیدا کردن از جمیع جهات دنیایی، و پیروی از اهل کفر و عمل نمودن به روش آنها و اطمینان داشتن به امور آنها. به این صورت به کارهایی روی می آورند که اصل عقاید دینی اسلام را از دست می دهند و کودکان خردسال را به آداب و قواعد ایشان تعلیم می نمایند. چنانکه فعلاً مرسوم است در نوآوریها که نمی گذارند آداب و قواعد دین اسلام در ذهنشان زسوخ کند و بیشتر ایشان بعد از بلوغ آلوده به فساد عقیده و نداشتن تدین به دین اسلام خواهند شد. در احوال کسانی که بناً ایشان معاشرت دارند و اهل و عیالشان متابعت می کنند از آنها، اگر نیکو تأمل نمایی می بینی که کفر بر آنها محیط شده است و کم کم می بینی که از اسلام و ایمان چیزی در نزد ایشان باقی نمانده مگر اسمی که غیر مطابق با مسمی^۲ است و رسمی که مخالف با آثار شریعت است. پس در روی زمین باقی نخواهد ماند فعلاً از اسلام اثری مگر بسیار قلیل که آن هم مغلوب و منکوب و از وجود ایشان به ظاهر شرع در ترویج دین اثری مترتب نخواهد شد و معروف در نزد مردم بالمره^۳ منکر و منکر معروف شده است و از اسلام باقی

۱- سخت شدن - استوار شدن

۲- نامیده شده.

۳- یکباره - یکبارگی

نمانده مگر مجرد اسم و رسم ظاهر و گویا بالمره طریقه امیرالمومنین علی علیه السلام و سجیه^۱ مرضیه ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین از دست رفته است و نزدیک است العیاذ بالله طومار شریعت یکباره پیچیده شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داده که اسلام در اول ظهورش غریب بود و بعد از این هم بر می گردد و غریب می شود در این زمان ظاهر و هویدا شده و قریب به آنست که تمام عالم پر شود از ظلم و جور بلکه فی الحقیقه عین ظلم و جور است.

پس باید این قلیل از عبادالله المومنین علی الدوام لایلا و نهارا مسئلت نمایند از روی تضرع و ابتهال که حق تعالی تعجیل فرماید فرج آل محمد علیهم السلام را^۲.

اول اینکه این علایم می توانند جنبه تشریفاتی داشته باشند که خدای متعال به وسیله اینها تجلیلی از مقام آن حضرت نماید، چنانکه از تولد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به علایمی تجلیل نمود، پس ظهور این علایم، بر عظمت آن حضرت و اهمیت مقاصد و منویات او دلالت دارد.

دوم اینکه، اعلام خطر و جنگ با دشمنان است، یعنی به وسیله این امور، دشمنان آن حضرت را قبل از شروع به جنگ، تهدید و ارعاب

۱- خلق و خوی

۲- منتهی الامال، شیخ عباس قمی.

می‌کند، و شاید همین امور هم از اسباب رعب و وحشتی باشد که در احادیث وارد شده که آن حضرت به وسیله رعب و وحشت نصرت و یاری می‌شود و به هر سمتی حرکت کند، به اندازه دو ماه راه پیشاپیش او رعب حرکت می‌کند.

سوم اینکه: مژده و بشارت به منتظرین و طالبان وصال است، تا هم تسکین خاطر پیدا نمایند و هم آماده خدمتگزاری شوند، ترسی که از دشمنان داشتند از خود زایل، و قوت قلبی بدست آورند.

یاوران آن بزرگوار

که عبارتند از: یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام - حضرت عیسی علیه السلام - حضرت خضر علیه السلام - حضرت الیاس علیه السلام - مالک اشتر نخعی - سلمان فارسی - مومن آل فرعون - ابو دجانة انصاری - مقداد - ۲۷ نفر از قوم موسی علیه السلام - اصحاب کهف - هفتاد هزار صدیق از پشت کوفه - هر کس چهل صبح دعای عهد بخواند - ملائکه مقربین چون جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ملائکه گروبین - ملائکه منزلین که امام صادق علیه السلام فرمودند: آنها ۳/۰۰۰ نفرند. ملائکه‌ای که موقع تولد آن بزرگوار به زیارت ایشان آمدند - ملائکه‌ای که در جنگ بدر بودند امام صادق علیه السلام فرمودند: آنها ۵۳۱۳ نفرند.

ملائکه‌ای که در کشتی نوح بودند - ملائکه‌ای که در آتش با ابراهیم بودند - ملائکه‌ای که در رود نیل با موسی بودند - ملائکه‌ای که هنگام بالا بردن عیسی به آسمان با او بودند - ملائکه‌ای که در روز عاشورا به

یاری امام حسین علیه السلام آمدند، می فرمایند: آنها ۴۰۰۰ نفر و رئیس آنها منصور نام دارد. عده‌ای از جن‌ها که تعداد آنها به نقلی ۴۶۰۰۰ و به نقلی ۶۰۰۰ نفرند - ابر و باد و رعد و برق و برف و باران و امور جوی - عده‌ای از مردم زمان ظهور - شخصیت‌های مشهوری چون:

هاشم خراسانی

شعیب بن صالح

سید حسنی

یمنی

مصری

حاکم آفریقا

ملائکه، طبق روایات مجموعه ملائکه ۴۶۰۰۰ نفر می‌باشند.

تقسیم بندی یاوران حضرت مهدی علیه السلام

خاص الخاص که ۳۱۳ نفرند.

خاص که ۱۰/۰۰۰ نفرند.

عام که عموم مسلمانند.^۱

اللهم اجعلنی من انصاره

ندیدم چهره تابان مهدی علیه السلام

خدایا مردم از هجران مهدی علیه السلام

مرا در زمره یاران مهدی علیه السلام

خداوندا ز لطف خویش بشمار

مردگانی که برای یاری امام زمان علیه السلام می آیند:

۱۵ نفر از امت حضرت موسی علیه السلام

اصحاب کهف که هفت نفر می باشند

یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام

۱- منتخب الاثر، ص ۱۸۵، معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲- یونسیان، علی اصغر، نجوای منتظران، چاپ دوم، نیمه شعبان ۱۴۱۳، هـ.ق.

حضرت شعیب علیه السلام

حضرت صالح علیه السلام

سلمان فارسی

مالک اشتر نخعی

ابود جانہ انصاری

مقداد بن اسود

فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام

چهار نفر از اولاد عقیل

۱۰/۰۰۰ نفر که از پشت کوفه می آیند.

هر کسی که چهل صبح دعای عهد را خوانده و می خواهد به دنیا

برگردد

یاران حضرت از شهرهای جمهوری اسلامی ایران

قم، تهران، اهواز، آمل، دامغان، ساوه، بروجرد، مراغه، خوی، کازرون،

اردبیل، ابهر، سلماس، همدان، طالقان، مشهد، شیراز، نیشابور، سبزوار،

آبادان، قزوین، سرپل ذهاب، شوشتر، سرخس، شوش، سیراف، منصوریه

بهبهان، کاشان، کرمان، شهرکرد، تربت جام، ری، اصفهان، گرگان،

سجستان، شیروان، فارس، نهاوند.

باران حضرت از شهرهای سابر بلاد

کربلا، جده عربستان، کوره لبنان، مدینه، مکه، بغداد، قادسیه عراق، حمص سوریه، بلخ افغانستان، اسکندریه مصر، یمامه حجاز، نجف، سیلان هندوستان، خلات ارمنستان، صنعا یمن، مرقیه سوریه، خرشان بحرین، نصیبین ترکیه، رهاط مکه، طائف حجاز، دمشق، عکا فلسطین، نوبه سودان، عرفه کربلا، سامرا، رمله فلسطین، حلب سوریه، بیت المقدس، ضیف نجد، بلقا اردن، سند پاکستان، انطاکیه سوریه، هجر یمن، هونیق مصر، شیزر مصر، مهجم یمن، عسقلان فلسطین، سنجاز عراق، سمرقند ازبکستان، بصره، انبار عراق، واسطه عراق، قطیف عربستان، کوفه، حله عراق، طبریه فلسطین، موصل عراق، انطاکیه ترکیه، کرخ بغداد، حبش، لنجویه آفریقا، کبش بغداد، شنجار بخارا، بلس سوریه، خلوط ارمنستان، تفلیس ارمنستان، خونج آذربایجان، عماره عراق، عدن یمن، هجر بحرین، جعاره نجف، طائف یمن، نجد عربستان، هرات افغانستان، کلاب، الومه هذیل، شیبان.

مدعیان دروغین و آیا حضرت مهدی علیه السلام ظهور نکرده؟

در طول تاریخ اسلام تقریباً از همان قرن نخست، به نام کسانی برخورد می‌کنیم که با گذاردن نام «مهدی» موعود بر خود، و یا چسباندن این عنوان از سوی دیگران به آنها داعیه‌های بزرگی داشتند یا برای آنها قائل بودند، گرچه هیچکدام از این مدعیان نه تنها توفیق اصلاح جهان را

نیافتند و دنیای پر از ظلم و جور را، از عدالت و داد پر نکردند حتی در محیط کوچک خود نیز مبدأ یک حرکت مختصر اصلاحی نبودند. شاید نخستین کسی که این نام را بر او گذاشتند - هرچند راضی به این کار نبود - محمد حنفیه فرزند علی علیه السلام البته از مادری غیر از فاطمه (علیها السلام) بود که گروه کیسانیه اعتقاد داشتند او مهدی موعود است.

پس از مرگ او، سر و صدا بلند کردند که او هرگز نمرده است. بلکه در کوه رضوی^۱ در میان دو شیر قرار گرفته که حافظ و نگهبان اویند. در حالی که می‌دانیم محمد حنفیه در سال ۸۰ یا ۸۱ وفات کرد و در بقیع در گورستان معروف مدینه به خاک سپرده شد و خوشبختانه امروز دیگر سر و صدایی از این گروه به گوش نمی‌رسد. سپس بعضی از خلفای جبار عباسی برای رسیدن به مقام خلافت و استفاده از عقاید پاک مذهبی گروهی از مردم ساده دل برای نیل به این هدف با توجه به آمادگی ذهنی مردم مسلمان درباره حضرت مهدی علیه السلام با همین عنوان قدم به میدان گذاردند و خود را مهدی معرفی کردند.^۲

۱- «رضوی» بر وزن «رعنا» کوهی در نزدیکی مدینه است علت ذکر نام این کوه در دعای ندبه در کتاب پرسشها و پاسخها ذکر شده است.

۲- کتاب حکومت جهانی مهدی.

ولی گذشت زمان نشان داده که نه تنها حضرت مهدی نبودند بلکه از ستمکارانی بودند که باید به دست حضرت مهدی علیه السلام و با شمشیر او نابود شوند! این امر همچنان ادامه یافت و هر از چندی کسی مدعی مهدویت شد و گروهی را گرد خود جمع کرد و به گمراه ساختن آنها پرداخت اما این مهدی‌های موسمی و فصلی و یک بار مصرف هیچکدام دیری نپائیدند که نقشه‌هایشان نقش بر آب شد.

زیرا دعوی مهدویت به همان اندازه که برای جلب موقت گروهی از عوام دل انگیز و رویایی است، خطرناک و دور از مصلحت سوجدویان است، چون مهدی باید جهان را پر از عدالت کند و این چیزی است که زود مدعیان دروغین را رسوا می‌کند. در میان این مدعیان دروغین همه گونه افراد بودند.

در بعضی نشانه‌های بیماری روانی و سبک مغزی و حداقل ساده لوحی دیده شده در حالیکه بعضی جاه طلب و دنیا پرست بودند و به خاطر اشباع همین روحیه بدون مطالعه عواقب کار این دعوی را عنوان کردند.

بعضی دیگر آلت دست دشمنان شناخته شده اسلام بودند که از وجودشان برای انحراف فکر مسلمانان از مسائل حیاتی که با آن روبرو بودند و یا برای ایجاد تفرقه و نفاق و تضعیف قدرت مذهبی مخصوصاً

قدرت روحانیون که همواره مزاحم سر سخت آنها بودند، استفاده می شد. خلاصه این بازی ادعای مهدویت همچنان ادامه یافت، تا این اواخر که سید محمد علی باب را به روی صحنه آوردند گرچه او در آغاز جرات چنین ادعایی را نداشت، بلکه طبق اسناد زنده و گواهی سخنان خودش که امروز در نوشته موجود است مدعی مهدویت نبود بلکه بهمین مقدار قانع بود که او را باب و نائب خاص مهدی بدانند. ولی با گذشت زمان و جمع شدن عده‌ای اطراف او و تحریک آنها که در پشت صحنه سر نخ این برنامه را در دست داشتند، ادعای خود را به قائمیت (مهدویت) تغییر داد.^۱

قرائن و اسنادی که از تاریخ زندگی او و پیروانش جمع آوری شده و چه خوب جمع آوری کرده‌اند نشان می دهد که دعوی او از هر سه امر سرچشمه می گرفت یعنی، هم از ناحیه عمال دولتهای استعماری همچون روسیه تزاری در آغاز و انگلستان و آمریکای میراث خوار استعمار به دنبال، رسماً تحریک و تقویت و حمایت می شد و هم جاه طلبی خاصی که بر وجود او مستولی بود او را آرام نمی گذاشت و هم نحالی از یک نوع ناراحتی روانی نبود.

البته این رشته سر دراز پیدا کرد، و جانشینان او را عملاً عقب زده و

۱- کتاب ظهور الحق که مورد قبول این فرقه است.

به یک شخصیت درجه دو که مقدمه ظهور ایشان بوده تبدیل کردند و خود داعیه‌های بیشتری در سر پروراندند.

اما تشعب فرقه‌های آنها از یک سو^۱ و انتشار اسناد زنده‌ای دائر بر ارتباط مستقیم با دولتهای استعماری از سوی دیگر^۲ و از همه مهمتر فقدان محتوای قابل ملاحظه‌ای که بتواند حتی مردم کوچه و بازار را اشباع کند در دعوت آنها، از سوی سوم روشنگریهایی که از ناحیه گروهی از مسلمانان بیدار برای معرفی این حزب سیاسی استعماری شد، خیلی زود وضع آنها را روشن ساخت.

هدف ما در اینجا تنها بیان دو موضوع است.

۱- بعضی می‌گویند:

می‌دانیم از اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام سوء استفاده فراوانی شده و می‌شود، آیا بهتر نیست اصل این موضوع را مسکوت بگذاریم تا این همه سوء استفاده چپ‌ها آنرا دستاویز خود نسازند؟
اصولاً چرا ما چیزی را بپذیریم که این اندازه ممکن است از آن تعبیر نامطلوب شود؟

۱- تاکنون تعداد فرق آنها متجاوز از بیست فرقه شده است.

۲- برای اطلاعات بیشتر به کتابهای کینا زدا الگورکی، و پرنس دالگورکی و پرنسس دالگورکی بی بهائی باب و بها می‌شود مراجعه شود.

۲- سوال دیگری که تقریباً نقطه مقابل سوال اول است این است که آیا راستی می‌توان باور کرد که تمام مدعیان مهدویت دروغین بودند؟ هیچ احتمال نمی‌دهید که در میان این مدعیان واقعی وجود داشته است؟ و همه فرصت طلب و سوء استفاده چینی و یا تحریک شده استعمار نبوده اند؟!

از این سوال و پاسخ که بگذریم نوبت به سوال دوم می‌رسد که از جهتی مهمتر است، اینکه آیا همه‌ی این مدعیان مهدویت دروغ زن بودند و واقعی در ادعای هیچیک وجود نداشته است یا نه؟

به عقیده ما رسیدن به پاسخ این سوال با در دست داشتن نشانه‌ها و بازتابها و نتایج این ظهور بزرگ بسیار آسان است. مهدی یک رسالت جهانی دارد و برای تحقق بخشیدن به این رسالت از تمام امکانات خدادادی، وسایل موجود یا وسایلی که خود به وجود می‌آورد استفاده می‌کند.

رسالت اصلی او برچیدن هرگونه ظلم و ستم از محیط زندگی انسانها و ریختن طرح نوینی برای یک حکومت جهانی بر اساس عدل و داد و مبارزه با انواع تبعیضها و استعمار و استثمار و زورگویی گردنکشان است او جهشی به افکار می‌دهد،

او پیشرفت چشمگیری به علوم و دانشها و صنایع می‌بخشد.

او در جهان خفته در همه زمینه‌ها حرکتی ایجاد می‌کند.
 او همه پیروان مذاهب را در زیر یک پرچم گردآوری می‌کند.
 او ثروت‌های جهان را عادلانه تقسیم می‌نماید.
 او رونق به اقتصاد جهان می‌بخشد، آنچنان که نیازمندی در همه
 جهان پیدا نخواهد شد.
 او هر حقی را به صاحبش می‌رساند.
 او هیچ نقطه ویرانی را در زمین باقی نمی‌گذارد مگر اینکه آباد سازد.
 و در عصر او آنچنان امنیت جهان را فرا می‌گیرد که اگر زنی تنها از
 شرق جهان به غرب برود هیچ کس آزاری به او نمی‌رساند.
 او منابع زمین را استخراج می‌کند.
 و همه را در یک نظام توحیدی همه جانبه مجتمع می‌سازد. اینها
 برنامه‌های عملی و رسالت‌های آن انقلابی بزرگ جهان در بزرگ‌ترین
 انقلاب‌های تاریخ بشر است که در منابع مختلف به آن اشاره شده است.
 آیا هیچ یک از این مدعیان یک هزارم این برنامه را عملی کردند؟
 آیا حتی شهر و محله خود را توانستند طبق این برنامه تنظیم کنند؟
 ما می‌بینیم هنوز مظالم و ستمها، تجاوزها و تعدی‌ها در حال گسترش
 است. جنگ‌های جهانی اول و دوم میلیون‌ها کشته و دهها میلیون مجروح
 برجای گذاشته و جهانی را به خاک و خون کشید.

روز به روز رقابتهای خطرناک ابرقدرتها بیشتر و فاصله آنها با ممالک فقیر فزون تر می گردد، هر شب حدود یک هزار میلیون مردم جهان گرسنه می خوابند و زندانها پر از انبوه بی گناهان است. هنوز خودکامگان دیو سیرت، هر روز با دستگاههای مدرن تری مردم جهان را شکنجه می کنند.

یعنی جهان هنوز رو به تراکم ظلم و ستم می رود، کی و کجا از عدل و داد پر شده است؟

این دلیل واضح، قوی ترین و موثرترین پاسخ به تمام مدعیان طول تاریخ است و این سند زنده، (برای دروغ آنان) دلیلی کوتاه و فشرده اما برنده و قاطع خواهد بود. آری هنوز آن آفتاب، چهره از ابرها به در نکشیده و باید همچنان انتظار آن روز را کشید که ابرها به زودی کنار روند و جهان تاریک به وجودش روشن شود، و گویا صبح نزدیک است!

شگفتیها و معجزاتی از امام زمان علیه السلام

حسین بن حمدان در «هدایه» و در کتاب دیگر خود روایت کرده از محمد بن عبدالحمید بزاز و ابی الحسن، محمد بن یحیی و محمد بن میمون خراسانی و حسن بن مسعود فزاری که جمیعاً نقل کرده‌اند و من از ایشان سؤال کرده بودم در مشهد سید ما، ابو عبدالله الحسین علیه السلام در کربلا از حال جعفر کذاب و آنچه گذشت از امر او پیش از غیبت سید ما، ابوالحسن و ابو محمد صاحب عسکری علیه السلام و بعد از غیب سید ما، ابو محمد علیه السلام و آنچه ادعا نمود و آنچه در حق او ادعا کردند. پس همه آنها خبر دادند که از جمله اخبار او، آن است که: سید ما، ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام می فرمودند به ایشان که اجتناب کنید از پسر من، جعفر زیرا که او از من، به منزله نمرود است از نوح که خداوند عز و جل در حق او فرمود:

«ونادی نوح ربه فقال رب ان ابني من اهلی» خدای تعالی فرمود: «یا

نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح»^۱

به درستی که ابو محمد علیه السلام می فرمودند: بعد از ابوالحسن علیه السلام که حذر کنید خدای را که مطلع شود بر سر شما برادرم جعفر پس قسم به خدا که نیست مثل من و او مگر مثل قابیل و هابیل دو پسر آدم که حسد ورزید قابیل، هابیل را بر آنچه خداوند عطا فرمود به او از فضل خود؛ پس کشت او را و اگر جعفر را، قتل من ممکن بود هر آینه مرا خواهد کشت. و لکن خداوند غالب است برائی خود، و آنچه معهود داریم از حال جعفر از اهل بلد عسکر و حواشی مردان و زنان که هر وقت وارد خانه آن حضرت می شدیم شکایت می کردند به ما از جعفر و می گفتند که او جامه های رنگین زنانه می پوشد و برای او تار و طنبور می زنند و شرب خمر می کند و در هم و دینار و خلعت به اهل خانه بذل می کند که این اعمال را بر او کتمان کنند، پس آنها را از او می گیرند و کتمان نمی کنند. شیعه بعد از ابو محمد علیه السلام بیشتر از او کناره کردند.

سلام بر او را ترک کردند و گفتند تقیه نیست میان ما و او که متحمل آن شویم. اگر ما او را ملاقات کنیم و سلام کنیم بر او و داخل خانه او شویم و او را ذکر کنیم، مردم در حق او گمراه می شوند و آنچه ما کردیم می کنند و ما از اهل نار خواهیم شد.

جعفر در شب وفات حضرت ابی محمد علیه السلام مهر کرد خزینه‌ها را و رفت به منزل خود؛ چون صبح شد آمد به خانه آن جناب که حمل کند آنچه را بر آن مهر زده بود.

پس، چون مهرها را باز کرد و داخل شد و نظر کرد، باقی نمانده بود در خزاین و نه در خانه مگر چیز اندکی. پس جماعتی از خدمتکاران و کنیزان را کتک زد. گفتند: ما را مزین، سوگند به خداوند که دیدیم این متاعها و ذخیره‌ها را که برداشته می‌شد و بار شترانی می‌شد که در شارع بودند و ما قدرت حرکت و سخن گفتن نداشتیم تا آن که شتران به راه افتادند و رفتند و درها بسته شد به نحوی که بود. پس جعفر به ولوله افتاد و سر خود را می‌کوفت از حسرت آنچه از خانه بیرون شده بود. او مشغول شد به خوردن آنچه داشت. می‌فروخت و می‌خورد تا آنکه نماند برای او به قدر قوت یک روز درحالی که او بیست و چهار پسر و دختر داشت و کنیزان مادر اولاد و حشم و خدم و غلامان چند.

پس فقر او به جایی رسید که جده علیه السلام یعنی جده ابی محمد علیه السلام امر فرمود که: مجری دارند و برای او از مال آن معظمه، آرد و گوشت و جو و گاه برای دواب او و کسوت برای اولاد و مادران آن و حشم و خدم و غلامان و کنیزان او مخارج آنها!

و نیز روایت کرده از ابی محمد عیسی بن محمد جوهری که گفت: بیرون رفتم سال ۲۶۸ به طرف مکه معظمه برای حج و قصد من مدینه و صاریا بود، چون به قطعیت رسید نزد ما که صاحب الزمان علیه السلام از عراق رحلت کرده، به مدینه رفتند و نشسته در قصری در صاریا در سایه بانی که باری آن جناب است در جنب سایه بان پدرش ابی محمد علیه السلام و داخل می شود بر او قومی از خاصه شیعیانش. پس بیرون رفتم بعد از آن که سی حج کرده بودم به قصد حج در این سال و به اشتیاق لقای آن حضرت در صاریا، پس ناخوش شدم در حالتی که از قید^۱ (قلعه‌ای در مکه) بیرون آمدم. پس قلبم تعلقی پیدا کرد و مایل شد به ماهی و شیر و خرما. چون وارد مدینه شدم. ملاقات کردم برادران خود را در آنجا پس بشارت دادند مرا به ظهور آن جناب در صاریا، پس چون مشرف شدم بر آن وادی، چند بز لاغر دیدم که داخل قصر شدند. پس ایستادم، منتظر امر بودم تا آن که نماز مغرب و عشا را خواندم و من دعا و تضرع و مسئلت می کردم که ناگاه دیدم به در، خادم صیحه زد بر من که: «ای عیسی بن مهدی جوهری جنبلانی!»

پس تکبیر و تهلیلش گفتم و خدای تعالی را ستایش بسیار کردم و ثنا نمودم.

۱- نام محلی است و قلعه ای است در مکه.

چون داخل شدم در صحن قصر، خوانی را دیدم در آنجا گذاشته، خادم مرا به آنجا برد و بر سر آن خوان نشانید و به من گفت: مولای تو می‌فرمایند: بخور آنچه را که در حالت مرض خود میل کرده بودی، چون از قید بیرون آمدی. پس در نفس خود گفتم: مرا همین برهان بس است و من چگونه بخورم و حال آن که سید و مولای خود را ندیدم. پس مرا آواز داد که: بخور ای عیسی! مرا خواهی دید. نشستم با مائده دیدم بر آن ماهی گرم بود که جوش می‌خورد و در جنب او خرما می بود شبیه ترین خرماها به خرمای ما که در جنبلان بود و در جنب تمر، شیر بود. در نفس خود گفتم: من علیم و غذا ماهی و شیر و خرما. پس به من صیحه زد که: ای عیسی! آیا شک کردی در امر ما؟! پس تو داناتری به آنچه تو را ضرر یا نفع می‌رساند؟ گریستم و از خدای طلب آمرزش کردم و از جمیع آنها خوردم. چون دست خود را از آن خوان بر می‌داشتم جای دستم مبین نبود و یافتم آن غذا را پاکیزه‌تر از طعامی که در دنیا خورده بودم. زیاد از آن خوردم تا آن که شرم کردم.

پس، مرا آواز داد که: حیا مکن ای عیسی! که آن از طعام جنت است، دست مخلوقی آن را نساخته. پس خوردم و دیدم نفس خود را که از خوردن آن باز نمی‌ایستد. گفتم: ای مولای من! مرا کافی است.

آواز کرد مرا که: بیا به نزد من. پس در نفس خود گفتم: مولای خود

را ملاقات کنم و حال آنکه دست خود را نشسته ام. پس مرا آواز کرد: ای عیسی! آیا در دست تو چرک است؟ پس دست خود را بوییدم و دیدم که از مشک و کافور خوشبوتر است. نزدیک آن جناب رفتم. شخصی نمایان شد برای من که چشمم خیره شد از نور او و ترسیدم به نحوی که گمان کردم عقلم مختلط شده. فرمودند: ای عیسی! نبود برای شماها که مرا ببیند اگر نبودند مکذبان که می گویند کجاست او؟ کی بوده؟ کجا متولد شده؟ کی او را دیده؟ و چه بیرون آمده از جانب او به سوی شما؟ و به چه چیز خبر داده شما را؟ و چه معجزه شما را نمایانده؟ آگاه باش! قسم به خدای که دفع کردند امیرالمومنین علیه السلام را با آنچه دیدند از آن جناب و مقدم داشتند بر آن جناب و با او کین کردند و او را کشتند و چنین کردند با پدران من و تصدیق نکردند ایشان را و نسبت دادند ایشان را به سحر و کهنانت و خدمت جن. تا این که فرمودند: ای عیسی! خبر ده دوستان ما را به آنچه دیدی و حذر کن از این که خبر دهی دشمنان ما را، سلب شود از تو ایمان. پس گفتم: ای مولای من! دعا کن برای من به ثبات، فرمود: اگر خداوند تو را ثابت نکرده بود، مرا نمی دیدی، پس برو به حج خود، با رشد و هدایت. پس بیرون آمدم. و من از همه مردم بیشتر حمد و شکر می کردم.

شفای سرطان پسر بچه سنی حنفی زاهدانی

در «مسجد مقدس جمکران» پسر بچه‌ای اهل زاهدان شفا گرفته است که هم فیلم ویدیویی آن موجود است و هم نوار آن. سؤال و جوابی که جناب (میم) مدیریت محترم مسجد با حضور نوجوان و والده او نموده، از نوار پیاده و اینجا نوشته شده است.

تاریخ مصاحبه: هجدهم آبان ماه ۱۳۷۲

سؤال: لطفا خود را معرفی و اصل ماجرای شفا پیدا کردن را بیان کنید.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

من «سعید چندانی» ۱۲ ساله هستم که حدود یک سال و هشت ماه به سرطان مبتلا بودم و دکترها جوابم نموده بودند. ۱۵ روز قبل شب چهارشنبه که به «مسجد جمکران» آمدم در خواب دیدم نوری از پشت دیوار به طرف من می‌آید که اول ترسیدم، بعد خود را کنترل نموده و این نور آمد با بدن من تماس پیدا کرد و رفت. نور آنقدر زیاد بود که من نتوانستم آن را کامل ببینم. بیدار شدم و باز خوابیدم. صبح که از خواب بیدار شدم، دیدم بدون عصا می‌توانم راه بروم و حالم خیلی خوب است تا شب جمعه در مسجد ماندیم و در شب جمعه، مادرم بالای سرم

نشسته بود و به تلاوت قرآن مشغول بود. احساس کردم کسی بالای سر من آمد و جملاتی را فرمود که من باید کاری را انجام دهم. سه مرتبه هم جملات را بیان کرد. من به مادر گفتم: مادر شما به من چیزی گفتی؟ گفت: نه! من آهسته مشغول قرائت قرآنم. گفتم: پس چه کسی با من حرف زد؟ گفت: نمی دانم. هر چند سعی کردم آن جملات را به یاد بیاورم متأسفانه نشد و تا الان هم یادم نیامده است.

سؤال: سعید جان! شما اهل کجا هستید؟

جواب: زاهدان.

سؤال: کدام شهر زاهدان؟

جواب: خود زاهدان.

سؤال: کلاس چندمی؟

جواب: پنجم

سؤال: کدام مدرسه می روی؟

جواب: محمد علی فائق

سؤال: شما قبل از شفا پیدا کردن چه ناراحتی داشتی؟

جواب: غده سرطانی.

سؤال: در کجای بدنت بود؟

جواب: لگن و مثانه و شکم

سؤال: از چه جهت ناراحت بودی؟

راه رفتن و درد و ناراحتی که حتی با عصا هم نمی توانستم درست راه بروم. مرا بغل می گرفتند.

سؤال: دکترها چه گفتند؟

جواب: گفتند ما نمی توانیم عمل کنیم و جوابم کردند و بعضی به مادرم گفتند: باید پایش را قطع کنیم.

سؤال: شما در این مدت بیرون از منزل نمی رفتی؟

جواب: از وقتی که مرا عمل کردند برای نمونه برداری سه ماه قبل بود دیگر نتوانستم از خانه بیرون بروم.

سؤال: در این سه ماه چه می کردی؟

جواب: خوابیده بودم و نمی توانستم راه بروم.

سؤال: می شود آدرس منزلتان را بگویید؟

جواب: بلی! زاهدان کوی امام خمینی، انتهای شرقی کوچه نعمت پلاک ۶ منزل آقای چندانی.

سؤال: شما چطور شد به جمکران آمدید؟

جواب: مادرم مرا آورد.

سؤال: چه احساسی داری الان که به مسجد جمکران آمده ای؟

جواب: خیلی احساس خوبی دارم و ناراحتی هایم برطرف شده.

سؤال: بعد از اینکه شفا یافتی، دکتر رفتی؟

جواب: آری!

سؤال: چه گفتند؟

جواب: تعجب کردند و مادرم به آنها گفت: ما دکتر دیگری داریم و او علاج کرد. گفتند: کجاست؟ گفت: جمکران و آنها هم آدرس گرفتند و گفتند ما هم می‌رویم.

سؤال: شما قبل از اینکه شفا بگیری و قبل از خوابیدن، چه راز و نیازی کردی و با خود چه گفتی؟

جواب: گریه کردم و از خدا و امام زمان علیه السلام خواستم که این درد از من برود و مرا شفا بدهد و بالاخره به نتیجه رسیدم و موفق شدم و خیلی راضیم.

سؤال: شما برای معالجه کجا رفتید؟

جواب: چند ماه قبل به بیمارستان «الوند» رفتیم. بعد دکتر گفت تکه برداری می‌کنم، رفتم بستری شدم. تکه برداری کردند. پس از چهار روز که بستری بودم از حال رفتم و سه چهار ماه نتوانستم اصلاً راه بروم و تمام خانواده ام مایوس بودند.

سؤال: خیلی درد داشتی؟

جواب: آری!

سؤال: الان هیچ درد نداری؟

جواب: خیر!

سؤال: به چه نحو وارد مسجد شدی؟

جواب: تا نصف راه با عصا آمدم، نتوانستم، مرا بغل کردند و به مسجد آوردند.

— سؤال و جواب با مادر نوجوان شفا گرفته

بسم الله الرحمن الرحيم

بر محمد و آل محمد صلوات! (صلوات حاضرین)

برای خوشنودی امام زمان علیه السلام صلوات! (صلوات حاضرین)

من از یک جهت ناراحت و یک جهت خوشحال هستم و لذا نمی‌توانم درست صحبت کنم ببخشید. اما ناراحتی من این است که می‌خواهم از اینجا بروم و جهت خوشحالیم آن است که فرزندم شفا پیدا کرده است. بچه من یک سال و هشت ماه مریض بوده و به من چیزی نگفت. یعنی فرزندم یک سال با درد ساخت و چیزی نگفت تا ناراحتی خیلی شدید شد و به من اظهار کرد.

من او را نزد دکترهای زاهدان بردم به من گفتند باید این بچه را به تهران ببرید. او را به تهران بردم و نمونه برداری کردند و گفتند غده سرطانی است.

من بی اختیار شده و به سر و صورتم زدم. از آن روز به بعد که مرض او را فهمیدم خواب راحت نداشتم و شبهای طولانی را نمی دانم چطور گذرانده و خواب به چشمان من نمی آمد. آنچه بلد بودم این بود که: اول ذکر خدا - یعنی «الله اکبر» و «لا اله الا الله» - می گفتم. چندین دوره تسبیح «لا اله الا الله» گفتم که این نام خداست. بعداً به نام محمد ﷺ و بعد به نام حضرت مهدی ﷺ و بقیه انبیاء صلوات فرستادم، چون خواب که به چشمم نمی آمد نمی خواستم بیکار باشم.

سؤال: دکترها چه گفتند؟

جواب: گفتند مادر سعید! الان که بچه را از بین بردی برای ما آوردی؟ و به من گفتند که سرطان است و علاج ندارد. گفتم: تقصیر من نیست، به من نگفت. به او گفتند: چرا نگفتی؟ گفت: من نمی دانستم که سرطان است. به هر حال دکترها عصبانی شدند و به من گفتند بیرش.

چهار دکتر ما را جواب کردند. به بعضی از دکترها التماس کردم، گفتند شیمی درمانی می کنیم تا چه پیش آید. چند جلسه شیمی درمانی کردند و هنوز زیر برق نگذاشته بودند که من سعید را به اینجا (مسجد جمکران) آوردم. وقتی به اینجا آمدیم، روز سه شنبه بود و سعید شب چهارشنبه ساعت سه بعد از نصف شب (که بچه ام تنها بود و من خودم مسجد بودم) خواب می بیند. من آمدم بدون عصا دارد راه می رود.

گفت: من دیگر با پای خودم می‌توانم راه بروم و احتیاجی به عصا ندارم. مگر من نیامدم اینجا که بدون چوب بروم؟ من و برادرش گفتیم لابد شوخی می‌کند، و او گفت: من شفا گرفتم و خوابش را گفتم. برادرش گفت: اگر راست می‌گویی بنشین، نشست. بلند شو، بلند شد. سینه خیز برو. رفت. دیدم کاملاً خوب شده است. «الحمد لله رب العالمین»

من بخاطر اینکه بچه ام را چشم نکنند و اسباب ناراحتی او را فراهم نکنند، گفتم به کسی نگویم تا بعداً برای متصدی مسجد نقل کنم. شکر، «الحمد لله» بچه ام را آوردم اینجا، سالم شده و امید است حضرت اجازه بدهد تا از خدمتش مرخص شویم.

در نوار ویدیویی از این مادر سوال شد: چرا شما به مسجد جمکران آمدی؟

در جواب می‌گوید: بخاطر خوابی بود که وقتی در بیمارستان تهران بودم دیدم. دیدم که مرا به اینجا راهنمایی کرده و گفتند: شفای فرزند تو آنجاست.

سؤال: ایشان چند ماه مریض احوال و بستری بود؟

جواب: از شهریور ماه، که از شهریور تا آبان دیگر هیچ نتوانست راه برود. در زاهدان پدرش او را بغل می‌گرفت و از این طرف به آن طرف و پیش دکتر می‌برد و در مسافرت برادرش که همراه ماست. چون بعد از

نمونه برداری به کلی از پا افتاد و عکسها و مدارک موجود است.

سؤال: بعد از شفا هم او را پیش دکتر بردی؟

جواب: آری! و تعجب کردند و گفتند: چه کار کردی که این بچه

خوب شده؟

گفتم: ما یک دکتر داریم که پیش او بردم. گفت: کجاست؟ گفتم:

«قم»، «جمکران» و از سکه‌های امام زمان علیه السلام که شما داده بودید به آنها

دادم. به خدا دکتر تعجب کرد. دکترش آدرس جمکران را نیز گرفت.

سؤال: کدام دکتر بود؟

جواب: بیمارستان هزار تختخوابی (امام خمینی) و نام دکتر هم «دکتر

رفعت» و یک دکتر پاکستانی

سؤال: دقیقاً چه مدت است که اینجا هستی؟

جواب: نزدیک یک برج است اینجا هستم و باید حضرت امضا کند

و اجازه دهد تا از اینجا بروم.

سؤال: پدرش می‌داند؟

جواب: آری! خودم تلفن کردم و همه تعجب کرده و باور نمی‌کنند

که بچه خوب شده باشد.

سؤال: محل شما اکثراً اهل تسنن هستند؟

جواب: بلی

سؤال: خودتان چطور؟

جواب: ما خودمان اهل تسنن و حنفی هستیم، پیرو دین و قرآن و اسلام هستیم.

سؤال: حالا که امام زمان عجل الله فرجه بچه شما را شفا داده شما شیعه نمی شوید؟

جواب: امام زمان عجل الله فرجه مال ما هم هست و تنها برای شما نیست.

نویسنده: در سفری که اخیراً با آیت الله معظم حضرت حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید جواد گلپایگانی جهت افتتاح مسجد سراوان به زاهدان داشتم و جویای حال این خانواده شدم به دو نکته آگاهی یافتم:

- ۱- دیدار این نوجوان با مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی و سفارش ایشان به او که باید جزو شاگردان مکتب امام صادق عجل الله فرجه و از سربازان امام عصر - ارواحنا فداء - شوی.
- ۲- مژده دادند که افراد این نوجوان همه شیعه اثنی عشری شده‌اند و این قصه در نزد مردم آنجا مشهور است.

لقب بحر العلوم به عنایت امام زمان علیه السلام

علامه سید بحر العلوم (رحمه الله علیه) از علماء و بزرگان قاطبه شیعه است که خدمات شایانی به جهان اسلام نمود، شهرت و آوازه جهانی علامه سید بحر العلوم (ره) به جایی رسید که نام تشیع در جهان با نام او همراه بوده و کمتر کسی قبل یا بعد از او به این مقام و مرتبه رسیده است. او تمام این فضائل و مقامات علوم ظاهری و معنوی را، از محضر پرفیض حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) کسب نمود.

مرحوم میرزای قمی نقل می کند که من با علامه سید بحر العلوم (ره) به درس آقا باقر بهبهانی می رفتیم و با او درسها را مباحثه می کردیم و غالباً من درسها را تقریر می کردم. تا آنکه من به ایران آمدم، پس از مدتی بین علماء و دانشمندان شیعه علامه سید بحر العلوم به عظمت و علم معروف شد. من تعجب می کردم و با خود می گفتم که این استعداد را نداشت چطور شد به این عظمت رسید؟

تا آنکه موفق شدم به زیارت عتبات عالیات عراق، در نجف اشرف علامه را دیدم، در آن مجلس مسئله‌ای عنوان شد، دیدم جداً او دریای علم است که باید حقیقتاً به او بحرالعلوم گفت. روزی در خلوت از او سؤال نمودم: آقا، ما که با هم بودیم آن وقتها شما این مرتبه استعداد و علم را نداشتید، بلکه از من در درسها استفاده می‌کردید، حالا بحمدالله می‌بینم در علم و دانش فوق العاده‌اید! فرمود: میرزا ابوالقاسم! جواب سؤال شما از اسرار است ولی به شما می‌گویم اما از شما تقاضا دارم که تا من زنده‌ام برای کسی نقل نکنی. من قبول کردم. ابتدا اجمالاً فرمود: چگونه این طور نباشد و حال آنکه؛ حضرت ولی عصر (ارواحنا فدای) مرا شبی در مسجد کوفه به سینه خود چسباند.

گفتم چگونه؟

فرمود: شبی در مسجد کوفه دیدم آقایم حضرت ولی عصر علیه السلام مشغول عبادت است. ایستادم و سلام کردم، جوابم را مرحمت فرمودند و دستور دادند که پیش بروم. من مقداری جلو رفتم ولی ادب کردم و زیاد جلو نرفتم. فرمودند: جلوتر بیا.

پس چند قدمی نزدیک تر رفتم، باز هم فرمودند: جلوتر بیا. من نزدیک شدم تا آنکه آغوش مهر و محبت گشودند و مرا در بغل گرفتند و

به سینه مبارکشان چسبانیدند.

در اینجا آنچه خدا خواست به این قلب و سینه من سرازیر شد. بر اثر الطاف و عنایات حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بوده که علماء و بزرگان، از علم و فراست و دانش علامه شگفت زده می‌شدند. چنانکه، در مدت اقامت او در مشهد که حدود هفت سال به طول انجامید، در محضر استاد شهید میرزا مهدی اصفهانی (ره) حاضر شد. استاد از مهارت او در علوم و از ذکاوت فوق العاده و دانش معقول و منقول علامه شگفت زده می‌شود و خطاب به او می‌گوید: إِنَّمَا أَنْتَ بَحْرُ الْعُلُومِ يَعْنِي حَقِيقَةً تُو دَرِيَابِي مِنْ عُلُومِ هَسْتِي. صاحب روضات الجنات که یکی از دانشمندان بزرگ است در مورد لقب علامه می‌گوید: برای افتخار سید این بس که کسی قبل از او و بعد از او به این لقب ملقب نگشته است.^۱

۱. روضات الجنات، کتاب امام زمان و سید بحر العلوم، سید جعفر رفیعی، سال ۷۹. جلد ۷، ص ۲۰۴.

ذکر معجزاتی که در غیبت صغری از امام زمان علیه السلام صادر شد

معجزاتی که از آن حضرت نقل شده در ایام غیبت صغری و زمان تردد خواص و نواب آن حضرت بسیار است و چون این کتاب را گنجایش بسط نیست لاجرم به ذکر قلیلی از آن اکتفا می شود:

اول: شیخ کلینی و قطب راوندی و دیگران روایت کرده اند از مردی از اهل مدائن که گفت با رفیقی به حج رفتم و در موقف عرفات نشسته بودیم. جوانی نزدیک ما نشسته بود و ازاری و ردایی پوشیده بود که قیمت کردیم آنها را صد و پنجاه دینار می ارزید و نعل زردی در پا داشت و اثر سفر در او ظاهر نبود. پس سائلی از ما کمک خواست او را رد کردیم، نزدیک آن جوان رفت و از او درخواست کمک کرد. جوان زمین چیزی برداشت و به او داد، سائل او را دعای بسیار نمود. جوان برخاست و از ما غائب شد. نزد سائل رفتیم و از او پرسیدیم که آن جوان چه چیزی به تو داد که آنقدر او را دعا نمودی؟ به ما نشان داد. سنگریزه

طلائی که مانند ریگ دندانها داشت. چون وزن کردیم بیست مثقال بود، به رفیق خود گفتم که امام و مولای ما نزد ما بود و ما نمی دانستیم زیرا که با اعجاز او سنگریزه طلا شد، پس رفتیم و جمیع عرفات را گشتیم او را نیافتیم، پرسیدیم از جماعتی که در دور او بودند از اهل مکه و مدینه که این مرد کی بود؟ گفتند جوانی است علوی هر سال پیاده به حج می آید.

دوم: قطب راوندی در خرایج از نخستن مسترق روایت کرده است که گفت: روزی در مجلس حسن بن عبدالله بن حمدان ناصر الدوله بودم در آنجا سخن از ناحیه حضرت صاحب الامر علیه السلام و غیبت آن حضرت مذکور شد و من استهزاء می کردم به این سخنان، در این حال عموی من حسین داخل مجلس شد و من باز همان سخنان را می گفتم، گفت: ای فرزند، من نیز اعتقاد ترا داشتم در این باب تا آنکه حکومت قم را به من دادند. در وقتی بود که اهل قم بر خلیفه عاصی شده بودند و هر حاکمی که می رفت او را می کشتند و اطاعت نمی کردند. پس لشکری به من دادند و به سوی قم فرستادند، چون به ناحیه طرز رسیدم به شکار رفتم، شکاری از پیش من به در رفت از پی آن رفتم و بسیار دور رفتم تا به نهری رسیدم. در میان نهر روان شدم و هر چند می رفتم وسعت آن بسیار می شد. در این حال سواری پیدا شد که بر اسب اشهبی سوار و عمامه

خز سبزی بر سر داشت و به غیر از چشمهایش در زیر آن چیزی دیده نمی‌شد و دو موزه^۱ سرخ بر پا داشت. به من گفت: ای حسن و مرا امیر نگفت و بکنیت نیز یاد نکرد بلکه از روی تحقیر نام مرا برد، گفت: چرا عیب می‌کنی و سبک می‌شماری دستورات ما را و چرا خمس مالت را به اصحاب و نواب ما نمی‌دهی؟ و من که صاحب وقار و شجاعتی بودم که از چیزی نمی‌ترسیدم، از سخن او بلرزیدم و گفتم: می‌دهم ای سید من آنچه فرمودی، گفت: هر گاه بررسی به آن موضعی که متوجه آن گردیدی و به آسانی و بدون مشقت قتال و جدال داخل شهر شوی و کسب کنی آنچه کسب می‌کنی، خمس آن را به مستحقش برسان، گفتم: شنیدم و اطاعت می‌کنم، پس فرمودند: برو با رشد و صلاح و عنان اسب خود را گردانید و روانه شد و از نظر من غایب گردید. ندانستم به کجا رفت و از جانب راست و چپ او را بسیار طلب کردم و نیافتم. ترس و رعب من زیادتر شد و برگشتم بسوی عسکر خود. این حکایت را نقل نکردم و فراموش کردم از خاطر خود. چون به شهر قم رسیدم و گمان داشتم با ایشان محاربه^۲ خواهم کرد، اهل قم به سوی من بیرون آمدند و گفتند: هر که مخالف ما بود در مذهب و به سوی ما می‌آمد با او محاربه

۱- کفش - نعلین.

۲- جنگ.

می‌کردیم و چون تو از مایی و به سوی ما آمده‌ای میان ما و تو مخالفتی نیست، داخل شهر شو و تدبیر شهر به هر نحو که خواهی بکن. مدتی در قم ماندم و اموال بسیار زیاد از آنچه توقع داشتم جمع کردم. پس امرای خلیفه بر من و کثرت اموال من حسد بردند و مذمت من نزد خلیفه کردند تا آنکه مرا عزل کرد و برگشتم به سوی بغداد و اول به خانه خلیفه رفتم و بر او سلام کردم و به خانه خود برگشتم و مردم به دیدن من می‌آمدند. در این حال محمد بن عثمان عمروی آمد و از همه مردم گذشت و بر روی مسند من نشست و بر پشتی من تکیه کرد، از این حرکت او بسیار به خشم آمدم و پیوسته مردم می‌آمدند و می‌رفتند و او نشسته بود و حرکت نمی‌کرد، ساعت په ساعت خشم من بر او زیادتر می‌شد. چون مجلس منقضی^۱ شد به نزدیک من آمد و گفت: میان من و تو سری هست بشنو، گفتم: بگو، گفت: صاحب اسب اشهب و نهر می‌گوید که ما به وعده خود وفا کردیم. قصه به یادم آمد و لرزیدم و گفتم می‌شنوم و اطاعت می‌کنم و به جان منت می‌دارم. پس برخاستم و دستش را گرفتم و به اندرون بردم و در خزینه‌های خود را گشودم و خمس همه را تسلیم کردم. بعضی از اموال را که من فراموش کرده بودم او به یاد من آورد و خمسش را گرفت. بعد از آن من در امر

حضرت علیه السلام شک نکردم، پس حسن ناصر الدوله گفت: من نیز این قصه را از عم خود شنیدم و شک از دل من زائل شد و یقین نمودم امر آن حضرت را.

سوم: شیخ طوسی و سایرین روایت کرده‌اند که علی بن بابویه عریضه‌ای بخدمت حضرت نوشت و به حسین بن روح رضی الله عنه داد و سؤال کرده بود در آن عریضه که حضرت دعا کند از برای او که خدا فرزندی باو عطا کند، حضرت در جواب نوشتند که دعا کردیم از برای تو و خدا تو را به این زودی دو فرزند نیکوکار روزی خواهد کرد. پس به آن زودی از کنیزی حقتعالی او را دو فرزند داد یکی محمد و دیگری حسین. از محمد تصانیف بسیار مانده که از جمله آنها کتاب من لا یحضره الفقیه است و از حسین نسل بسیار از محدثین بهم رسید. محمد فخر می‌کرد که بدعای حضرت قائم علیه السلام متولد شده و استادان او، او را تحسین می‌کردند و می‌گفتند که سزاوار است کسی که به دعای حضرت متولد شده چنین باشد.

چهارم: شیخ طوسی از رشیق روایت کرده است که معتضد خلیفه فرستاد مرا با دو نفر دیگر که طلب نمود و امر کرد که هر یک دو اسب با خود برداریم یکی را سوار شویم و دیگری را به جنبیت بکشیم یعنی یدک کنیم و سبکبار بتعجیل برویم به سامره و خانه حضرت امام حسن

عسکری رضی الله عنه را به ما نشان داد و گفت به درخانه می‌رسید که غلام سیاهی بر آن در نشسته است. پس داخل خانه شوید و هر که در آن خانه بیاید سرش را برای من بیاورید. چون به خانه حضرت رسیدیم در دهلیز^۱ خانه غلام سیاهی نشسته بود و بند زیر جامه در دست داشت و می‌بافت. پرسیدیم که کی در خانه هست؟ گفت: صاحبش و هیچگونه ملتفت نشد بجانب ما و از ما پروا نکرد، چون داخل خانه شدیم، خانه‌ی بسیار پاکیزه‌ای دیدیم و در مقابل پزده‌آئی مشاهده کردیم که هرگز از آن بهتر ندیده بودیم که گویا الحال از دست کارگر درآمده است. در خانه هیچکس نبود، چون پرده را برداشتیم حجره بزرگی به نظر آمد که گویا دریای آبی در میان آن حجره ایستاده و در منتهای حجره حصیری بر روی آب گسترده شده و بر بالای آن حصیر مردی ایستاده است، نیکوترین مردم به حسب هیات و مشغول نماز است و هیچگونه به جانب ما التفات ننمود. احمد بن عبدالله پا در حجره گذاشت که داخل شود، در میان آب غرق شد و اضطراب بسیار کرد تا من دست دراز کردم و او را بیرون آوردم و بیهوش شد، بعد از ساعتی به هوش آمد. پس رفیق دیگر اراده کرد که داخل شود و حال او نیز بدین منوال گذشت، پس من متحیر ماندم. و زبان به عذرخواهی گشودم و گفتم: معذرت

می طلبم از خدا و از تو ای مقرب درگاه خدا، والله ندانستم که نزد کی می آیم و از حقیقت حال مطلع نبودم و اکنون توبه می نمایم به سوی خدا از این کردار، پس به هیچ وجه متوجه گفتار من نشد و مشغول نماز بود، ما را هیبتی عظیم در دل به هم رسید و برگشتیم. معتضد انتظار ما می کشید و به دربانان سفارش کرده بود که هر وقت برگردیم ما را به نزد او برند، پس در میان شب رسیدیم و داخل شدیم و تمام قصه را نقل کردیم، پرسید که آیا پیش از من با دیگری ملاقات کرده اید و با کسی حرفی گفته اید؟

گفتیم نه، پس سوگند عظیم یاد کرد که اگر بشنوم که یک کلمه از این واقعه را برای دیگری نقل کرده اید هر آینه همه را گردن بزنم، و ما این حکایت را نقل نتوانستیم بکنیم مگر بعد از مردن او.

اوقات سفارش شده جهت دعا برای فرج حضرت مهدی عج

بعد از هر نماز واجب:

دلیل بر آن روایتی است که در این باره رسیده.

از جمله شیخ صدوق از امام نهم علیه السلام روایت کرده است که فرموده‌اند: هر گاه از نماز واجب فارغ شدی بگو:

رضیت بالله رباً، و بالاسلام دیناً، و بالقرآن کتاباً، و بمحمد نبیاً و بعلي
ولیاً، و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي، و جعفر بن محمد
و موسی بن جعفر و علي بن موسی و محمد بن علي و علي بن محمد و
الحسن بن علي، و الحجة بن الحسن بن علي ائمه اللهم وليك الحجة فاحفظه
من بين يديه، و من خلفه و عن يمينه، و عن شماله، و من فوقه، و من تحته و
امدد له في عمره. واجعله القائم بامرک، المنتصر لدينک، و اره ما يحب و تقرُّ به
عينه في نفسه، و في ذريته، و اهله و ماله و في شيعته، و في عدوه، و ارحم منه
ما يحذرون و اره فيهم ما يحب (تحب) و تقرُّ به عينه، و اشف به صدورنا، و

صدور قوم مومنین)^۱.

و نیز روایتی که در اصول کافی آمده که اولش این است (...رضییت
بالله ربا و بحمد نبیاً، و بالاسلام دیناً و بالقرآن کتاباً، و بفلان و فلان ائمه
الخ)^۲.

همچنین روایتی که در بحارالانوار ج ۸۶، ص ۶۱ آمده است و
روایتی که در مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۳۱ در ادعیه مخصوصه بعد از
فرائض آمده و دیگر روایات که زیاد است.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۷، باب التعقیب، حدیث ۹۶۰

۲- کافی، ج ۲، ص ۵۴۷، باب الدعاء فی أدبار الصلوات ...، حدیث ۶

بهاریه انتظار^۱

شد موسم عیش و طرب بگذشت بهنگام کرب
 جام می گلگون طلب از گلعداری مه جبین
 قدش چو سرو بوستان خدش به رنگ ارغوان
 بویش چو بوی ضیمران جسمش چو برگ یاسمین
 چشمش چو چشم آهوان ابروش مانند کمان
 آب بقایش در دهان مهرش هویدا از جبین
 رویش چو روز وصل او گیتی فروز و دلگشا
 مویش چو شام هجر من آشفته و پرتاب و چین
 خاصه کنون کاندرا جهان گریده مولودی عیان
 کز بهر ذات پاک آن شد امتزاج ماء و طین
 از بهر تکریمش میان بر بسته خیل انبیاء

از بهر تعظیمش کمر خم کرده چرخ هفتمین
مهدی امام منتظر نو باوه خیر البشر
خلق دو عالم سر به سر بر خوان احسانش نگین

«و ترید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و
نجعلهم الوارثین»^۱

«ما می خواهیم بر آنانکه بر پهنه خاک ناتوان بشمار آمده‌اند منت نهیم
و آنانرا مقتدا و پیشوا و وارث زمین گردانیم.»

تعجیل در قیام

خداوندا رسان از ما سلامش به گوش ما رسان یارب کلامش
به سوز سینه مجروح زهر ~~الهی~~ انما تعجیل در امر قیامش

بیرون آمدن یاران امام زمان علیه السلام از قم

امیرالمومنین علیه السلام در جواب کسی که پرسید: «در زمان نزول فتنه، سالمترین و بهترین شهرها کدام است؟» فرمودند: «سالمترین جاها در آن روز، «زمین جبل» است. پس چون مضطرب شد خراسان. و وقتی در میان اهل گرگان و طبرستان جنگ واقع شد و سیستان خراب شد، پس سالمترین مواضع در آن هنگام شهر «قم» است. و آن شهری است که بیرون می آید از آن، یاران کسی که بهترین مردم است از جهت پدر و مادر و جد و جده و عمو و عمه و آن شهری است که «زهرا» نامیده شده، و در آنجاست جای پای جبرئیل. و آنجاست جایی که می جوشد از آن، آبی که هر کس بنوشد از آن، ایمن می شود از هر دردی. و از آن آب سرشته شده گلی که از آن ساخته شده هیات و شکل مرغ و از آن، غسل کند رضا علیه السلام و از آنجا بیرون می آید قوچ ابراهیم و عصای موسی و انگشتر سلیمان علیه السلام.

ظاهر شدن آب بر روی زمین در شهر قم

حضرت عسکری علیه السلام جریان شب معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نظر کردن آن حضرت را به سرزمین قم و پرسش از جبرئیل را ذکر نموده و فرمودند: «... جبرئیل گفت: اینجا شهری بنا خواهد شد و بندگان مومن خدا در آن جمع شوند و امیدوار به محمد صلی الله علیه و آله و شفاعت او در قیامت باشند. بر ایشان هم و غم و حزنها و مکاره وارد شود. راوی پرسید: پس چه وقت انتظار فرج خواهند داشت؟ امام فرمودند: هرگاه آب بر روی زمین ظاهر شود.

علامه مجلسی فرموده «در این زمان هنوز آبی جاری نشده است.»
امام علی علیه السلام درباره حوادثی که پس از آن حضرت بوجود آید چنین می فرمایند:

«طرف راست و چپ می روند، مکتب های ستمگری را می پذیرند و مسلک هایی که رشد آور است ترک می کنند. نسبت به حوادثی که در

کمین آنهاست، عجله نکنید و آنچه را بزودی می‌رسد سست ندانید.» زیرا چه بسیار کارهایی که اگر انجام شود دوست می‌دارند انجام نشود. پیش درآمد حادثه فردا امروز خودنمایی می‌کند.

شما مردم بدانید که آغاز آمدن همه وعده‌ها (قیامت) و نزدیک شدن آنچه را سابقه آن را نداشته‌اید آشکار است. توجه داشته باشید که هر کس روزگار (امام مهدی عج) را درک کند با نورافکن الهی حرکت می‌کند و در جای پای شایستگان گام بر می‌دارد تا بندها پاره گردد. بندگان آزاد گردند، ملت‌های گمراه متلاشی شوند و نیکان با یکدیگر در پنهانی متحد گردند و کارآگاهان نتوانند اثرشان را به دست آورند هرچند دقت و تحقیق کنند.

در چنین روزگاری اسلحه‌ها آماده گردد و چشم‌ها بر اثر توجه به قرآن باز شود و تفسیر قرآن گوش آنان را هدف قرار دهد و آنها را باز کند و شب و روز تشنگی معنوی آنان را برطرف گرداند.

دعای حضرت برای یارانش

خدایا ... زمانی که برای ظهور و خروج من اجازه می‌فرمایی، مرا به لشکریان خویش تایید فرما. و همه کسانی را که برای یاری دین تو به پیروی از من برخاسته‌اند، مورد تاییدات خویش قرار بده، و از مجاهدان راه خود محسوبشان دار، و آنان را علیه هر کس که بدخواه من و ایشان است یاری بخش. و مرا برای بر پا داشتن حدود الهی، توفیق ده. و برای سرکوبی هر کس که از محدوده دین تو تجاوز کرده است، یاری عنایت کن. و حق را یار باش، و باطل را نابود کن، که باطل نابود شونده است. و بر یاری پیروان و یاران من کسانی را بفرست که مایه روشنی چشم و پشتگر می‌آنان باشند، و همگان را در پناه خود و در امان خویش قرار ده، به رحمت بی‌منت‌هایت ای مهربانترین مهربانان^۱.

۱- کلمه الامام المهدي عليه السلام، بیروت، موسسه الوفاء، ص ۳۳۸ به نقل از «مهج الدعوات» علی بن موسی بن محمد الطاووس تهران انتشارات سنایی ص ۳۰۲ کتاب کرامات المهدي سال ۷۷ مسجد مقدس جمکران.

منابع و ماخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- عسکری، محمد، از عاشورا تا غدیر، قم، زمستان ۷۴.
- ۴- رفیعی، سید جعفر، امام زمان علیه السلام و سید بحر العلوم، سال ۷۹.
- ۵- فیض کاشانی، ملامحسن، شوق دیدار و شوق مهدی، مقدمه و تصحیح و تنظیم از علی دوانی.
- ۶- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام.
- ۷- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۱، موسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴.
- ۸- گل افشان، دکتر محمد، سپیده، ۱۵ شعبان ۱۴۲۴، انتشارات رهپویان، مهر ۱۳۸۲.
- ۹- شیرازی، آیت الله سید محمد حسین، عقاید اسلامی برای همه،

کانون نشر ارزشهای اسلامی .

۱۰- نوری، محدث، شگفتیها و معجزاتی از امام زمان علیه السلام، نشر گل یاس، پاییز ۱۳۷۸.

۱۱- اشتهاردی، محمد، داستانهای شنیدنی از ۱۴ معصوم، موسسه انتشارات قم چاپ پنجم، پاییز ۷۳.

۱۲- یونسیان، علی اصغر، نجوای منتظران، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ ق.

۱۳- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.

۱۴- قمی، شیخ عباس، منتهی الامال.

۱۵- کرامات المهدی، واحد تحقیقات مسجد مقدس جمکران، چاپ پنجم، پاییز ۷۷.

۱۶- مدرس، آیت الله محمد تقی، زندگانی بقیه الله الاعظم حضرت

امام مهدی علیه السلام، نشر بقیع، تابستان ۷۶.

۱۷- هئیت عاشقان بقیه الله، در گلستان دعا یا باغبان، مشهد مقدس، ۱۳۸۲.

۱۸- جوان امام زمانت را بشناس.

۱۹- انتظار عامل مقاومت.

۲۰- هئیت عاشقان بقیه الله، با همکاری احمد حسین زاده.

۲۱- موسوی خمینی، روح الله، دیوان مجموعه اشعار، تهران، موسسه

تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲، چاپ ۳۹.

۲۲- ا. هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، سال ۱۳۷۲.

۲۳- موسوی خلخالی، محمد مهدی، مصلح کل مهدی موعود، تهران. ۱۳۹۴ هـ ق.

۲۴- عماد زاده، حسین، زندگانی ائمه معصومین، تهران، مکتب القرآن، ۱۳۹۲.

۲۵- نواب، سید ابوالحسن، هفت آسمان فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب، بهار ۸۱ - زمستان ۸۲

۲۶- معروف الحسینی، هاشم، کتاب زندگی دوازده امام، ترجمه رخشنده محمد، نشر امیر کبیر، تهران ۷۰.

۲۷- دستغیب شیرازی، شهید سید عبدالحسین، مظالم، انتشارات حمید، اسفند ۶۱.

فهرست

- ۷..... مقدمه
- ۹..... مفهوم انتظار
- ۱۴..... انتظار، عامل مبارزه با فساد و انحراف
- ۱۶..... انتظار فرج یا آرزوی شور آفرین
- ۲۰..... حضرت مهدی علیه السلام در آیات قرآن و روایات
- ۲۲..... مهدی علیه السلام از دیدگاه مسیحیت
- ۲۵..... مهدی علیه السلام از دیدگاه زرتشت
- ۲۹..... مهدی علیه السلام از دیدگاه یهودیت
- ۲۹..... خصایص او در یهودیت
- ۳۲..... مهدی هدایت کننده

- ۳۵ طلوع خورشید
- ۳۶ آری امشب شب عروسی است ...
- ۴۴ یوسف آل محمد علیه السلام
- ۴۶ نام، القاب و کنیه حضرت مهدی علیه السلام
- ۴۷ القاب و کنیه‌ها عبارتند از
- ۴۹ سیمای امام زمان علیه السلام در کودکی
- ۵۰ مشخصات شناسنامه‌ای و ظاهری امام زمان علیه السلام
- ۵۳ علانم دیگری از حضرت
- ۵۵ دوران زندگی حضرت
- ۵۷ شباهت‌های امام زمان علیه السلام با سایر پیامبران
- ۵۷ شباهت امام زمان علیه السلام به حضرت نوح علیه السلام
- ۵۹ شباهت امام زمان علیه السلام به حضرت ابراهیم علیه السلام
- ۶۱ آثاری که امام زمان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دارد
- ۶۲ آثار و موازیت انبیاء علیهم السلام نزد امام زمان علیه السلام
- ۶۴ مقامات منصوب به آن حضرت
- ۶۴ مکانهای سفارش شده جهت دعا به حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۶۴ ۱- مسجد الحرام

- ۶۵- عرفات..... ۶۵
- ۶۵- سرداب..... ۶۵
- ۶۶- مسئله طول عمر امام عصر علیه السلام..... ۶۶
- ۶۸- وجود افراد استثنایی..... ۶۸
- ۷۰- نظر تعدادی از دانشمندان در مورد طول عمر انسان..... ۷۰
- ۷۴- امام غائب..... ۷۴
- ۷۸- علت غیبت حضرت مهدی علیه السلام..... ۷۸
- ۷۹- بعضی از علل غیبت حضرت با توجه به اسناد و روایات..... ۷۹
- ۷۹- ۱- امتحان و آزمایش..... ۷۹
- ۷۹- ۲- بیعت نکردن با ستمکاران..... ۷۹
- ۸۰- ۳- ترس از گزند دشمنان..... ۸۰
- ۸۱- فلسفه وجود امام به هنگام غیبت..... ۸۱
- ۸۳- فایده وجود امام در دوران غیبت..... ۸۳
- ۸۷- ۱- اثر امید بخشی..... ۸۷
- ۸۹- ۲- پاسداری آئین خدا..... ۸۹
- ۹۱- ۳- تربیت یک گروه ضربتی آگاه..... ۹۱
- ۹۳- ۴- نفوذ روحانی و ناآگاه..... ۹۳
- ۹۷- ۵- ترسیم هدف آفرینش..... ۹۷
- ۱۰۲- نواب عام..... ۱۰۲

- ۱۰۱..... فلسفه غیبت طولانی
- ۱۰۵..... چند نوع آمادگی برای این کار
- ۱۰۵..... ۱- آمادگی پذیرش (آمادگی روانی)
- ۱۰۷..... ۲- تکامل فرهنگی و صنعتی
- ۱۰۸..... ۳- پرورش یک نیروی ضربتی انقلابی
- ۱۱۱..... وظایف ما در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام
- ۱۱۱..... اول: اقتداء و تاسی
- ۱۱۲..... دوم: اطاعت پذیری
- ۱۱۴..... وضع آخر الزمان و بعضی از صفات اهل آن
- ۱۱۶..... شرایط ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۱۶..... شرط اول
- ۱۱۶..... شرط دوم
- ۱۱۷..... شرط سوم
- ۱۱۸..... خبر از ظهور در نهج البلاغه
- ۱۱۹..... علائم ظهور از دیدگاه امام صادق علیه السلام
- ۱۲۴..... علامت‌های ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام
- ۱۲۴..... ۱- علامت‌های حتمیه
- ۱۳۲..... ۲- علامت‌های غیر حتمیه

- ۱۳۸.....یاوران آن بزرگوار
- ۱۴۰.....تقسیم بندی یاوران حضرت مهدی عج
- ۱۴۰.....خاص الخاص که ۳۱۳ نفرند
- ۱۴۰.....خاص که ۱۰/۰۰۰ نفرند
- ۱۴۰.....عام که عموم مسلمانند
- ۱۴۰.....مردگانی که برای یاری امام زمان عج می آیند
- ۱۴۱.....یاران حضرت از شهرهای جمهوری اسلامی ایران
- ۱۴۲.....یاران حضرت از شهرهای سایر بلاد
- ۱۴۲.....مدعیان دروغین و آیا حضرت مهدی عج ظهور نکرده؟
- ۱۵۰.....شگفتیها و معجزاتی از امام زمان عج
- ۱۵۶.....شفای سرطان پسر بچه سنی حنفی زاهدانی
- ۱۶۰.....سؤال و جواب با مادر نوجوان شفا گرفته
- ۱۶۵.....لقب بحر العلوم به عنایت امام زمان عج
- ۱۶۸.....ذکر معجزاتی که در غیبت صغری از امام زمان عج صادر شد
- ۱۷۵.....اوقات سفارش شده جهت دعا برای فرج حضرت مهدی عج
- ۱۷۷.....بهاریه انتظار
- ۱۷۸.....تعجیل در قیام

- بیرون آمدن یاران امام زمان علیه السلام از قم ۱۷۹
- ظاهر شدن آب بر روی زمین در شهر قم ۱۸۰
- دعای حضرت برای یارانش ۱۸۲
- منابع و مآخذ ۱۸۳
- فهرست ۱۸۶

برخی از آثار منتشر شده توسط انتشارات عصر رهایی

نام کتاب	قیمت (تومان)	نام کتاب	قیمت (تومان)
قرآن کریم (عثمان طه)	۴۰۰۰	فضائل و مصائب سیدالشهداء	۸۰۰
مفاتیح الجنان	۵۵۰۰	مروری بر مقتل امام حسین ع	۵۰۰
گام آخر	۱۵۰۰	نجوای سپیده	۵۵۰
ملاقات با امام زمان در مسجد جمکران	۲۰۰۰	صحیفه سجادیه	۳۸۰۰
آثار و برکات دعا برای فرج	۱۸۰۰	ندای صاحب الزمان ع	۱۱۰۰
تزکیه نفس از دیدگاه بزرگان (جلد ۱)	۲۵۰۰	ملاقات با امام زمان ع در عصر حاضر	۱۲۰۰
صحبت نیکان	۱۳۰۰	با امام حسین ع تا عرش	۱۳۰۰
اسرار انتظار	۲۰۰۰	گلچین محمودی	۲۵۰۰
لطیفه های چهارده معصوم و مرحوم کافی	۱۰۰۰	برگزیده هایی از ترجمه قرآن کریم	۸۰۰
عنایات امام زمان مدبر هشت سال دفاع مقدس	۱۲۰۰	سالنامه حدیثی محض یار مهربان	
چهارده معصوم	۲۵۰۰	تقویم نیم جیبی محض یار	
و بیش از ۱۰ عنوان کتاب کودک			